

جمهوری اسلامی: انگشت روی ماشه

سپاه و راهکارهای

مقابله با

«جنبش سبز»

صفحه: ۵

آزمایش سبیل ۳ و

نگرانی غرب



شکاف در صف کودتا

انسجام در جبهه ضد کودتا

بیش از ۲۵ میلیون ایرانی

به اینترنت دسترسی دارند

ایران پراکسی و مبارزه

برای آزادی اینترنت



اکنونومیست:

خاکریزهای متزلزل جمهوری

اسلامی

گاردین:

سست شدن ارکان حکومت در

ایران

نیوزویک:

گردباد اعتراض در ایران

صفحات: ۷

آیت اله العظمی حسینیعلی منتظری:

در صورت دادن مجوز میلیونها ایرانی به خیابان ها می آیند....

دولت: مجوز راه پیمائی نمی دهیم

دوگفت وگو: زهرا رهنورد - حمید دباشی

مرگ «منابع مطلع» در جمهوری اسلامی

اسرار هسته ای ایران و دانشمندان گمشده

دانشمند هسته ای را ربوده اند یا پناهنده شده؟

سند تازه از مدیر ارشد برنامه های اتمی ایران

واشینگتن تحقیق می کند:

آزمایش ایران بر روی «ماشه اتمی»

سخن سردبیر ۲۳

حال آقای خامنه ای خوب...
نوشابه امیری ۲۴

شهروند سالاری ایرانی...
احمد امینیان ۲۴

شوک در پایه ها
آشورین دسای ۲۷

اتوبوس آخر جنبش
علی سعیدزنجانی ۲۸

۱۶ آذر و بیش از آن
عبدالله مهتدی ۲۹

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقانی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:
شهلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

جنبش سبز

سبزها در انتظار احمدی نژاد در
دانمارک

زنان در کفن در پارلمان کانادا

جنبش سبز در به کارگیری
اینترنت الهامبخش بوده است

صفحات: ۴ و ۲

فیلتر شکن های جدید

صفحه: ۳۲

هنر سبز

سروده هایی از:

ناصر اطمینان، قیصر امین پور

شهلا بهار دوست، صالح ڈروند

رسول رخشا، امین شیرزادی

حسین دیلم کتولی،

گراناز موسوی، سودابه مهیجی

سیما یاری

صفحات: ۳۱-۳۰

راههای سبز

هراس لاریجانی از حضور

سبز در محرم

طرح های سرکوب در آستانه

محرم

تهدید سران جنبش سبز توسط

رئیس قوه قضائیه

استراتژی جمهوری اسلامی:

«شما هم مثل ما جنایتکارید»

صفحات: ۲۲-۲۱



راههای سبز

شد. هزاران تن از ایرانیان مقیم آمریکا و کانادا همزمان با برگزاری اجلاس سازمان ملل از ایالت ها و شهرهای مختلف وارد شهر نیویورک شدند و اعتراض خود نسبت به حضور احمدی نژاد را اعلام کردند. آنها با نصب پلاکاردها و با در دست داشتن نوشته های مختلف ضمن بیان اعتراض خود به حضور وی اعلام کردند که او رئیس جمهور مشروع و نماینده مردم ایران نیست.

در این سفر شدت اعتراض ها و مخالفت های ایرانیان و افکار عمومی آمریکا با حضور احمدی نژاد به حدی بود که حتی چند هتل بزرگ که از سوی مقامات دولت ایران برای محل اقامت و سخنرانی های احمدی نژاد و همراهانش در نظر گرفته شده بود از پذیرش آنها خودداری و قراردادهای رزرو خود را لغو کردند.

در همین باره گروهی موسوم به "اتحاد بر ضد ایران هسته‌ای" در نامه‌ای سرگشاده که در نشریات و وبسایت های اینترنتی آمریکا منتشر شد با تقبیح عمل مسئولان هتل اینترکانتنانتال در بارکلی نیویورک که موافقت کرده بود میزبانی محمود احمدی نژاد را بر عهده داشته باشد نوشت: "پول آغشته به خون این حامی تروریسم را نپذیرید." اما این همه ماجراهای سفر احمدی نژاد به نیویورک نبود؛ در حالی که چندین هزار نفر با تجمع در خیابان های اطراف مقر سازمان ملل در نیویورک به حضور محمود احمدی نژاد اعتراض می کردند، اغلب دیپلمات ها و نمایندگان کشورهای مختلف هنگام سخنرانی وی سالن مجمع عمومی را ترک کردند.

بر اساس گزارش خبرگزاری ها از ابتدای آغاز سخنان احمدی نژاد نمایندگان کشورهای آرژانتین، کانادا، آمریکا، استرالیا، بریتانیا، کاستاریکا، دانمارک، فرانسه، آلمان، مجارستان، ایتالیا، و ژانندو جلسه را ترک کردند البته این در شرایطی بود که بسیاری از هیات های نمایندگی دیگر کشورها نیز از ابتدا در جلسه سخنرانی وی حاضر نشده بودند.

سفر به دانمارک بعد از تیرگی روابط

سفر محمود احمدی نژاد به پایتخت دانمارک در حالی صورت می گیرد که در چند سال اخیر به واسطه ماجرای انتشار کاریکاتورهایی درباره پیامبر اسلام و حوادث روی داده پس از آن، روابط بین دولت جمهوری اسلامی و دولت دانمارک در دوران افول خود بسر می برد.

پس از انتشار کاریکاتورهای توهین آمیز نسبت به پیامبر اسلام در سال 2005 روابط سیاسی دولت محمود احمدی نژاد با دولت دانمارک به پایین ترین سطح خود رسید و حتی به دستور شخص او علاوه بر تعلیق روابط دیپلماتیک با این کشور، روابط تجاری با دانمارک نیز قطع شد.

از سوی دیگر در جریان اعتراض ها به انتشار کاریکاتورهای توهین آمیز به پیامبر اسلام، سفارت دانمارک در تهران در 7 فوریه 2006 مورد حمله بسیجیان و طلاب قرار گرفت و تخریب و مدت زیادی تعطیل شد پس از آن تنش های سیاسی بین دو کشور با فراخواندن سفرا و تعلیق روابط دیپلماتیک به اوج خود رسید.

برخی از کارشناسان معتقدند سفر محمود احمدی نژاد به دانمارک به این دلیل صورت می گیرد که "وی علاوه بر اعتراضات داخلی مردم ایران به انتخابات اخیر ریاست جمهوری، در عرصه بین المللی نیز با بحران مشروعیت مواجه است و از آنجا که کشورهای صاحب نام حاضر به دعوت وی به عنوان رئیس جمهور ایران نیستند وی سعی می کند از موقعیت های و مناسبت های بین المللی برای حضور خود و استفاده از آن برای مشروعیت بخشی به خود و دولت اش استفاده کند."

محمود احمدی نژاد در طول پنج سال گذشته با سفرهای مکرر خود به کشورهای آمریکای لاتین از جمله "ونزوئلا و بولیوی" و کشورهای آفریقایی و حضور در اکثر جلسات و کنفرانس های مربوط به سازمان ملل که نیازی به دعوت کشورهای میزبان ندارد تواتسته تعداد سفرهای خارجی خود را به 57 مورد رساند.

منبع: بهرام رفیعی- روز آن لاین

جنبش سبز

پنجاه و هفتمین سفر خارجی رئیس دولت سبزها در انتظار احمدی نژاد در دانمارک



در حالی که بیشتر سفرهای خارجی محمود احمدی نژاد تاکنون با اعتراض ایرانیان ساکن آن کشورها و همچنین نهادهای حقوق بشری مواجه بوده است، خبرگزاری دولتی ایرنا دیروز اعلام کرد محمود احمدی نژاد روز پنجشنبه 26 آذرماه به همراه یک هیات عالی رتبه سیاسی و اقتصادی برای شرکت در اجلاس جهانی "مقابله با تغییرات اقلیمی" سازمان ملل در کپنهاگ به دانمارک سفر خواهد کرد. از ابتدای هفته جاری بسیاری از ایرانیان مقیم کشورهای اروپایی اعلام کرده اند همزمان با حضور محمود احمدی نژاد در کپنهاگ در این شهر حاضر می شوند و تجمعات اعتراضی برگزار می کنند.

بر اساس گزارش خبرگزاری دولت، محمود احمدی نژاد در حاشیه اجلاس دانمارک با مقامات عالی رتبه کشورها حاضر در این اجلاس نیز دیدار و در خصوص روابط و مناسبات دوجانبه، مسایل منطقه ای و تحولات بین المللی گفت و گو و تبادل نظر می کند.

همچنین پایگاه خبری دولت نیز اعلام کرده است که: "دیدار با ایرانیان و تجار مقیم دانمارک و نشست خبری با رسانه های مستقر در کپنهاگ از دیگر برنامه های سفر دو روزه احمدی نژاد به دانمارک خواهد بود."

اعلام رسمی خبر سفر محمود احمدی نژاد به دانمارک در شرایطی است که از ابتدای هفته جاری بسیاری از ایرانیان مقیم کشورهای اروپایی در وبلاگ ها و وبسایت های اینترنتی خود اعلام کرده اند که همزمان با حضور محمود احمدی نژاد در کپنهاگ در اعتراض به کودتای انتخاباتی و همچنین سرکوب گسترده مردم معترض در کشور در مقابل مقر برگزاری این اجلاس و همچنین محل های رفت و آمد احمدی نژاد و هیات همراه اش دست به تجمعات اعتراضی خواهند زد.

معترضان به حضور احمدی نژاد در کپنهاگ در اطلاعیه ها و نوشته های مختلف خود اعلام کرده اند که درخواست آنها از کشورهای شرکت کننده در اجلاس جهانی "مقابله با تغییرات اقلیمی" سازمان ملل دربرگیرنده دو محور اصلی است که هر دو در حمایت از اعتراض های مردمی داخل کشور صورت خواهد گرفت.

ایرانیان مقیم کشورهای اروپایی در فراخوان های گوناگونی که برای این تجمعات اعتراضی منتشر کرده اند از کشورهای شرکت کننده در این اجلاس درخواست کرده اند تا "برای احترام به دموکراسی، آزادی زندانیان سیاسی و ابراز حمایت از مردم ایران، از به رسمیت شناختن دولت محمود احمدی نژاد خودداری کنند و همچنین از هرگونه فشار دیپلماتیک و سیاسی علیه جمهوری اسلامی ایران در جهت تامین حقوق بشر و خواسته های برحق مردم ایران حمایت کنند."

سفر به نیویورک

محمود احمدی نژاد در حالی روز پنجشنبه به دانمارک سفر می کند که پس از انتخابات 22 خرداد و اعتراضات گسترده مردم کشور، سفر سه ماه پیش وی به مقر سازمان ملل در نیویورک نیز با اعتراضات گسترده نهادهای حقوق بشری و ایرانیان مقیم آمریکا و کانادا همراه حمایت کنند."

فردا محرم سبز

4 توصیه برای ایام محرم محسن سازگارا

برای محرم تقریباً رئوس بحثی که مطرح است و من از مجموع نظرانی که گرفتم و رویش از زوایای مختلف دارم کار می شود، اینست که:

۱- در هشت شب اول محرم از شب اول تا شب نهم، ساعت 10 شب ما الله اکبر را چه روی بام ها چه در خیابان ها داشته باشیم.

۲- دسته هایی که شب ها حرکت می کند، پرچم سبز یا حسین جزء همه دسته ها باشد

۳- شعارهایی که همراه با عزاداری داده می شود محکوم کردن بزیید و شمر زمانه جزء لاینفک آن باشد

۴- ولی در روز تاسوعا و عاشورا راهپیمایی بزرگ میلیونی در همه شهرها متمرکز برگزار بشود.

هراس لاریجانی از حضور سبز در محرم

علی لاریجانی، رئیس مجلس ایران، خواستار آن شده است تا "درگیری های جریان ها" که آنها را "مسائل خرد" توصیف کرد وارد صحنه عزاداری های ماه محرم نشود.

این درخواست در حالی مطرح می شود که با رسیدن محرم که ده شب اول آن به مناسبت شهادت امام سوم شیعیان شب های عزاداری است و به تاسوعا و عاشورا ای حسینی ختم خواهد شد، بسیاری از معترضان در سطح ویلاگستان و شبکه های اجتماعی اظهار امیدواری کرده اند بتوانند از این موقعیت برای رساندن صدای اعتراض خود به گوش حکومت استفاده کنند.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، علی لاریجانی روز سه شنبه در جمع مداحان گفت: "جلسات عزاداری ایام شهادت امام حسین، آوردگاه حزبی نیست، بلکه آوردگاهی برای بیداری است."

او خواستار عدم ورود "مسائل فردی و درگیری های افراد و جریان ها" در جریان عزاداری ماه عاشورا شد و گفت: "این صحنه ها صحنه عاشورا نیست، بلکه صحنه ای، عاشورایی است که با مشکلات اصلی دنیای اسلام درگیر باشیم."

آقای لاریجانی شرایط امروز کشور را "بسیار پیچیده" با "فضای غبارآلود" توصیف کرد با این حال اظهار امیدواری کرد که این "مسائل خرد" با کمک آیت الله علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی حل شود.

او گفت: "ما نمی گوییم مباحث سیاسی در صحنه عزاداری نباشد بلکه باید با آداب خاص خود مطرح شود یعنی مسائل عمده ای که به آینده مسلمین و انقلاب اسلامی مربوط است نه مسائل خرد."

آقای لاریجانی که یک چهره محافظه کار و نزدیک به آیت الله خامنه ای است، در بحران سیاسی پس از انتخابات عمدتاً از حمله به مخالفان خودداری کرده و خواستار برقراری آرامش شده است.

یکی از محورهای اصلی سخنرانی های آقای لاریجانی در ماه های اخیر حمله به آمریکا و سیاست خارجی آن کشور در قیال ایران بوده است.

او در سخنان تازه اش بار دیگر با انتقاد از اینکه آمریکا در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما تغییری در سیاست های خود در قبال مسلمانان نداده است، حتی از عزاداران حسینی خواست در این مراسم با آمریکا مخالفت کنند. او گفت: "اینجا جای هوشیاری است و صحنه ای است که عاشوراییان باید صحنه را برای ملت روشن کنند. کسانی که حسینی هستند امروز باید برای مبارزه با آمریکا و دفاع از مردم فلسطین آماده شوند و همه یکصدا باشند که از ملت ایران و حقوق آن دفاع کنند."

طرح های سرکوب در آستانه محرم دکتر حسین باقرزاده

به دنبال تظاهرات گسترده ۱۶ آذر، و در آستانه ماه محرم، حملات رسانه‌ها و سنگسارهای حاکمیت به جنبش سبز تشدید شده است. بهانه این حملات، فیلمی از صحنه پاره کردن تصویر آیت الله خمینی و پخش آن در تلویزیون جمهوری اسلامی بود. تأکیدهای رسانه‌های حکومتی بر این صحنه و غوغایی که به خاطر آن راه انداخته‌اند، بیش از هر چیز دیگر مشکوک بودن آن را تأیید می‌کند. از سوی دیگر، با توجه به وسعت تظاهرات ۱۶ آذر و روزهای پس از آن، حاکمیت ظاهراً از امکان گسترش تظاهرات در روزهای عزاداری ماه محرم نگران است. به همین دلیل از یک سو مقامات امنیتی و نظامی در مورد این تظاهرات احتمالی شدیداً اخطار کرده‌اند، و از سوی دیگر حملات شخصی به رهبران و شخصیت‌های جنبش سبز تشدید شده است. فعالان جنبش سبز نیز بر آنند که از فرصت روزهای عزاداری برای ابراز مخالفت با حاکمیت جمهوری اسلامی حد اکثر بهره را بگیرند. محرم در روزهای آخر پاییز و اوایل زمستان می‌رود تا به یکی از ماه‌های داغ مبارزات دموکراتیک مردم ایران تبدیل شود.

جنبش سبز در طول شش ماه گذشته راه درازی را طی کرده است. در این مدت، نه فقط این جنبش پایداری خود را در زیر شدیدترین ضربات خشونت‌بار حاکمیت نشان داده و بلکه به لحاظ کیفی نیز تحول بی سابقه‌ای کرده است. تظاهرات همراه با سکوت و شعارهای «رای من کجا است؟» روزهای اولیه اکنون به شعارهایی با هدف‌گیری مستقیم حاکمیت و یا خواست‌های تغییر بنیادین نظام حاکم ارتقا یافته است. شجاعت و ابتکار تظاهرکنندگان تحسین ناظران را در سطح جهانی برانگیخته است. و از همه مهمتر این که جنبش سبز با پایداری و مقاومت خود در برابر سرکوب خشن حاکمیت، آن را شدیداً به واهمه انداخته و به واکنش‌های شدیدتر واداشته است. تبلیغات شدیدی که رسانه‌های حکومتی - و در رأس آن‌ها، کیهان - علیه جنبش سبز و فعالان و حامیان آن به راه انداخته‌اند به خوبی دامنه وحشت حاکمیت را از دامنه حیات این جنبش نشان می‌دهد.

واکنش‌های روزهای اخیر رهبران جمهوری اسلامی به خصوص شدت و احمه حاکمیت را به نمایش می‌گذارد. آقای خامنه‌ای یک بار دیگر بر «درستی» انتخابات تأکید کرد و مثل گذشته فعالان جنبش سبز را تخطئه و محکوم نمود. بلندگوهای حکومتی بلافاصله اصلاح‌طلبان فعال در جنبش سبز را به باد انتقاد گرفتند و با متهم کردن آنان به خیانت و فتنه‌انگیزی خواهان شدت عمل با آنان شدند. این حملات تنها به آقایان خاتمی، موسوی و کروبی و با منتظری یا بستگان و هواداران آنان خلاصه نمی‌شد. اکنون بستگان خمینی و مسئولان پخش آثار او نیز در معرض حملات مستقیم و ایستگان به ولی فقیه قرار گرفته‌اند، و برای اولین بار یک سلسله حملات هماهنگ علیه هاشمی رفسنجانی نیز از سوی سخنگویان و روحانیان سازمان داده شد و او به طور به سابقه‌ای در این حملات به خیانت و تقابل با خامنه‌ای متهم گردید. در این حملات کسانی مانند محمد یزدی (رئیس پیشین قوه قضاییه) و حسینیان با تحقیر و تهدید با رفسنجانی سخن گفتند. پیش از آن، در یک اقدام هماهنگ، خبرگزاری دولتی ایرنا لقب آیت‌اللهی را از هاشمی گرفت (کاری که قبلاً در مورد مراجع تقلید منتظری و صانعی شده بود) و ذکر مقام او به عنوان رئیس مجلس خبرگان را نیز منع کرد. دامنه تهدیدات در سطوح پایین‌تر به «چنگ و دندان کشیدن» و «خرخره خوردن» نیز رسیده است.

به نظر می‌رسد که در واکنش به مقاومت مردم و جنبش سبز، حاکمیت طرح یک تصفیه بزرگ را در آستانه ماه محرم در دستور کار خود قرار داده است. تارنمای «کلمه» وابسته به آقای موسوی هشدار داده که «اتفاقی در پیش است» و زمزمه‌های دستگیری او و خاتمی و کروبی در روزهای اخیر شدت یافته است. ولی دامنه این تصفیه، اگر

واقعیت داشته باشد، ظاهراً قرار نیست به آنان ختم شود و ممکن است حتی افرادی مانند هاشمی رفسنجانی را نیز در بر گیرد. تبلیغاتی که این روزها علیه رفسنجانی به راه افتاده می‌تواند به منظور زمینه‌سازی این امر صورت گرفته باشد. البته حذف رفسنجانی کار چندان ساده‌ای نیست. این تنها سابقه هاشمی رفسنجانی به عنوان «مرد مقتدر» نظام نیست که هزینه حذف او از حاکمیت را بسیار سنگین می‌کند، و بلکه موقعیت و مقامات فعلی او نیز مانع بزرگی بر سر راه حاکمیت است. برای حاکمیت حذف کسانی که دارای قدرت بالفعل نیستند مانند آقایان خاتمی، کروبی و موسوی به مراتب راحت‌تر است (گرچه بی‌درسر نیست) ، ولی حذف فردی که هم‌زمان بر دو ارکان مقتدر حکومتی ریاست می‌کند مقوله دیگری است.

موقعیت هاشمی به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت گرچه به او اجازه می‌دهد که بر بسیاری از مقامات حکومتی، از جمله رئیس‌ان سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه، در درون مجمع ریاست کند به تنهایی چندان حائز اهمیت نیست. این مقام انتصابی است و خامنه‌ای می‌تواند او را از این مقام عزل کند. ولی هاشمی همچنین ریاست مجلس خبرگان رهبری را بر عهده می‌کشد. او این مقام را با رأی اعضای این مجلس گرفته است و تنها با رأی آنان می‌توان او را از ریاست آن برکنار کرد. این کار البته با سرپرستی اکثریت اعضای این مجلس به ولی فقیه عملی است، ولی بیش از یک حکم عزل از سوی خامنه‌ای را می‌طلبد، و تنها در پایان دوره ریاست فعلی مجلس می‌توان به آن اقدام کرد. در این فاصله، هاشمی اگر بخواهد در برابر خامنه‌ای بایستد ممکن است بتواند از این پایه قدرت خود بهره بگیرد. فراموش نباید کرد که مجلس خبرگان موظف به نظارت بر عملکرد ولی فقیه است و از جمله می‌تواند (به صورت نظری) ولی فقیه را از مقام خود عزل کند. گرچه هیچ‌گاه از مجلس خبرگان (با کیفیتی که اعضای آن با نظارت استصوابی شورای نگهبان ولی فقیه انتخاب می‌شوند) چنین انتظاری نمی‌رود.

رژیم جمهوری اسلامی که از بزرگترین و پایدارترین مخالفت عمومی مردم در طول 30 سال گذشته روبرو شده از درون نیز در حال تلاشی است. تقابل بین هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای بزرگترین خطری است که موجودیت رژیم را از درون تهدید می‌کند، و اگر هاشمی در طرح بزرگ تصفیه رژیم قرار گرفته باشد باید گفت که رژیم جمهوری اسلامی به بزرگترین قمار سیاسی در طول حیات خود دست زده است. البته از رژیمی که موجودیت خود را در برابر جنبش سبز در خطر می‌بیند و ناباورانه شاهد گسترش و تعمیق این جنبش است، این امر خارج از انتظار نیست. نکته اساسی این جا است که گزینه‌های رژیم برای مقابله با تهدیدی که از جانب جنبش دموکراتیک مردم متوجه آن شده چنان محدود شده که در سرکوب این جنبش ممکن است حتی به خودزنی نیز متوسل شود.

در هر صورت، تبلیغات تهدید آمیز حکومتی علیه فعالان و حامیان جنبش سبز علایم بدشگونی از طرح‌های خشن برای مقابله با این جنبش در ماه محرم به دست می‌دهد. محرم «ماه خون» است و رژیم می‌تواند با تحریک احساسات مذهبی هواداران خود، راه را برای اعمال خشونت‌های گسترده علیه مردم هموار کند. از سوی دیگر، فعالان جنبش سبز بر آنند که از فرصت یگانه این ماه و امکانات تجمع به مناسبت‌های عزاداری بهره بگیرند و خواست‌ها و آرمان‌های خود را فریاد زنند. تصور نباید کرد آنگونه که بعضی می‌اندیشند که رژیم به حرمت ماه محرم از تعرض به «عزاداران حسینی» ابا خواهد کرد. برای رژیمی که در نبرد مرگ و زندگی درگیر است هر جنایتی می‌تواند مجاز شناخته شود. این بر عهده فعالان و رهبران جنبش سبز است که تا حد ممکن ضرب‌پذیری خود و جنبش را در برابر موج سرکوب حکومت کاهش دهند - و بر همه مردم است که به یاری کسانی بشتابند که در معرض سرکوب رژیم قرار می‌گیرند و به تشکیل صف متحد مردمی در برابر رژیم کمک کنند.

راههای سبز



صادق لاریجانی: از سران فتنه به اندازه کافی پرونده داریم تهدید سران جنبش سبز توسط رئیس قوه قضائیه

صادق لاریجانی، رئیس قوه قضاییه جمهوری اسلامی، به رهبران مخالف دولت که وی از آنها به عنوان «سران فتنه» یاد کرد گفت که دستگاه قضا «به اندازه کافی» از آنها پرونده دارد و «مماشات و ملامت» دلیل بر «نهمیدن» مسئولان نیست.

رئیس قوه قضاییه در همایش دادستان‌های انقلاب و عمومی بخش عمده‌ای از سخنان خود را به «احقاق حقوق» حکومت اختصاص داد و اظهار داشت از آنجا که نظام ایران دموکراتیک است، احقاق حق حکومت مثل احقاق حق مردم ایران است.

صادق لاریجانی گفت: «به نظر بنده اگر حکومتی مردم‌سالار باشد و بر اساس خواست مردم روی کار آمده باشد، نفس این نظام و حکومت از حقوق عمومی است.» رئیس قوه قضاییه تصریح کرد: «در همین فتنه اخیر کسانی که نظام ظلم کردند و لطامت جبران‌ناپذیری را به نظام وارد کردند. البته بحمدالله نظام ما دارای ریشه و قدرتی است که از این ضربات لطمه نمی‌بیند، ولی بالاخره تاثیر گذاشته است. کشورهای غربی این موارد را دست‌آوری به حقوق ملت و کشور قرار دادند.»

صادق لاریجانی بار دیگر سران جنبش سبز را متهم کرد که در مورد گزارش‌هایی که درباره تجاوز در زندان‌ها مطرح شد دروغ می‌گویند.

صادق لاریجانی گفت: «کسانی که بنا را گذاشته بودند که هر روز دروغی را رواج دهند و دولت، قوه قضاییه و نظام را مورد قرار دادند، چیزهایی را به عنوان تجاوز در بازداشتگاه‌ها مطرح کردند که همه کذب محض بود. آیا اشاعه این امر ظلم نیست؟»

در مورد گزارش‌های منتشر شده درباره تجاوز به برخی از بازداشت‌شدگان پس از انتخابات، مهدی کروبی از قوه قضاییه و شخص صادق لاریجانی خواست که درباره صحت و سقم این گزارش‌ها رسیدگی کند.

در واکنش به درخواست مهدی کروبی، رئیس قوه قضاییه گروهی سفینه تشکیل داد که پس از استماع سخنان کروبی، بلافاصله خواستار برخورد با وی شدند؛ در پی آن، دفتر کمیته رسیدگی به آسیب‌دیدگان پس از انتخابات پلمب و اعضای آن بازداشت شدند و مدارک آن نیز توقیف شد؛ همچنین روزنامه اعتماد ملی، ارگان حزب مهدی کروبی، نیز تعطیل شد.

پس از این برخوردها، مهدی کروبی اعلام کرد که از پیگیری قوه قضاییه در این مورد ناامید شده است. رئیس قوه قضاییه در سخنرانی خود درباره مرگ پزشک بازداشتگاه کهریزک که پیش از مرگ محسن روح‌الامینی وی را معاینه کرده بود توضیحی نداد. این پزشک به عنوان شاهد در مجلس شورای اسلامی حاضر شده بود.

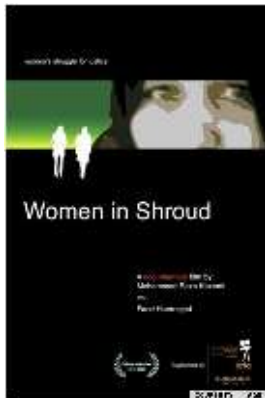
صادق لاریجانی در بخش دیگری از سخنان خود از قضات خواست که نسبت به مسائل سیاسی احاطه داشته باشند، چرا که به گفته وی موضوع برخی از جرایم سیاسی است. صادق لاریجانی گفت: «درست است که نباید حکم قاضی سیاسی باشد و سیاسی‌کاری هم نکند، ولی به این معنا نیست که سیاست را نداند، زیرا موضوع برخی از جرایم سیاسی است و باید بصیرتی در تشخیص این مسائل به دست آورد.»

صادق لاریجانی در حالی از جرایم سیاسی سخن می‌گوید که محاکمه‌های سیاسی در جمهوری اسلامی و به ویژه محاکمه‌های پس از انتخابات از نظر شکل و محتوا با انتقادات بسیاری مواجه است.

در این محاکمه‌های پس از انتخابات معروف به دادگاه کودتای مخملی، متهمان پس از هفته‌ها تحمل سلول‌های انفرادی به طور دسته‌جمعی محاکمه شده و از دسترسی به وکیل و هیات منصفه نیز محروم بودند.

ایران در سال‌های گذشته به دلیل نگرانی از احتمال تحریم‌های بین‌المللی با انجام اقداماتی نظیر دوگانه‌سوز کردن خودروها و سهمیه‌بندی بنزین از میزان مصرف این فرآورده تا حدودی کاسته است و در نظر دارد که با سهمیه‌بندی گازوئیل در سال آینده عرضه و مصرف این سوخت را نیز به کنترل خود درآورد

زنان در کفن در پارلمان کانادا



نمایندگان پارلمان کانادا، در روز جهانی حقوق بشر، به تماشای یک فیلم ایرانی نشستند. فیلم مستندی با عنوان «زنان در کفن» که به مسئله حقوق بشر و زنان در ایران می‌پردازد.

این فیلم را «فرید حانری نژاد» و «محمد رضا کاظمی» دو جوان ایرانی ساکن اروپا، تهیه و کارگردانی کرده‌اند. در گفت‌وگویی با فرید حانری نژاد، یکی از کارگردان‌های فیلم «زنان در کفن»، ابتدا از او می‌خواهیم در باره محتوای این مستند توضیح دهد

فرید حانری نژاد: فیلم زنان در کفن در حقیقت فعالیت‌های از زنان فعال حقوق زنان، وکلا، خبرنگاران و اصولاً فعالین حقوق زنان را بررسی می‌کند.

در این فیلم به طور مشخص خانم شادی صدر را دنبال می‌کنیم و از طریق ایشان هم با کسان دیگری که در زمینه حقوق زنان فعالیت می‌کنند آشنا می‌شویم و هم با کسانی که قربانیان نظام قضایی ایران و این ناپرابری که در نظام قضایی ایران وجود دارد، صحبت می‌کنیم.

تمرکز ما بیشتر مطوف به مسئله سنگسار در ایران و همچنین فعالیت‌های کمپین توقف سنگسار در ایران است که به این مسئله می‌پردازیم و با چند تن از کسانی که محکوم به حکم سنگسار بوده‌اند و توسط خانم شادی صدر و یا دیگر وکلای فعال در حوزه حقوق زنان، نجات پیدا کرده‌اند گفت‌وگو می‌کنیم.

آقای حانری نژاد، شما یک کارگردان و تهیه‌کننده مرد هستید و گویا این فیلم هم نخستین فیلم بلند شماست. چطور شد که به این موضوع متمایل شدید؟

من فیلم‌های کوتاه زیادی ساختم، فیلم‌هایی که کمی هم جنجال برانگیز بود و آخرین آن‌ها فیلم «آشکار در ایران» بود که خیلی جنجال ایجاد کرد. اما این اولین فیلم بلند من است.

چطور شد که به مسئله زنان توجه کردید و دنبال ساختن فیلمی راجع به زنان رفتید؟

مقداری از این انگیزه برمی‌گردد به ایده‌های آقای محمد رضا کاظمی، بعد از اتفاقاتی که در ایران افتاد با ایشان چندین بار در این موارد صحبت کردیم، راجع به اینکه جامعه مدنی ایران خصوصاً بعد از جنبش‌های دانشجویی به سمت فعالیت‌های زنان پیش رفته است.

مرحله اول تحریم جدید در کنگره آمریکا تصویب شد

تحریم فروشندگان بنزین به ایران

مجلس نمایندگان آمریکا روز سه‌شنبه قانونی از تصویب گذراند که بر اساس آن شرکت‌های خارجی تأمین‌کننده بنزین ایران مشمول تحریم خواهند شد. این در حالی است که یک مقام ارشد وزارت نفت ایران می‌گوید این مصوبه برای کشور مشکل‌ساز نخواهد بود.

نمایندگان آمریکایی این قانون را با امید بازداشتن تهران از برنامه اتمی‌اش به تصویب رسانده‌اند.

این مصوبه به رئیس جمهور آمریکا این قدرت را می‌دهد که آن دسته از شرکت‌های انرژی را که مستقیماً بنزین ایران را فراهم می‌کنند و همچنین شرکت‌هایی که تسهیلات حمل و نقل و بیمه برای انتقال بنزین در اختیار ایران می‌گذارند تحریم کند.

به نظر می‌رسد سنای آمریکا نیز در کار تصویب طرح مشابهی باشد، اما معلوم نیست طرح سنا در چه زمانی به رأی گذاشته خواهد شد.

قانون جدیدی که از تصویب مجلس نمایندگان آمریکا گذشته است در حقیقت بسط قانون کنونی ایالات متحده (مصوب ۱۹۹۶) برای مجازات شرکت‌هایی است که سالانه بیشتر از ۲۰ میلیون دلار در حوزه انرژی در ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند.

این طرح پیشتر در اوایل آبان‌ماه از تصویب کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان گذشته بود و در آن زمان جفری قلنتمن، دستیار ویژه هیلاری کلینتون در امور خاورمیانه، گفته بود که وزارت خارجه آمریکا تحقیقات مقدماتی درباره حدود ۲۰ شرکت را آغاز کرده تا مشخص کند که آیا این شرکت‌ها قوانین جاری مربوط به تحریم ایران را نقض کرده‌اند یا نه.

کنگره آمریکا در مردادماه امسال نیز با تصویب طرحی به وزارت انرژی آمریکا اجازه داده بود که کمپانی‌های فروشنده بنزین به ایران را تحریم کند.

طبق مصوبه کنونی که با اکثریت آرا به تصویب سناتورهای آمریکایی رسید و هدف از آن وادار ساختن ایران به توقف برنامه هسته‌ای خود است، کمپانی‌های فروشنده بنزین و دیگر فراورده‌های نفتی به ایران حق قرارداد بستن با وزارت انرژی آمریکا و فروش نفت خام به صندوق ذخیره نفتی این کشور را از دست می‌دهند.

ایران با آن که به عنوان چهارمین تولیدکننده بزرگ نفت در جهان در میان کشورهای عضو سازمان اوپک مقام دوم را دارد و حدوداً پنج درصد عرضه جهانی نفت را در اختیار دارد، برای ۴۰ درصد مصرف داخلی بنزین خود وابسته به واردات است. بخش اعظم این واردات از طریق پنج کمپانی اروپایی و یک کمپانی هندی تأمین می‌شود.

مقامات ایرانی از زمان تصویب آن مصوبه در کنگره آمریکا بارها اعلام کرده‌اند که ایران در صورت تحریم توانایی لازم را برای تأمین بنزین مورد نیاز خود دارد و از جمله محمود احمدی‌نژاد در اواخر مردادماه مدعی شد که ایران می‌تواند «طرف یک هفته» همه بنزین مورد نیاز خود را در داخل کشور تولید کند.

اکنون نیز به فاصله چند ساعت پس از انتشار خبر مصوبه جدید مجلس نمایندگان، حجت‌الله غنیمی‌فرد، از مقامات ارشد وزارت نفت جمهوری اسلامی، گفته است که این مصوبه مشکل‌ساز نیست، چرا که ایران از منابع مختلفی بنزین مورد نیاز خود را تأمین می‌کند.

آقای غنیمی‌فرد گفته‌است که تصویب‌کنندگان این مصوبه موفق نخواهند شد، چرا که ما فهرست بلندی از تأمین‌کنندگان بنزین در اختیار داریم.

پیشتر نیز در مهرماه وزیر نفت جمهوری اسلامی با اعلام توافق برای واردات بنزین از ونزوئلا گفته بود: «ما نه تنها میدان خرید بنزین را گسترده‌تر کرده‌ایم، بلکه دامنه کاری را به گونه‌ای توسعه خواهیم داد که نه تنها از ونزوئلا، بلکه از کشورهای دیگری که کیفیت و قیمت تمام شده مناسبتری داشته باشند خرید خود را انجام دهیم.»

طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی، «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد.»

با این حال این اصل قانون اساسی تاکنون معلق بوده و تلاش مجلس ششم برای مدون کردن قانون جرم سیاسی از سوی شورای نگهبان به بن‌بست رسید.

صادق لاریجانی در ادامه سخنرانی خود بی آن که نامی از میرحسین موسوی برسد به بیانیه شماره ۱۶ وی اشاره کرد و گفت: «این چه فهم و بصیرتی است که ۳۰ سال پس از انقلاب به دانشجو می‌گویند اگر ۱۶ آذر نشد ۱۷ و ۱۸ آذر... اینها خلاف امنیت کشور و از جرائم مسلم است.»

میرحسین موسوی، از رهبران جنبش سبز ایران، در آستانه ۱۶ آذر روز دانشجو، در واکنش به هشدارهای مقام‌های جمهوری درباره تظاهرات مخالفان گفته بود: «۱۶ آذر دانشگاه را تحمل نمی‌کنید. ۱۷ آذر چه می‌کنید؟ ۱۸ آذر چه می‌کنید؟ چشمانی را که در صحن دانشگاه به رزمایش‌های بی‌فایده افتاده و آنها را نشانه ترس یافته چگونه تسخیر می‌کنید؟ اصلاً همه دانشجویان را ساکت کردید؟ با واقعیت جامعه چه خواهید کرد؟»

رئیس قوه قضاییه خطاب به دادستان‌های انقلاب و عمومی گفت: «افرادی که از سران فتنه جلوتر می‌روند شعارشان مشخص است، چرا که در این مراسم‌ها جمهوری اسلامی به جمهوری ایرانی تبدیل شد و شعارهای اصیل انقلاب به شعارهای دیگری تبدیل شد.»

آزمایش سجیل 3 و نگرانی غرب روز چهارشنبه ساعتی پس از این که العالم، تلویزیون عربی جمهوری اسلامی ایران، از پرتاب آزمایشی و موفقیت‌آمیز موشک میان‌برد سجیل ۲ با برد دو هزار کیلومتر خبر داد، نخست وزیر بریتانیا این اقدام تهران را «مایه نگرانی جدی» و دلیلی بر «حرکت به سوی تحریم بیشتر» خواند و فرانسه آن را «سیگنالی بسیار بد» توصیف کرد.

برد موشک سجیل که دومرحله‌ای است و با سوخت جامد کار می‌کند از موشک شهاب ایران بیشتر است و به گفته مقامات جمهوری اسلامی می‌تواند به اهدافی در حدود دو هزار کیلومتری نیز برسد. به این ترتیب اسرائیل و پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در خلیج فارس در تیررس این موشک قرار دارند.

پیشتر محمود احمدی‌نژاد در اردیبهشت‌ماه گذشته نیز اعلام کرده بود که ایران موشک زمین به زمین سجیل ۲ را آزمایش کرده است. العالم گفته است که موشک جدید نسخه ارتقا یافته موشک آزمایش‌شده در ماه اردیبهشت است. گوردون براون، نخست وزیر بریتانیا، که برای شرکت در اجلاس آب و هوای کینهاگ در پایتخت دانمارک به سر می‌برد، در واکنش به آزمایش موشک سجیل گفت: «این برای جامعه بین‌الملل مایه نگرانی جدی است و دلیلی بر این که باید به سوی تحریم حرکت کنیم.»

آقای براون همچنین اشاره کرد که در این باره با بان کی-مون، دبیرکل سازمان ملل، نیز گفت‌وگو کرده و او نیز از این اقدام تهران ابراز نگرانی کرده است.

ایران امروز در حالی دست به آزمایش موشک سجیل ۲ زده است که بر سر پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی در میان ایران از یک سو و آمریکا و متحدانش از سوی دیگر تنش‌های فزاینده حکمفرماست.

پیشتر نیز هنگامی که ایران در اوایل مهرماه گذشته دست به آزمایش موشک‌های شهاب ۳ و سجیل زد، کاخ سفید در واکنش به خبر آن این آزمایش‌ها را «تحریک‌آمیز» خواند و خواستار آن شد که تهران در مورد برنامه هسته‌ای خود از پنهان‌کاری دست بردارد.

ایالات متحده و متحدان اروپایی آن و همین‌طور اسرائیل تهران را متهم کرده‌اند که در پی تولید تسلیحات اتمی است، اما ایران بارها این اتهام را رد کرده و گفته است که فعالیت اتمی‌اش فقط با هدف تأمین برق کشور انجام می‌شود.

منبع: رادیو فردا



نگرانی از تضعیف منطقه ای جمهوری اسلامی

در بخشی دیگری از گزارش اداره سیاسی سپاه پاسداران شرایط فعلی جمهوری اسلامی در منطقه از جمله لبنان، غزه، عراق و افغانستان نامناسب «ارزیابی و تاکید شده است که» «بناگاه به تحولات منطقه ای و آنچه در کشور بعد از انتخابات رخ داد، می توان فهمید که امروزه دشمن با تمام توان علیه مسلمانان و نظام اسلامی وارد عمل شده است.»

اداره سیاسی سپاه با اشاره به اینکه «مجموعه حوادث رخ داده در منطقه و جهان اسلام طی سال جاری با چند نشانه جدی شدن اقدامات دشمن را بیان می کند» «تاکید کرده که» «گستره جغرافیایی حوادث از غزه و لبنان تا پاکستان و یمن وسعت گرفته است.»

در این گزارش ادعا شده که «اختلاف افکنی قومی و مذهبی دشمن میان مسلمانان صورت عینی تری به خود گرفته و انجام اقدامات تروریستی با انگیزه های اعتقادی و حتی راه افتادن جنگ در یمن به سبب همین اختلاف اندازی های دشمن رقم خورده است.»

بخش سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه همچنین از برخورد با گروه افراطی در پاکستان ابراز نگرانی کرده و افزوده است: «دامنه جنگ از افغانستان به پاکستان کشیده شد؛ شیعیان یمن با لشکر کشی همه جانبه عربستان و دولت یمن مواجه شدند؛ محاصره غزه و حملات پراکنده صهیونیست ها علیه مردم آن سخت ترین شرایط را بر آن ها حاکم کرد و جمهوری اسلامی ایران نیز از شر ترورهای کور در امان نماند.»

اداره سیاسی سپاه با بیان اینکه «آنچه در غزه، لبنان، پاکستان و یمن رخ می دهد» «تهاجمات سخت افزارانه» «به صورت نیابت از دشمن توسط عوامل منطقه ای» «علیه جمهوری اسلامی صورت می گیرد، تاکید کرده که» «برود مستقیم دشمن علیه مسلمانان و جمهوری اسلامی در قالب جنگ نرم است.»

در این گزارش خطاب به هادیان سیاسی سپاه آمده است: «اقداماتی نظیر شایعه پراکنی در سطح جامعه و مطبوعات، اتهام زدن علیه نظام و شخصیت های نظام، زیر سوال بردن اقدامات دولت و سپاه نمایی وضعیت کشور، حمایت از رهبران غائله های اخیر و انعکاس گسترده مواضع غیر منطقی آن ها، ناآرام سازی محیط های علمی و سوء استفاده از مراسم های مذهبی و انقلابی و مصادره آن به نفع اهداف مبهم و غیر قانونی فتنه سبز، از جمله مصادیق جنگ نرم علیه نظام بوده که ضمن به چالش کشیدن نظام، اقدامات دشمن در سطح منطقه ای را نیز تسهیل می کند.»

اداره سیاسی سپاه علت تضعیف موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی را «چالش داخلی در ایران» «تحلیل کرده و افزوده است:» «دشمن در زمان مواجه ام القرای جهان اسلام با چالش، در سطح منطقه علیه کشور های اسلامی جولان بیشتری می دهد.»

سپاه پاسداران در قبال تضعیف موقعیت منطقه ای جمهوری اسلامی نیز از «برجسته کردن مصائب جهان اسلام در رسانه ها و مطبوعات و هشدار دادن نسبت به اقدامات دشمن در منطقه علیه مسلمانان» «به عنوان راهکار یاد کرده است.»

منبع: بیژن یگانه - رادیو فردا



های مطبوعات و رسانه های دیجیتال «اقدام کند.» «عدم بزرگنمایی اخبار مربوط به جریان مخالف، تذکر به مطبوعاتی که مواضع غیر قانونی و ساختار شکنانه افراد این جریان» «را منتشر می کنند و این گزارش از آن به خلاصه هدایت افکار عمومی کشور به سمت نیاز ها و سومی است که سپاه پاسداران اجرای آن را ضروری دانسته است.»

اداره سیاسی سپاه تاکید کرده که در مقابل تشدید فشار و ایجاد محدودیت برای مخالفان باید «اهتمام فکری و رسانه ای به نیاز های اساسی کشور و کمبودهای معیشتی مردم، تقدیر از سفر های استانی دولت و نحوه مدیریتی دولت، و خلاصه هدایت افکار عمومی کشور به سمت نیاز ها و خلاء های واقعی جامعه» «در دستور کار قرار گیرد.»

سپاه همچنین هشدار داده که در صورت تداوم انتشار بیانییه ها و مواضع فعلی معترضان

«بزرگنمایی مواضع و بیانییه های این جریان سبب باز تولید آن ها خواهد شد.»

«تبلیغ و ترویج وحدت در سه سطح وحدت مسئولان با یکدیگر، وحدت مردم با همدیگر، و وحدت مسئولان و مردم با هم» «راهکار چهارم اداره سیاسی سپاه در» «شرایط فعلی» «عنوان شده است.»

راهکارهای سپاه برای مقابله با «جنبش سبز»

اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه در این گزارش خطاب به هادیان سیاسی تاکید کرده که نباید «جمع زیاد رای دهندگان» «به میرحسین موسوی و مهدی کروبی را» «هوادر جنبش سبز نامید» «تا از» «مصادره رای دهندگان موسوی و کروبی به هواداران جنبش سبز» «جلوگیری شود.»

این گزارش که از «جنبش سبز» «به عنوان» «بک اصطلاح مبهم و رومانتیک که صرفاً دستاویز بسیج عده ای علیه وضعیت نظام شده» «نام برده است به عنوان راهکار پنجم به هادیان سیاسی توصیه کرده تا بر «احساسی بودن جنبش سبز» «بی ارتباطی جنبش سبز با خواسته های مردم و باور های اسلامی» «و» «غیر سیاسی بودن» «هواداران جنبش سبز تاکید کنند.»

اداره سیاسی سپاه برای توجیه هادیان سیاسی نسبت به غیر سیاسی بودن شرکت کنندگان در راهپیمایی ها ادعا کرده است: «بسیاری از افرادی که در حوادث بعد از انتخابات اقدام به خرابکاری و آتش زدن اماکن می کردند از سوابق منفی و انحرافات اجتماعی نظیر اعتیاد برخوردارند» «و» «هیچ نسبتی بین آن ها و خواسته های حتی غیر منطقی سیاسی وجود نداشته است.»

این گزارش همچنین تاکید کرده که «لازم است ماهیت حقیقی سردرسته های شورشگر حوادث اخیر نیز به مردم معرفی شود تا افکار عمومی تصور نکنند جمعی با منطق و استدلال روشن و خواسته های منطقی به شورشگری پرداخته اند.»

«زمینه سازی تکنولوژیکی و ارتقاء فناوری جهت مقابله با شبکه های خبری بیگانه» «راهکار بعدی سپاه برای عبور از شرایط فعلی است.»

«اقداماتی نظیر شایعه پراکنی در سطح جامعه و مطبوعات، اتهام زدن علیه نظام و شخصیت های نظام، زیر سوال بردن اقدامات دولت و سپاه نمایی وضعیت کشور، حمایت از رهبران غائله های اخیر و انعکاس گسترده مواضع غیر منطقی آن ها، ناآرام سازی محیط های علمی و سوء استفاده از مراسم های مذهبی و انقلابی و مصادره آن به نفع اهداف مبهم و غیر قانونی فتنه سبز، از جمله مصادیق جنگ نرم علیه نظام بوده که ضمن به چالش کشیدن نظام، اقدامات دشمن در سطح منطقه ای را نیز تسهیل می کند.»

در این بخش از گزارش اداره سیاسی سپاه پاسداران آمده است: «این شبکه ها با وجود کار حرفه ای اما حربه اصلی آنها تاکتیک فریب بوده و سعی می کنند با ابزارهایی نظیر تکرار، بک تحلیلی و ارونه را در افکار عمومی نهادینه کنند» «و» «از این روش ضمن ارائه و تبلیغ گسترده تحلیل صحیح حوادث، لازم است تکنیک های فریب این رسانه ها را نمایان ساخت.»

آقای محمد رضا کاظمی در واقع همکار شما هستند که دو نفری این فیلم را تهیه و کارگردانی کرده اید؟ درست است؟

بله. کارگردان دیگر این فیلم هستند. ایشان سر ساخت این فیلم بسیار زحمت کشیدند و در حقیقت هم ایده این فیلم از ایشان بود.

ما اعتقاد داریم که جنبش مدنی در ایران بدون فعالیت زنان امکان پذیر نیست. این که حالا چرا ما که مرد هستیم به دنبال مسائل زنان رفته ایم؟ فکر نمی کنم تفاوت خاصی وجود داشته باشد. به هر حال این موضوع به فکر ما رسید و به دنبال این داستان رقیتم و فکر می کنیم که (این موضوع) جای گفتن بسیار دارد.

خصوصاً این اواخر و بعد از مسائل پس از انتخابات در ایران حضور زنان بسیار چشمگیر بود و پیش از انتخابات هم شما می بینید که حضور زنان و فعالیت هایی که در کمپین های گوناگون در ایران به راه انداختند بسیار چشمگیر بوده است و این امر می تواند ما را به سمت همان جامعه مدنی که خواستار آنیم ببرد.

منبع: حسین قویمی

سپاه و راهکارهای مقابله با

«جنبش سبز»

اداره سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران طی گزارشی ویژه «هادیان سیاسی» «ضمن ابراز نگرانی از موقعیت داخلی و منطقه ای جمهوری اسلامی تاکید کرده است:» «در شرایط کنونی که تهاجمات دشمن و عوامل آن علیه مسلمانان کشور های منطقه افزایش یافته است باید از هر گونه اقدامی که سبب ملتهد شدن فضای داخلی کشور می شود، جلوگیری کرد تا فعالیت دشمن در جنگ نرم و سخت با بن بست مواجه شود.»

این گزارش که با عنوان «جدی شدن دشمن در جنگ نرم و سخت» «در سایت» «بصیرت» «ایست» «به دفتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه منتشر شده است به استناد سخنرانی های اخیر آیت الله خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی، و با اشاره به اینکه» «در حال حاضر مهمترین عنصر تاثیرگذار بر مسائل کشور و منطقه، افزایش تهدیدات دشمن است» «خواستار به اجرا در آمدن راهکارهایی برای عبور از این وضعیت شده است.»

اداره سیاسی سپاه در مقدمه گزارش خود از شرایط «نامناسب» «تضعیف جمهوری اسلامی ایران و متحدانش در منطقه یاد کرده و هفت راهکار برای مقابله با این وضعیت پیشنهاد کرده که همگی داخلی هستند.»

در اولین راهکار تاکید شده که باید از «ترویج شایعات و شبهات علیه مسئولان نظام و آنان که در مناصب مهم نظام مشغول خدمت هستند، در سطح جامعه و محافل علمی و دانشگاهی» «جلوگیری شود و در این مسیر» «نظارت دقیق بر مطبوعات جهت جلوگیری از ترویج شایعات و ابهام افکنی در افکار عمومی باید انجام شود.»

دومین راهکار ارائه شده از سوی سپاه پاسداران به برخورد با مطبوعات و رسانه های اینترنتی مربوط است و در آن خواستار «برخورد جدی با مطبوعاتی» «شده که به ادعای این گزارش» «نقد از دولت را به سمت سپاه نمایی وضعیت کشور می برند و بی پروا هر گونه انتقادی را نسبت به دولت مطرح می کنند.»

اگر چه در عمر چهارساله دولت محمود احمدی نژاد ده ها روزنامه، هفته نامه و ماهنامه توقیف شده و شمار روزنامه نگاران و وب نگاران بازداشت شده تنها در شش ماه اخیر بنابر اعلام سازمان گزر اشگران بدون مرز به بیش از ۱۰۰ نفر رسیده است، در گزارش اداره سیاسی سپاه از دولت خواسته شده به «بی تفاوتی نسبت به رسانه ها پایان دهد» «و به برخورد» «منطقی و قاطع» «علیه» «سپاه نمایی



حرف روز

آیت الله العظمی حسینعلی منتظری:

در صورت دادن مجوز میلیونها ایرانی

به خیابان ها می آیند...

مشروعیت نظام و حاکمیت دینی در زمان غیبت جز با رضایت عامه و آراء جمیع یا اکثریت مردم نخواهد بود. خوف آن می‌رود که اگر حاکمیت به روش کنونی خود ادامه دهد مردم به کلی با نظام فاصله بگیرند و بحران کنونی عمیق تر شود. در صورتی که اگر در همان روزهای نخستین با اعتراضات مسالمت آمیز مردم برخورد معقول و منطقی شده بود کار به اینجاها کشیده نمی شد. اتهام براندازی را مطرح می‌کنند تا بتوانند مردم را سرکوب نمایند و احیاناً افرادی را هم جهت طرح شعار براندازی بین مردم می‌فروشند که نمونه هایی از آن شعارها و حتی تخریب اموال عمومی و ایجاد اغتشاش توسط آن عوامل برای مردم به اثبات رسیده است. شخصیت هائی که نامبرده اید - موسوی و کروبی - تاکنون به شایستگی با مردم بوده اند و از ارائه رهنمودهای لازم و مفید دریغ نکرده اند و امید است تا آخر در راه دفاع از حق و مظلوم و امر به معروف و نهی از منکر ثابت قدم باشند.

یک پایگاه اینترنتی بنام "نظر شما"، با طرح چند سنوال پیرامون اوضاع کشور از طریق اینترنت، پاسخ آیت الله منتظری را خواستار شده است. از جمله در باره انتظارات مردم، اتهام براندازی، نقش و موقعیت مهندس موسوی و حجة الاسلام کروبی، ولایت مطلقه فقیه و همچنین سرکوب های اخیر، آیت الله منتظری پاسخ داده است: انتظارات مردم را از شعارهای آنان در تظاهرات مسالمت آمیز بعد از انتخابات به خوبی می‌توان فهمید. مردم در آغاز کار تلقی تقلب در انتخابات نمودند و خواسته آنان ابطال انتخابات و برگزاری انتخاباتی صحیح و مشروع بود؛ ولی هنگامی که با آنان برخورد خشن و سرکوبگرانه شد مطالبات خود را بالاتر بردند و سایر نهادها، مخصوصا نهادهای سرکوبگر و آمران و مباشران در آنها را هدف قرار دادند. پس از کشته شدن مردم بی گناه و دستگیری فعالان سیاسی و آزادیخواهان و محاکمات فرمایشی و غیر شرعی و غیر قانونی آنان، بتدریج مطالبات مردم معترض بیشتر شد، تا آنجا که خوف آن می‌رود که اگر حاکمیت به روش کنونی خود ادامه دهد مردم به کلی با نظام فاصله بگیرند و بحران کنونی عمیق تر شود. در صورتی که اگر در همان روزهای نخستین با اعتراضات مسالمت آمیز مردم برخورد معقول و منطقی شده بود کار به اینجاها کشیده نمی شد.

در هر حال شکی نیست که مشروعیت نظام و حاکمیت دینی در زمان غیبت جز با رضایت عامه و آراء جمیع یا اکثریت مردم نخواهد بود، و امروز این مشروعیت خدشه دار شده است. امیدوارم مسئولین امر به جای تهدید مردم، با آنان مهربان شوند و خواسته های آنان را که همان اصلاحات و عمل به همه اصول قانون اساسی است برآورده سازند.

شخصیت هائی که نامبرده اید - موسوی و کروبی - تاکنون به شایستگی با مردم بوده اند و از ارائه رهنمودهای لازم و مفید دریغ نکرده اند و امید است تا آخر در راه دفاع از حق و مظلوم و امر به معروف و نهی از منکر ثابت قدم باشند. روی آوردن مردم به رسانه های غربی به علت سانسور شدید و بگ جانیه نگری واضحی است که در صدا و سیماي خودمان وجود دارد، و متأسفانه اکنون به ابزاری در دست گروه خاصی درآمده است که از دروغ پردازی نسبت به گروه مقابل و نیروهای مردمی کوتاهی نمی کند در نوشته ها و مصاحبه های گذشته کرارا یادآور شده ام که بهترین شکل حاکمیت دینی همان نظریه تفکیک قوا می‌باشد؛ به این

آیا فکر می کنید که جنبش سبز در ایران توانسته در تغییر روش رسانه های جمعی در دنیا موثر باشد؟

بله، جنبش اعتراضی ایران انقلاب تویتر نام گرفت. این به روشنی نشان می دهد که ما در عصر جدیدی از ارتباطات اینترنتی و دیگر وسایل ارتباط جمعی قرار داریم. شاید تا همین ده سال پیش حکومت هایی مثل حکومت ایران قادر به سرکوب نارضایتی ها بودند، اما استفاده از اینترنت و پیامک های تلفن همراه توانسته مردم را برای اعتراضات متحد کند.

آنها حتی بدون حضور در خیابان ها، از طریق اینترنت و پیامک های تلفنی اعتراض خود را ابراز می کنند.

بکارگیری اینترنت توسط جنبش سبز توانسته به یک روش الهام بخش برای دیگر اعتراضات مدنی در دنیا تبدیل شود.

نتایج گفتگوهای کشورهای جهان را با ایران در پیوند با مسئله اتمی ایران چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا فکر می کنید که طرفین به مصالحه ای دست یابند؟

من به این مسئله بسیار بدبین هستم، من فکر می کنم دولت اوپاما روش درستی را در برخورد با مسئله اتمی ایران در پیش نرفته است.

دولت اوپاما با مسائلی داخلی همچون رکود اقتصادی و اصلاح خدمات درمانی دست به گریبان است، در سیاست خارجی هم اولویت اصلی دولت آمریکا موضوع افغانستان و پاکستان است و همانطور که می دانیم با انفجارهای اخیر در عراق نشان می دهد که موضوع عراق هم هنوز به پایان نرسیده است. بنابراین اگرچه دولت اوپاما در مورد مسئله اتمی ایران سخن به میان می آورد اما به گمان من سیاست خارجی دولت اوپاما بر مسئله اتمی ایران متمرکز نیست.

به نظر من موضوع برنامه هسته ای ایران از همه مسائل بین المللی دیگر و حتی مسائلی داخلی آمریکا برای دولت ایالات متحده مهم تر است؛ بدین معنی که اگر رژیم جمهوری اسلامی به سلاح اتمی دست یابد دولت های سنی منطقه مانند عربستان سعودی و مصر نیز برای دستیابی به سلاح اتمی تلاش خواهند کرد و کشور های دیگر نیز نظیر ترکیه بیکار نخواهند نشست؛ در این صورت دیگر هیچ قدرتی نه آمریکا و نه سازمان ملل قادر به کنترل اوضاع نخواهند بود و امکان دستیابی گروه های تروریستی به این سلاح ها امنیت جهانی را با مشکل جدی روبرو خواهد کرد.

بنابراین بسیار مهم است که دولت آمریکا به همراه دولت های غربی به اتخاذ سیاست های سختگیرانه تری در گفتگو های خود با دولت ایران در زمینه برنامه هسته ای این کشور بپردازند.

منبع: رادیو فردا



تام گراس مفسر مسایل بین المللی:
جنبش سبز در به کارگیری اینترنت

الهام بخش بوده است

تام گراس روزنامه نگار بریتانیایی و مفسر مسایل بین المللی است که برای روزنامه های مختلفی از جمله وال استریت جورنال و ساندی تلگراف می نویسد. وی در مصاحبه ای با سایت رادیو فردا در مورد سیاست دولت آمریکا در قبال ایران، جنبش سبز و پوشش خبری غرب در مورد ایران گفتگو کرده است.

فعالان حقوق بشر در ایران از جمله خاتم شیرین عبادی دولت اوپاما را به چشم پوشی از مسائل حقوق بشر در ایران متهم می کنند، شما چگونه این موضوع را ارزیابی می کنید؟

من فکر می‌کنم دولت اوپاما بیش از آنچه مردم ایران را مایوس کرده باشد مردم آمریکا را مایوس کرده است، چرا که کشور آمریکا سابقه تاریخی در رهبری جهان آزاد، ترویج دموکراسی و حقوق بشر در سراسر دنیا دارد، اما می بینیم که سکوت دولت اوپاما بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران و تا به امروز بسیاری از طرفدارانش را ناامید کرده و این به طرفداران دموکراسی در ایران کمک نخواهد کرد. من این موضوع را به خوبی درک می کنم که دولت اوپاما بدنبال شرایط مناسبی برای تعامل با رژیم ایران است و آقای اوپاما می خواهد فرصت مذاکره با رژیم ایران را نه تنها از دست ندهد بلکه سطح مذاکرات با دولت ایران را افزایش دهد، اما با این همه آقای اوپاما می تواند صریح تر در مورد مسائل حقوق بشر در ایران صحبت کند که متأسفانه به آن نپرداخته است.

شما پوشش خبری رسانه های بین المللی را در مورد برنامه اتمی ایران و بحران پس از انتخابات چگونه ارزیابی می کنید؟

اجازه بدهید جواب این سوال را به دو بخش تقسیم کنم، بطور کلی پوشش خبری رسانه ها در پیوند با مسائل پس از انتخابات در ایران خوب بوده است. با اینکه بسیاری از خبرنگاران خارجی اجازه ورود به ایران را نداشته اند اما به هر حال امکان پوشش خبری بهتر هم از جنبش مردم ایران همواره وجود داشته است. بطور مثال شبکه خبری بی بی سی انگلیسی در این زمینه به خوبی عمل نکرده است؛ من با یکی از مقامات ارشد این رسانه در این باره صحبت کردم، ایشان در پاسخ گفتند که نمی توانند صحت تصاویر، اطلاعات و فیلم های ارسالی از ایران را تایید کرده و آنها را منعکس نمایند، به این دلیل که آن اطلاعات توسط خبرنگاران این شبکه تهیه نشده اند. به عبارت دیگر آنها نمی خواهند که اطلاعات دریافتی از ایران را بر اساس قضاوت خودشان منتشر کنند آنها حتی نمی خواهند که درستی آن اخبار را ارزیابی کنند. بنابراین پوشش خبری شبکه خبری بی بی سی انگلیسی و نه بخش فارسی بی بی سی در این زمینه کافی نبوده است.

بخش دوم پاسخ به سوال شما پوشش خبری رسانه های غربی درباره بحران اتمی ایران است. من فکر می کنم که پوشش خبری رسانه های غربی در این زمینه ضعیف بوده است بدین معنی که اگر چه اخبار زیادی در پیوند با مسئله اتمی ایران شنیده می شود اما بدرستی توضیح داده نمی شود که چه اتفاقی در حال رخ دادن است، یا اینکه دولت احمدی نژاد در حال چه بازی سیاسی ای با غرب است. عواقب این موضوع نه تنها برای ایران و خاورمیانه بلکه برای دنیا بدرستی توضیح داده نشده است. اینکه یک ایران اتمی و بدنبال آن رقابت تسلیحاتی در خاورمیانه چه پیامد هایی برای دنیا خواهد داشت.

راههای سبز



سالهاست خود را بار امام جا زده اند! چرا طی سالهایی که آن همه علیه اندیشه های امام سمپاشی شد، دم برنیاوردند و سکوت کردند؟!"

نویسنده کیهان بدون اشاره به موضع گیری بنیاد نشر آثار آیت الله خمینی ادامه می دهد: "مشکل اصلی مردم انقلابی و فرزندان خمینی، پاره کردن عکس امام (ره) نیست. اگرچه از این اقدام زشت و نفرت انگیز خون به دل مردم و اشک بر چشمان آنها نشسته و بی صبرانه منتظر دستگیری و محاکمه عاملان اصلی این رخداد شوم هستند. بلکه مساله مردم با این جماعت، ضدیت آنان با «اندیشه و آرمان» امام راحل است."

"حمید امیدی" نویسنده این سرمقاله در پایان با گره زدن این ماجرا به آیت الله خامنه ای، رهبر فعلی جمهوری اسلامی می آورد: "امروز قضیه و سیر جریانی که اهانت علیه انقلاب و ارکان نظام و امام و رهبری را به خیابانها و تجمعات کشانده، برای همه روشن شده است، حتی برای آنهایی که در اشتباه بودند. این جماعت نیز به رغم تذکرات خیرخواهانه و رهنمودهای رهبر معظم انقلاب، اصرار به تکرار خطاهای خود دارند و لجاجت هایی که به خرج داده اند باعث شده تا در دایره طراحی های جنید دشمنان اسلام و انقلاب قرار گیرند. هر چند که در برابر موج توفنده و غیرت دشمن شکن مردم انقلابی راه به جایی نبرده اند."

منبع: سارا اصفهانی

راهپیمایی از سوی میرحسین موسوی، ارزش و جاهتی ندارد زیرا وی حزب نیست که بتواند درخواست بدهد و از سوی مهدی کروبی نیز درخواستی به این دفتر ارسال نشده است."

محمود عباس زاده مشگین، مدیر کل سیاسی وزارت کشور و رئیس کمیسیون ماده 10 احزاب همچنین اظهار داشت: "مطابق با قوانین موجود فقط احزاب با نماینده رسمی خود می توانند درخواست برگزاری راهپیمایی نمایند. در قانون احزاب چگونگی درخواست مجوز برای راهپیمایی و تجمع شرح داده شده است و چنانچه نمایندگان رسمی احزاب چنین درخواستی داشته باشند، ضمن طی شدن روال قانونی، این درخواست مورد بررسی قرار خواهد گرفت."

مجمع روحانیون: درخواست داده ایم

از سوی دیگر مجید انصاری، سخنگوی مجمع روحانیون مبارز در مصاحبه با همین خبرگزاری گفته که این مجمع درخواست مجوز برای تجمع و راهپیمایی را رسماً به فرمانداری تهران و وزارت کشور ارسال کرده است. مجیدانصاری تصریح کرده که نماینده رسمی این حزب سیاسی روز دوشنبه درخواست کتبی خود را به هر دو مرکز وزارت کشور در این خصوص ارائه و رسید دریافت کرده است.

رجا نیوز:

چرا راهپیمایی جداگانه؟

در حالیکه طرفداران دولت بدون طی هیچگونه مراحل قانونی، هر زمان که بخواهند می توانند اقدام به راهپیمایی و تظاهرات کنند، سایت رجا نیوز، ارگان رسمی طرفداران دولت احمدی نژاد روز گذشته در مطلبی با عنوان "چرا اصلاح طلبان بر راهپیمایی جدا از عموم مردم اصرار دارند؟" خود را سخنگوی عموم مردم خوانده و از اصلاح طلبان و رهبران معترض به نتایج انتخابات انتقاد کرده است که چرا حاضر نیستند در راهپیمایی هایی که به گفته رجا نیوز از سوی "مردم" تشکیل می شود حضور یابند و تقاضای مجوز جداگانه می کنند.

این سایت همچنین با حمله به مجمع روحانیون مبارز و استناد به درخواست های متعدد این حزب در روزهای 25 و 30 خرداد برای راهپیمایی، که وزارت کشور به آنها جواب نداد و بر اثر حمله نیروهای بسیجی و لباس شخصی تعدادی از شهروندان در خیابان های تهران کشته شدند، می نویسد: "این پیشینه نامطلوب باعث شد که تردید پیش آمده درباره هدف مجمع روحانیون رنگ جدی تری به خود بگیرد، به ویژه اینکه یک سایت نزدیک به کروبی هم از قول شیخ اصلاحات خبر داد که او با مهندس میرحسین موسوی برای برپایی یک راهپیمایی به توافق رسیده است."

این سایت نزدیک به دولت در ادامه شرط می گذارد و از مخالفان دولت دعوت می کند در تجمعی که از سوی "مردم حامی دولت" راه اندازی می شود شرکت کنند. این سایت در پایان نتیجه می گیرد که "اگر چه تلاش اصلاح طلبان برای برگزاری راهپیمایی جدا از عموم مردم با هدف رهایی از زیر بار سنگین انتقادات گسترده، صورت می گیرد اما به اعتقاد برخی کارشناسان سیاسی، این درخواست علاوه بر اینکه قبول جدایی احزاب و سران اصلاح طلب از عموم ملت ایران است، که حتی می تواند کوششی برای احیای آشوب های پس از انتخابات هم باشد."

کیهان:

مگر شما خط امامی بودید؟

از سوی دیگر روزنامه کیهان در سرمقاله روز سه شنبه خود با حمله به اصلاح طلبان و ذکر جملاتی که به ادعای نویسنده از روزنامه های دوران اصلاحات استخراج شده، نوشت: "آقایانی که امروز به علت افشای چهره واقعی خود نسبت به پخش تصاویر اهانت به تمثال امام (ره) برمی آشوبند و فریاد و امام! سر داده و بیانیه صادر می کنند و اتفاقاً نه در عمل بلکه در حرف تابلوی حفاظت و حراست از آثار و اندیشه های آن بزرگوار را بید کشیده و

مردم فقط استنباط احکام شرعی و نظارت بر قوانین جاری جهت عدم مخالفت آنها با اسلام است. تخصص فقها جز این نمی تواند باشد. سایر امور کشور به دست افراد متخصصی داده می شود که مورد قبول و انتخاب مردم هستند.

اتهام براندازی را مطرح می کنند تا بتوانند مردم را سرکوب نمایند و احیانا افرادی را هم جهت طرح شعار براندازی بین مردم می فرستند که نمونه هایی از آن شعارها و حتی تخریب اموال عمومی و ایجاد اغتشاش توسط آن عوامل برای مردم به اثبات رسیده است؛ وگرنه مردم در راهپیمایی چند میلیونی بعد از انتخابات در تهران هرگز شعار براندازی ندادند. اکنون نیز حاکمیت اگر اجازه راهپیمایی آزاد و مسالمت آمیز دهد، خواهد دید که توده مردم جز احقاق حقوق تضییع شده خود و هیران آنها و تأمین آزادی های مصرح در قانون اساسی و به طور کلی اصلاح نظام از آفت هایی که گرفتارش شده مطالبات دیگری نخواهد داشت.

دولت: مجوز راه پیمائی نمی دهیم



به دنبال درخواست رهبران معترض به نتایج انتخابات و گروه های سیاسی اصلاح طلب برای راهپیمایی عمومی حامیان جنبش سبز در اعتراض به هتک حرمت از بنیانگذار جمهوری اسلامی، اولین واکنش ها از جانب حامیان دولت نشانگر آن است که به این راهپیمایی هم مجوز داده نخواهد شد. برخی از وابستگان جناح راست، برای این کار شرط گذاشته اند و استاندار تهران نیز گفته است "بیانیه بدهند کافیهست، حتما نباید راهپیمایی کرد."

استاندار تهران:

راهپیمایی تنها راه نیست

با وجود برگزاری راهپیمایی های حامیان دولت در سراسر کشور در اعتراض به پاره کردن عکس آیت الله خمینی در جریان تظاهرات 16 آذر، مرتضی تمدن، استاندار تهران در پاسخ به درخواست راهپیمایی مشابه مجمع روحانیون مبارز به خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی - ایرنا - تأکید کرد: "راه ابراز وفاداری به امام و رهبری فقط راهپیمایی نیست."

وی همچنین به خبرگزاری دولت گفت: "ساده ترین راه برای این منظور صدور بیانیه و مشخص کردن مواضع شان از این طریق است."

استاندار تهران بدون اشاره به علت این تصمیم و ندادن مجوز راهپیمایی به یک تشکل رسمی و شناسنامه دار اصلاح طلب که رئیس جمهور پیشین کشور رئیس شورای مرکزی آن است، توصیه کرد احزابی مانند مجمع روحانیون مبارز به خطر رهبری جمهوری اسلامی باز گردند: "اعتقاد دارم همگان باید به توصیه رهبری عمل کنند و از راه امام و مسیری که ایشان برای ما ترسیم کرده حفاظت و حمایت کنند. برای این منظور حتما نباید راهپیمایی کرد بلکه افراد و گروه ها می توانند با صدور بیانیه در این خصوص اعلام موضع کنند."

مدیرکل وزارت کشور:

درخواستی برای راهپیمایی نداریم

اما مدیرکل سیاسی وزارت کشور که مسئول اصلی بررسی و صدور مجوز برای برگزاری تجمعات و راهپیمایی ها در کشور است، از این هم فراتر رفت و به خبرگزاری مهر گفت هیچ درخواستی برای راهپیمایی دریافت نکرده است. وی البته این را نیز ناگفته نگذاشت که "درخواست

رئیس نهاد نمایندگی رهبر در دانشگاهها ۷۰ درصد دانشجویان به موسوی رای

داده اند!

حجت الاسلام "محمد محمدیان" رئیس نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها در اجلاس 62 مین نشستت روسای دانشگاه های علوم پزشکی طی سخنانی که هم ضربه به میخ بود و هم ضربه به نعل اطلاعات مهمی را در باره انتخابات 22 خرداد اعلام داشت. وی درحالیکه نتیجه اعلام شده انتخابات را تأیید و تمکین از آن را توصیه می کرد گفت:

بر اساس آمارهای موجود 70 درصد دانشگاهیان به کسی رای داده اند (موسوی) که اکنون در راس مدیریت کشور نیست. شرایط دانشگاه ها مانند گذشته نیست. واقعیت را نمی توان کتمان کرد. تعادل جامعه به هم خورده است. ما خط کشی نمی کنیم. هر کسی به هر کسی رای داده برای ما محترم است، اما نکته اینجاست که افرادی بر خلاف مقرراتی که پذیرفته بودند و برخلاف نظام، اتهام تقلب زدند و به نظام اجحاف کردند و تعادل جامعه را بر هم زدند.





راههای سبز

به نوشته این هفته نامه، "اخیرا این روش ها جای خود را به شیوه های موزیانه تر اما همچنان ظالمانه ای داده به این ترتیب که مخالفان سرشناس محمود احمدی نژاد که ماه ها رنج زندان را تحمل کرده اند، با سپردن وثیقه آزاد شده اند تا منتظر تشکیل دادگاه تجدید نظر باشند و هدف مقامات این است که با وضع وثیقه های کم‌رشدن، و تهدید این افراد و اعضای خانواده های آنان به اقدامات خوفناک تر، این افراد را وادار به سکوت کنند هر چند قوه قضائیه از شهیدسازی شخصیت های مخالف خودداری ورزیده است. پنج تن از مخالفینی که به خاطر شرکت در نا آرمی های تابستان به اعدام محکوم شده اند از فعالان سرشناس نبوده اند." این نشریه می افزاید در عین حال مردم ایران می گویند که حکومت در صدد تنگ تر کردن عرصه است و علاوه بر ممنوع الخروج کردن شخصیت ها و فعالان سیاسی و اجتماعی، از جمله پرستو فروهر و توقیف روزنامه ها و مسدود کردن وبسایت ها، مقامات حکومتی بر شدت عمل خود برای "مقابله با نفوذ غرب" بر مردم بی گناه این کشور افزوده اند که از جمله می توان به سپردن مدارس به دست روحانیون و منع استفاده از لوازم آرایش برای مجریان تلویزیونی اشاره کرد در حالی که برخی از مقامات حتی خواستار ترویج صیغه شده اند تا به گفته آنان، از ارتباط نامشروع جنسی جلوگیری شود حال آنکه محور اصلی گفتگو در خانواده های طبقه متوسط، نحوه کسب ویزا و مهاجرت به خارج از ایران است.

سایه های سبز

به نوشته اکونومیست، در مقایسه با هفته اول پس از انتخابات، از شمار شرکت کنندگان در تظاهرات اعتراضی کاسته شده و دستگاه های تبلیغاتی حکومتی جنبش سبز را جرقه های ناپایدار توصیف می کنند اما به گفته برخی از ساکنان تهران، یکی از مشکلات اصلی کنونی این است که مخالفان نمی توانند تصمیم بگیرند که چه هدفی را باید دنبال کنند و در حالی که در آغاز اعتراضات، هدف اصلی برکناری محمود احمدی نژاد بود، اینک مشخص شده که رهبر جمهوری اسلامی برای حمایت از رئیس جمهوری مورد علاقه خود، از به کار گیری سرکوب مهار گسیخته علیه مردم معترض هم ابایی ندارد.

این هفته نامه می افزاید که میرحسین موسوی و مهدی کروبی، رهبران اصلی مخالفان دولت، در عین ادامه مبارزه ای شجاعانه و خستگی ناپذیر برای دموکراسی، همچنان بر وفاداری به نظام جمهوری اسلامی و "ولایت فقیه" تاکید می ورزند و از سیاست رسمی دولت در قبال سیاست هسته ای تبعیت می کنند اما با رادیکال شدن تدریجی طرفدارانشان، ممکن است دیدگاه هایی از این قبیل به گذشته ها تعلق یابد.

به نوشته اکونومیست، برای هزاران تن از ایرانیان در تهران و سایر شهرها مانند مشهد و اصفهان، که هنوز خطر ضربات باتوم و گاز اشک آور و امکان بازداشت و ناپدید شدن را به جان می خردند، زندگی مفید مفهوم ولایت فقیه به پایان رسیده و در تظاهرات اخیر، همراه با شعار مرگ بر محمود احمدی نژاد، همین سرنوشت برای رهبر جمهوری اسلامی نیز آرزو می شود و علاوه بر این، تظاهرکنندگان به جای شعار دولتی "مرگ بر اسرائیل" شعارهای "مرگ بر روسیه" و "مرگ بر چین" را سر می دهند تا نخرسندی خود را از حمایت این دو عضو شورای امنیت از جمهوری اسلامی و همچنین بیعت مستمعانی داشت داشتن روسیه در آموزش هنر مخوف سرکوب مردم به نیروهای رژیم را ابراز دارند.

این هفته نامه می افزاید که تنها چند ماه پیش، اکثر ایرانیان از برنامه هسته ای این کشور حمایت می کردند و اظهارات آقایان خامنه ای و احمدی نژاد در معرفی قدرت های غربی به عنوان کسانی که می خواهند فن آوری هسته ای در انحصار آنان و اسرائیل باقی بماند مستمعانی داشت حتی برخی از ایرانیان قلبا بی میل نبودند که کشورشان روزی بمب اتمی بسازد اما اگرچه نظر خواهی قابل اعتمادی انجام

اکونومیست:

خاکریزهای متزلزل جمهوری اسلامی



هفته نامه اکونومیست چاپ لندن در شماره ۱۲ دسامبر خود گزارش مفصلی را به شرایط سیاسی ایران پس از برگزاری انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اختصاص داده است.

دین گزارش با عنوان "خاکریزهای رژیم ایران متزلزل است" چاپ شده و در آن آمده است که هفت ماه پس از انتخاباتی مناقشه برانگیز ایران، از فروکش کردن مخالفت با رژیم روحانی ایران و رئیس جمهوری آن، که با چون و چرا ای فراوان بار دیگر به این سمت برگزیده شد، نشانی دیده نمی شود.

این هفته نامه یادآور می شود که از زمان بازگشت محمود احمدی نژاد به قدرت در پی انتخابات شک برانگیز ماه ژوئن، تظاهرات اعتراضی در ایران هر از چند گاهی فوران کرده و جدیدترین نمونه، اعتراضات روز ۷ دسامبر به مناسبت روز دانشجو بود که در سرتاسر کشور، ده ها هزار نفر توانستند با عبور از سد ماموران امنیتی، از دانشگاه ها خارج شوند و مردم عادی در خیابان ها به آنان پیوستند. به نوشته اکونومیست، در پی این تظاهرات، گزارش هایی از بازداشت گسترده و ضرب و شتم تظاهرکنندگان توسط نیروهای بسیج، وابسته به سپاه پاسداران، یعنی بازوی زورگو و مسلح رژیم، مخابره شد و در دانشگاه تهران، که داغ ترین محل تظاهرات بود، در روزهای بعد، دانشکده فنی بار دیگر هدف حمله ماموران لباس شخصی قرار گرفت و کسان دیگری بازداشت شدند." در ادامه این مطلب آمده است که "به زعم آیت الله خامنه ای و اعضای ارشد نهادهای امنیتی رنگارنگ او، همه اینها بخشی از "جنگ نرم" دشمنان ملت علیه رژیم است و اوایل ماه جاری هم دسته ای از هنرپیشه های طرفدار رژیم با اجرای یک تئاتر مشتمل کننده، صحنه مرگ ندا آقا سلطان، زنی را که با گلوله نیروهای امنیتی کشته شد، به نمایش گذاشتند تا به این ترتیب، افسانه قتل او به دست قدرت های غربی را به خود بقبولانند."

اکونومیست همچنین به گمانه زنی در باره مسموم شدن پزشک یکی از بازداشتگاه های ایران که محل شکنجه و قتل بازداشت شدگان تظاهرات تابستان بود اشاره می کند و می افزاید که حتی شبرین عبادی، حقوقدان برنده جایزه نوبل، که در خارج به سر می برد رژیم را به خاطر تهدید به پیگرد او در صورت بازگشت به کشور، و البته به بهانه تخلف های مالیاتی، هدف انتقاد قرار داده است.

این هفته نامه می نویسد که حتی در روزهای آرام تهران نیز، این شهر چهره ای عبوس و بی طراوت دارد و خودروهای پلیس به بهانه مبارزه با معتادان، جلوگیری از پارک دوبله و مقابله با استفاده بیش از حد خانم ها از ریمل، به گشت زنی در خیابان ها می پردازند که به نظر اکثر ساکنان، هدف اصلی از این اقدام ارباب مخالفان رژیم است.

اکونومیست می نویسد که "کاربرد وحشیانه خشونت و توسل به خدشتایی در این زمینه، روش محبوب حکومت برای تضعیف "جنبش سبز" بوده و در خلال ماه های گذشته، گزارش های متعددی از قتل معترضان در خیابان های شهر و شکنجه آنان در زندان ها انتشار یافته و ده ها تن از آنان هم با انواع اتهامات به محاکمات نمایشی کشانده شده اند."

ایران و جهان

واشینگتن تحقیق می کند:

آزمایش ایران بر روی «ماشه اتمی»



ایالات متحده آمریکا روز سه شنبه اعلام کرد در باره گزارش منتشره پیرامون اینکه ایران در حال کار بر روی «ماشه» برای بمب اتمی است تحقیق می کند و گفت که چنین خبری به نگرانی ها در باره اهداف اتمی ایران دامن می زند.

فیلیپ کراولی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا به خبرنگاران گفت: «گزارشی به صورت عمومی در باره موضوع مرتبط با برنامه هسته ای ایران منتشر شده است... باید گفت که دولت آمریکا در خصوص این گزارش ها تحقیق خواهد کرد.»

اشاره آقای کراولی به گزارش روز دوشنبه روزنامه «تایمز» چاپ لندن است که می گوید: اسنادی به دست آورده است که نشان می دهد ایران به مدت چهار سال برنامه ای را برای آزمایش آغازگر نوترونی دنبال می کرده است که می تواند به عنوان ماشه انفجار بمب اتمی عمل کند.

روزنامه تایمز می گوید: سازمان های اطلاعاتی خارجی زمان این اسناد را مربوط به اوایل سال ۲۰۰۷ دانسته اند؛ یعنی چهار سال پس از آنکه، به گفته سازمان های امنیتی آمریکا، ایران فعالیت های خود را برای ساخت سلاح هسته ای متوقف کرده است.

روز سه شنبه، رامین مهمانپرست، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران گزارش روزنامه «تایمز» را رد کرد و آن را «ادعاهای بی پایه و اساس» دانست. به گفته وی، این گزارش ها «صرفاً جنبه رسانه ای دارد و برای ایجاد فشارهای روانی و جنگ تبلیغاتی این روش در پیش گرفته شده است.»

مقام های تهران در سال های اخیر بر «مسالمت آمیز» بودن فعالیت های هسته ای خود تاکید کرده اند، این درحالی است که کشورهای غربی اعلام کرده اند، احتمال می رود به دلیل سالها پنهانکاری از سوی ایران در باره فعالیت های هسته ای خود این کشور به دنبال ساخت سلاح اتمی باشد.

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در بخش دیگری از اظهارات خود به وجود دومین مرکز غنی سازی اورانیوم ایران در نزدیکی قم و همچنین خواست تهران برای ساخت ده سایت جدید غنی سازی اشاره کرد و آن را نگران کننده دانست.

آقای کراولی گفت: این موارد و «افشای ماشه های اتمی... این حقیقت را نشان می دهد که ایران هنوز باید از راه معنی داری به نگرانی های ما و جامعه جهانی پاسخ دهد.»

گزارش خبرگزاری فرانسه حاکی است که سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در ابتدا مایل نبود در باره گزارش روزنامه «تایمز» اظهار نظر کند و گفت: «من در خصوص مسائل اطلاعاتی صحبت نمی کنم.» وی در حال گزارش این روزنامه را یک «نمونه خوب کار روزنامه نگاری» دانست.



نشده، اما دست کم لطیفه هایی که بر سر زبان ها است نشان از آن دارد که وضعیت تغییر یافته و کسانی که ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد را نامشروع می دانند تمامی سیاست های او را هم مردود تلقی می کنند. به نوشته اکونومیست، تحول دیگری که روی داده، تغییر در نگرش تظاهرکنندگان نسبت به کاربرد خشونت است؛ در حالی که در آغاز اعتراضات، اکثر تظاهرکنندگان به عدم خشونت اعتقاد داشتند، با گذشت زمان و عملکرد ماموران حکومتی، دیدگاه ها به سوی اجتناب ناپذیر بودن کاربرد خشونت تغییر می یابد و اگرچه در حال حاضر، دامنه خشونت ورزی معترضان به حمل پاره سنگ و آجر و پیچ گواشی محدود است اما با ادامه شرایط کنونی، ورود اسلحه گرم به صحنه مبارزات تعجب آور نخواهد بود. این هفته نامه می افزاید که با توجه به همه جوانب، مهم ترین خصیصه حرکت از ایدئولوژی ابرناتان دوام آن بوده که آقای احمدی نژاد، که دارای خودبینی برنده انتخابات بدون جاذبه چنین شخصی است، به این وضعیت کمک فراوانی کرده است به نحوی که حمایت همچنان قابل توجهی از مردم از رئیس جمهوری قطعا تحت الشعاع نفرتی قرار گرفته که این فرد در ذهن میلیون ها تن از هموطنانش بر می انگیزد و به عنوان مثال، یک زن تهرانی می گوید که هربار که در تظاهرات مخالفان دولت شرکت می کند، به خود می گوید که این آخرین بار خواهد بود اما با دیدن نیشخند احمدی نژاد بر صفحه تلویزیون، چنان انزجاری به او دست می دهد که نمی تواند از شرکت در تظاهرات بعدی خودداری ورزد. اکونومیست می افزاید که در این حال، نظام دیکتاتوری مورد نظر احمدی نژاد که یک دیکتاتوری بی کفایت است ترک برداشته و به شکلی روز افزون توان تدوین و اجرای موثر سیاست های خود را از دست می دهد و در حالی که در زمان گرفتاری آمریکا در عراق، حیثیت ایران به اوج خود رسیده بود، اینک سخن گفتن از ظهور این کشور به عنوان یک قدرت بزرگ منطقه ای کاملاً مبالغه آمیز به نظر می رسد و هر چند ممکن است ایران به آن اندازه ای که آمریکا و اروپا مایلند مزوی نشده باشد، اما دوستان اصلی این کشور، یعنی چین و روسیه، سابقه درخشانی در پایداری در دوستی ندارند و رد پیشنهاد باراک اوباما برای مصالحه در مورد برنامه اتمی می تواند انزوی بیشتر را برای ایران در پی آورد.

آخرین پناهگاه رهبران

این هفته نامه می نویسد که احتمالاً آقایان خامنه ای و احمدی نژاد که مانند همیشه با شدت و حدت غرب را هدف حمله لفظی قرار می دهند، انتظار دارند که افزایش فشار بین المللی و انزوی ایران باعث یکپارچگی مردم این کشور در دفاع از رژیمشان شود اما بسیاری از مخالفان، به تبعیت از دیدگاه خانم عبادی، اینک بر این باورند که چنین وضعیتی به احتمال قوی تر ایران را در جهت مخالف سوق می دهد. آنان اکنون خواستار آن هستند که دولت های اروپایی روابط خود با جمهوری اسلامی را کاهش دهند.

به نوشته اکونومیست، در داخل ایران هم شخصیت قدرت طلب و کینه توز آقای احمدی نژاد بسیاری از محافظه کاران را از اطراف او پراکنده کرده و شماری از مراجع تقلید هم اعتمادی به او ندارند و می دانند که چندین ماه سرکوب و فشار بر مردم خسارتی بزرگ بر اعتبار معنوی جمهوری اسلامی وارد ساخته است.

این هفته نامه یادآور می شود که کینه ورزی مخرب محمود احمدی نژاد عمدتاً متوجه اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری سابق بوده که همچنان صاحب ثروت و نفوذ است. آقای احمدی نژاد حتی به درخواست های مکرر آقای خامنه ای بر ای خودداری از تهاجم به آقای رفسنجانی، که از حامیان حرکت مخالف دولت است و دخترش فائزه هم در تظاهرات روز دانشجو شرکت داشت، توجهی نداشته است. اکونومیست می نویسد که در حال حاضر، موقعیت آقای احمدی نژاد محکم به نظر می رسد زیرا رهبر جمهوری اسلامی سرنوشت خود را به سرنوشت او گره زده و این زوج سیاسی، از حمایت سپاه پاسداران و بسیج برخوردارند

که البته به خاطر این حمایت، منافع عظیم اقتصادی هم کسب کرده اند اما این سوال مطرح است که آیا آقای احمدی نژاد می تواند با خیال آسوده سه سال باقیمانده از دوره ریاست جمهوری را با اتکالی به توزیع پول در میان حامیان خود به راحتی به پایان رساند؟ اکونومیست در پاسخ می نویسد که برای آقایان خامنه ای و احمدی نژاد موضوع فوری و اصلی این است که، به خصوص با توجه به تظاهرات روز دانشجو، چگونه می توانند اعتراضات مردم، و همراه با آن درک عمومی از ناتوانی خود را مرتفع کنند.

این هفته نامه می افزاید که با نزدیک شدن ماه محرم و راهپیمایی های عزاداران، ممکن است مشاوران آقای خامنه ای خواستار خونریزی بیشتر و شاید هم بازداشت آقایان موسوی و کروبی شوند اما چنین رویکردی احتمالاً موثر نخواهد افتاد زیرا توسل به قوه قهریه همیشه نشانه هراس صاحبان قدرت و زور است و می تواند شمار بیشتری از مردم را به خیابان ها بکشاند و جنبش مردم هم به آقایان موسوی و کروبی وابسته نیست و به گفته یکی از طرفداران آقای موسوی "هیچ کس اعتراضات خیابانی را رهبری نمی کند".

اکونومیست می نویسد که رهبران جمهوری اسلامی، که در گذشته از خود مهارت خاصی در حل معضلات نشان داده اند، اینک بر سر یک دوراهی دشوار قرار گرفته اند زیرا هر اقدامی در سرکوب مردم، حتی اگر در کوتاه مدت موثر هم واقع شود، اعتبار رژیمی را که خود را نزدیک به خدا می داند بیشتر متزلزل می کند و هر بار که نیروهای امنیتی افراد بیشتری را بازداشت و پشت دیوارهای زندان شکنجه کنند، شمار بیشتری از مردم چهره زشت رژیمی را در برابر خود خواهند دید که برای نجات جان خود دست و پا می زند.

اکونومیست در پایان می نویسد: به این ترتیب، اعتراضات ادامه می یابد و همان طور که در جملات طعن آمیز آقای موسوی آمده است "در خیابان ها با سایه ها می جنگید حال آنکه در میدان وجدان های مردم خاکریز هایتان پی در پی در حال سقوط است

گاردین :

سست شدن ارکان حکومت در ایران

گروه حاکم بر ایران باید با این واقعیت روبرو شود که دیگر نمی تواند بر روی موج حقیقت طلبی و توهم زدانی جوانان و تحصیل کرده های ایرانی سرپوش بگذارد. ضمناً آنها دیگر نمی توانند به کمک دادگاه های نمایشی کسی را متقاعد کنند که جاسوسان آمریکا و انگلیس تمام این تظاهرات مستمر را سازماندهی می کنند. با این حال، علی خامنه ای رهبر عالی ایران، روز یکشنبه به تکرار این ادعا دست زد.

عبارت کلیشه ای تقسیم مردم به «خودی» و «غیرخودی»، کهنه تر از آن شده که دیگر کاربردی داشته باشد. به نظر می رسد پس از عمر 30 ساله جمهوری اسلامی، جوانان به جستجوی آرمان های سیاسی جدیدی هستند و عرصه بر تشکیلات نظام تنگ تر شده است. هرچه رژیم خودکامه تر می شود، کنترل هایش شدیدتر و واکنش ها تندتر می شود و البته شکنندگی اش هم آشکارتر می شود.

هزاران دانشجوها در سراسر کشور به میدان آمدند و تاکید کردند ترجیح می دهند دین آن ها در خلوت خود باقی بماند. آنها در یک نمایش آشکارتر، رهبر عالی کشور را برای ادامه حمایت از رئیس جمهور تحمیلی، محمود احمدی نژاد، سرزنش کردند.

تظاهرکنندگان در حالیه تصاویر خامنه ای و احمدی نژاد را به آتش می کشیدند، شعار می دادند: «دولت جنایت می کند، رهبر حمایت می کند»، حتی پیامی مبتنی بر عدم تأیید میر حسین موسوی فرستادند و شعار دادند: «موسوی یک بهانه است، کل نظام نشانه است». شعار دیگری که مستقیماً رهبر را نشانه گرفت، چنین بود: «دانشجو بیدار است، از دیکتاتور بیزار است».

در پی هجوم نیروهای امنیتی، ده ها نفر بازداشت شدند. درحالیکه علیرغم تهدیدات سرکوبگرانه نیروهای امنیتی، مردم هنوز به خیابان ها سرازیر می شوند، سوال دیگری به ذهن می رسد: «چرا رژیم از عهده کنترل اوضاع برنمی آید؟» میرحسین موسوی رهبر معترضان در بیانیه ای که روی وب سایت خود قرار داد، به مسوولان هشدار داده بود که جنبش سبز به راهش ادامه خواهد داد: «شما ممکن است در 16 آذر به سرکوب دست بزنید، اما با 17 آذر و 18 آذر چه خواهید کرد؟» روز پس از آن بود که نیروهای امنیتی، به زهر آلود هوس میرحسین، در حالی که تلاش می کرد به تظاهرکنندگان بپیوندد، حمله کردند. هرچه رژیم بیشتر وانمود می کند اعتراضات محدود شده است، گروه های اعتراضی بیشتری به خروش درمی آیند. مادران کسانی که در جریان اعتراضات شش ماه اخیر کشته و یا زندانی شده اند، اکنون گرد دهانی هفتگی خود را در پارک نزدیک به دانشگاه تهران برگزار می کنند تا صدای اعتراض شان به دولت و آوردن مسببان کشتار فرزندانشان به پای میز محاکمه را به گوش همگان برسانند. یکشنبه پیش بود که بیش از 20 نفر از این زنان در حین تظاهرات دستگیر شدند.

در طول هفته های قبل از 16 آذر، ده ها رهبر دانشجویی بازداشت شدند تا جلوی سازماندهی تظاهرات روز دانشجو گرفته شود. 16 آذر، یک روز نمادین برای گرامیداشت نقش پیشروی دانشجویان در روند دموکراسی خواهی ایران است. دانشجویان از مراسم اسامال برای ابراز ناراضیاتی سرکوب آزادی های دانشگاهی استفاده کردند. آنها از رنگ سبز برای تزیین مراسم خود استفاده کردند تا نشان دهند جنبش سبز از نوع خودشان را می پسندند.

بر ناراضیاتی دانشجویها به طور فزاینده ای افزوده می شود زیرا بسیاری از آنها به دلیل فعالیت سیاسی مورد ارعاب قرار گرفته اند و از ادامه تحصیل در دانشگاه بازمانده اند. ضمناً ناراضیاتی هایی از تعویض برخی دروس دانشگاهی با دروس اسلامی تر به وجود آمده است. تدریس اندیشه های سیاسی به چهارچوب اسلام و دین محدود شده است. به دانشجویان دختر که 70 درصد ظرفیت ورودی دانشگاه ها را به خود اختصاص داده اند گفته شده، به دلیل فضای مورد نیاز برای مردان، امکان ورود آنها به دانشگاه وجود ندارد. همین معضلات فرسایشی بود که حجم انبوهی از دانشجویان را به شرکت در تظاهرات کشاند، البته نه فقط در تهران، بلکه در مشهد، اراک، کرمان، شیراز و اصفهان.

رژیم ظرف ماه های گذشته، اسباب ناراضیاتی روزنامه نگاران را نیز فراهم آورده است. ده ها نفر از آنها در زندان هستند و مورد تحقیر و افترا قرار گرفته اند. سازمان خبرنگاران بدون مرز می گوید ظرف دو هفته منتهی به روز دانشجو، بسیاری از روزنامه نگاران محدود شده و یا تحت بازداشت قرار گرفته اند.

وضعیت آزادی مطبوعات در ایران هر روز وخیم تر می شود. روزنامه نگارانی که تصمیم گرفته اند کشور را ترک نکنند، مدام از سوی نیروهای امنیتی، از جمله سرویس امنیتی سپاه پاسداران، تهدید می شوند و در انزوا قرار گرفته اند. برخی از آنها نیز در پایان روند کاملاً غیرقانونی در دادگاه ها، با احکام زندان طولانی مدت روبرو شده اند.

به سر دبیر روزنامه آفتاب یزد که معمولاً به طور شفاف از زبان مخالفان نمی نویسد، درباره چاپ هرگونه مطلب «اختلاف افکنانه» هشدار داده شده است. وی نیز در پاسخ نوشته تنها سخنان «رهبران ارشد رژیم» و خصوصاً رئیس مجلس خیرگان- هاشمی رفسنجانی- را به چاپ رسانده است. رفسنجانی در جمع دانشجویان در مشهد گفته بود: «سانسور در کشور ما کارانی ندارد. اگر رسانه ها آزاد بودند، مردم به خیابان ها نمی ریختند.» به جزه روزنامه آفتاب یزد، سه روزنامه اسرار، حیات و به اعتماد نیز هشدارهای مشابهی دریافت کرده بودند. اکنون روزنامه حیات نو توقیف شده است.

با همه این اوصاف، دامنه مخالفات ها گسترش پیدا کرده است. ناتوانی دولت در کنار آمدن با خواسته ها معترضان، موضع آنها را قوی تر کرده است. شعارهای سر داده شده



راههای سبز

به نوشته این هفته نامه، زنجیره ای از رویدادها در ایران بیانگر این واقعیت تلخ است که طی آن، قدرت، هر چه بیشتر در دست‌های تندروهایی متمرکز شده که چالشی برای چگونگی حل مسئله اتمی جمهوری اسلامی، بدون توسل به یک واکنش نظامی‌اند.

«مبارزه طلبی روزافزون و انزوای خود ساخته»

وضعیت ایران و بحرانی که این کشور در آن گرفتار شده، در صدر گزارش «جینز» قرار دارد. در آن گفته می‌شود که دولت ایران، با مبارزه طلبی روزافزون و انزوای خودساخته، از هر فرصت ممکن برای درگیری جهانی در سال دو هزار و نه استفاده کرد و سلسله‌ای از آزمایش‌های موشکی آن، با تلاش‌های بین‌المللی برای پیشبرد رویکرد دیپلماسی همزمان شد.

این نشریه اضافه می‌کند که با توجه به نگرانی‌های سیاسی و نظامی ناشی از بلندی‌روازی‌های جمهوری اسلامی، منطقه خاورمیانه در حالی که به سال دو هزار و ده گام می‌نهد که در آن، برای مقابله با بی‌اعتنایی و بی‌احترامی تهران به پیمان‌ها و خواست‌های بین‌المللی، انتظارهای فراوانی وجود دارد.

در این بررسی، پس از اشاره به شکست تلاش‌های دیپلماتیک گروه ۵+۱ متشکل از آمریکا، بریتانیا، فرانسه، روسیه و چین [اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل] به اضافه آلمان، و نیز ذکر این نکته که دولت ایران، ذخیره ای افزون بر یک هزار و هفتصد و شصت کیلوگرم اورانیوم غنی شده با درجه پایین [سه و نیم درصدی] در اختیار دارد که بیش از میزان لازم برای سوخت یک بمب اتمی است، به رویدادهای ماه‌های اخیر در ایران و سرکوب مخالفان توسط حکومت اشاره شده است. جینز

دیفنس می‌نویسد که سرکوب و شکنجه و تجاوز به بازداشت‌شدگان در ایران در حالی صورت گرفت که محمود احمدی نژاد، با پشتیبانی آیت‌الله خامنه‌ای، قدرت نظامی و حکومتی خود را مستحکم کرد و به رغم نمایشی از اتحاد جهانیان در موضوع رای گیری ماه گذشته [شورای حکام] از انس بین‌المللی انرژی اتمی با مشارکت چین و روسیه، به نظر می‌رسد که تهران از تهدید تحریم‌های جدید نهراسیده است.

به باور کارشناسان هفته نامه جینز دیفنس، اوایل سال نو میلادی، روندی از گفت‌وگوهای دیپلماتیک [قدرت‌های بزرگ] برای تعیین نوع اقدام‌های تنبیهی، علیه جمهوری اسلامی و ارائه آن به شورای امنیت سازمان ملل شکل خواهد گرفت.

این نشریه، در ادامه گزارش سالانه خود، پس از پرداختن به برنامه‌ها و آزمایش‌های موشکی جمهوری اسلامی ایران اضافه می‌کند که تهران در حال برنامه ریزی برای فرستادن نخستین ماهواره اکتشافی در سال دو هزار و چهارده میلادی به مدار زمین است، ولی همچنان که «اوری روبین» سرپرست پیشین از انس موشکی اسرائیل می‌گوید، جهان نباید از این ماهواره نگران باشد؛ آن چه موجب نگرانی خواهد بود، موشکی است که ماهواره را با خود حمل می‌کند و «این موشک می‌تواند پایه ای برای موشک‌های دورپرواز باشد».

نشریه جینز دیفنس، پس از بررسی موقعیت و موضع جمهوری اسلامی، به اسرائیل پرداخته و در عرصه توان نیروی هوایی و موشکی این کشور، به آزمایش موفقیت آمیز سیستم سپر دفاع موشکی و به‌ویژه موشک «پیکان سه» اشاره کرده که برای مقابله با خطرهای احتمالی از سوی جمهوری اسلامی تولید و آماده شده است.

در این بررسی سالانه نشریه جینز دیفنس ویکلی، بخش‌هایی نیز به سوریه، امیرنشین‌های حاشیه خلیج فارس، عراق و کشورهای شمال آفریقا اختصاص یافته و این نکته مورد تاکید قرار گرفته که ترکیه مشتاق پیوستن به اتحادیه اروپا، طی دگرگونی‌های گسترده در شیوه حکومت، با بریدن از اسرائیل، به دولت‌های تندرو منطقه و به‌ویژه به ایران و سوریه نزدیک‌تر شده است.

اشک آور، باتوم و شلیک هوایی. گزارش‌هایی نیز از هجوم گسترده شبه نظامیان بسیج و نیروهای امنیتی لباس شخصی به برخی دانشگاه‌ها منتشر شد. این اقدامی غیرقانونی اسما که برای مقابله با دانشجویان صورت گرفته است. در همین حال، خبرگزاری‌های دولتی از بازداشت تعداد زیادی از دانشجویان خبر دادند.

مشخص است که مسوولان امنیتی کشور انتظار این مشکلات را داشتند. چندین دانشجو طرف هفته‌های گذشته در سراسر کشور بازداشت شدند و بسیاری از دانشجویان دیگر، نامه‌های الکترونیکی و پیامک‌های تهدید آمیز دریافت کرده بودند. در یکی از این پیامک‌ها آمده بود: «مشترک‌گرمی، شما به دلیل شرکت در تظاهرات سیاسی پس از انتخابات شناسایی شده‌اید. باید از حضور در این تظاهرات خودداری کنید.» وزارت ارشاد نیز با ارسال پیامی به خبرنگاران خارجی حاضر در تهران، به آنها هشدار داد کارت خبرنگاری‌شان برای مدت سه روز بی اعتبار است و آنها اجازه حضور در هیچ‌گونه تجمعی را ندارند. گزارش‌های متعددی نیز از اختلالات اینترنت و شبکه تلفن همراه منتشر شده است.

در مورد نحوه مدیریت اعتراضات جاری، اختلافات جدی در بدنه حاکمیت وجود آمده است. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی روحانی ارشدی که فاصله خود با مخالفان را ظرف ماه‌های اخیر حفظ کرده است، بر علیه سرکوب‌های سنگین موضع گرفت و توضیح داد که چرا اخیراً شفاف‌تر صحبت نکرده است. وی در جمعی از دانشجویان شهر مشهد گفت: «من ساکت نیستم. انتقاد سازنده در این کشور تحمل نمی‌شود. فرستادن بسیج و سپاه برای مقابله با مردم، کار درستی نبود.»

میرحسین موسوی رهبر مخالفان با انتشار بیانیه‌ای که روز یکشنبه در وب‌سایت وی قرار گرفت، حتی از این هم واضح‌تر سخن گفت: «شما راهپیمایی‌های روز دانشجو را تحمل نمی‌کنید. روزهای پس از آن را چه خواهید کرد؟» درحالی‌که به نظر می‌رسد معترضان افراطی‌تر می‌شوند و البته واکنش دولت نیز سنگین‌تر می‌شود، اوضاع ایران تنها رو به بدتر شدن می‌رود.

هفته‌نامه جینز دیفنس

۲۰۱۰: «سالی خطرناک برای ایران و

خاورمیانه»



هفته‌نامه جینز دیفنس (جینز دیفنس ویکلی)، در گزارش سالانه خود پیرامون اوضاع خاورمیانه در سال دو هزار و نه میلادی، با بررسی شرایط و سیاست‌های جاری در منطقه، تصویر هشدار دهنده‌ای از خطرهای ناشی از برخورد جمهوری اسلامی با جامعه جهانی ترسیم کرده و سال آینده را، سالی «خطرناک برای ایران و خاورمیانه» نامیده است.

بررسی نشریه جینز دیفنس از اوضاع شرق میانه و شمال آفریقا، با این مقدمه آغاز می‌شود که شروع سال دو هزار و نه میلادی، نویدبخش حرکت تونینی در خاورمیانه بود.

سیاست دولت جدید آمریکا در رویکرد به مسائل منطقه و آتش‌بسی که به جنگ اسرائیل و حماس در باریکه غزه پایان داد، نشانه‌هایی بودند بر شکل گرفتن دوباره امید. با این حال، سال دو هزار و نه میلادی، در شرایطی پایان می‌گیرد که ثبات منطقه، بیش از هر زمانی، توسط جمهوری اسلامی ایران، مورد تهدید قرار گرفته است.

جینز دیفنس ویکلی: هفته‌نامه آمریکایی متمرکز بر مسائل نظامی و دفاعی در جهان. سردبیر آن پیتر فلستید است. این هفته‌نامه یکی از نشریاتی است که گروه برآورد و تحلیل اطلاعات جینز آن را منتشر می‌کند.

در تظاهرات از «رأی ما کجاست؟» به مقابله مستقیم با چهارچوب سیاسی جمهوری اسلامی تغییر کرده است. تظاهرات مخالفان در چند ماه آینده ادامه خواهد یافت و احتمالاً با پیوستن مردمی از سطوح دیگر جامعه همراه معترض‌اند. البته انتظار می‌رود خشونت و شقاوت نیروهای امنیتی نیز در برخورد با معترضان افزایش یابد.

نیوزویک:

گردباد اعتراض در ایران



رهبران مخالف در ایران طی چند ماه گذشته از دولت خواستند اجازه ابراز دیدگاه‌ها و سازماندهی تظاهرات صلح آمیز را به معترضان بدهد تا اعتماد از دست رفته مردم، دوباره به دست آید. آنها هشدار دادند اگر این شیوه در پیش گرفته نشود، تظاهرات رنگ و بوی افراطی‌تر به خود خواهد گرفت. میرحسین موسوی در تیرماه گذشته گفت: «خطر در پیش است».

حکومتی که 30 سال به اعتماد مردمش متکی بوده، نمی‌تواند ظرف یک شب فقط به نیروهای امنیتی خود اتکا کند... ما هنوز می‌توانیم آسیب وارد شده به اعتماد مردم را ترمیم کنیم. امنیت حکومت به همین مسأله پیوند خورده است.» آن پیشی بینی‌ها در روز دوشنبه رنگ و واقعیت به خود گرفت و هزاران معترض، به برخورد با نیروهای امنیتی متوسل شدند و با سر دادن شعارهایی، مشروعیت رژیم و حاکمیت آیت‌الله علی خامنه‌ای رهبر عالی کشور را به چالش کشیدند. سر دادن چنین شعارهایی، حتی در روزهای اول پس از انتخابات نیز دور از ذهن به نظر می‌رسید. با تندتر شدن آتش اعتراضات، سرکوب‌ها هم شدت گرفت که خود، لبه تیغ مخالفت‌ها را نیز تر کرد و این چرخه همچنان ادامه دارد. فایل‌های ویدیویی، تصاویر و گزارش‌های منتشر شده از مراسم روز دوشنبه در وب‌سایت‌های مخالفان و یوتیوب نشان می‌دهد معترضان به شیوه‌های افراطی و رادیکال‌تر رو آورده‌اند. شعارهای «خامنه‌ای قاتل است، ولایتش باطل است» و «دین از سیاست جداست، این شعار ماست» در این روز سر داده شد. اما شاید پرمعناترین شعار که گریزی به رهبری جنبش سبز توسط موسوی می‌زند، این باشد: «موسوی یک بهانه است، حکومت هدف ماست». اولین موج اعتراضات پس از انتخابات، منحصراً بر روی تقلب‌های انتخاباتی متمرکز بود و عقیده بر این بود که نظام به بازنگری نتایج خواهد پرداخت و هیچکس به تلاش برای براندازی حکومت متهم نخواهد شد. اما وقتی دامنه سرکوب توسط دولت وسعت پیدا کرد، موضع مخالفان نیز سخت‌تر شد. شعارهای روز دانشجو نشانه بارزی از این نکته است، که دست کم بخشی از بدنه معترضان تنها به نتایج انتخاباتی معترض نیست، بلکه خود رژیم را به چالش کشیده است. در یکی از ویدئو‌ها، معترضی در حال به آتش کشیدن پوسترهای خامنه‌ای و احمدی نژاد دیده می‌شود. این نمی‌تواند با مشخصه میانه روی جنبش مخالفان هماهنگ باشد و ممکن است نشانه آن باشد که دانشجویان معترض یک گام به جلوتر برداشته‌اند.

نیروهای امنیتی که به معترضان هشدار داده بودند پا به خیابان‌ها نگذارند، واکنش تندی از خود نشان دادند: گاز



این، روش اختصاصی روبات‌های مسنجر در یاهو و گوگل و پشتیبانی همیشه آن‌لاین است. در برخی موارد نیز از طریق اس‌ام‌اس برای موبایل برخی کاربران ارسال می‌شود و همچنین ایمیل‌هایی هستند که به صورت اتوماتیک در جواب کاربران پراکسی ارسال می‌کنند.

سایت‌ها و گروه‌های دیگری هم پراکسی تولید می‌کنند. آیا تفاوتی بین کارهای این پراکسی‌ها وجود دارد؟

در ایران گروهی به جز ایران پراکسی وجود ندارد که در دفاع از حق آزادی بیان فعالیت کند، اما سایت‌های دیگری که پراکسی تولید می‌کنند صرفاً از این امر بر درآمندی استفاده می‌کنند، به جز سایت‌های معرفی شده توسط رادیوفرادا و صدای آمریکا که برای دسترسی به سایت‌های این دو رسانه معرفی می‌شوند. پراکسی‌های ما قابلیت دسترسی به شبکه‌های اجتماعی و یوتیوب و همچنین دسترسی سریع به سایت‌های خبری، سیاسی و اجتماعی که در ایران مسدود شده‌اند را برای کاربران فراهم می‌کند، ضمن این که کاربران می‌توانند از طریق این پراکسی‌ها به صورت مستقیم توئیتر خود را به‌روز کنند و نکته قابل توجه این است که کاربران از طریق این پراکسی‌ها به تیتراژ اخبار بدون سانسور و بی‌طرف و همچنین به سرویس‌های پست الکترونیکی دسترسی پیدا می‌کنند.

آیا سایت شما تاکنون هک شده است؟

با وجود تیم امنیتی قوی در این گروه حملات گسترده و سازمان‌یافته از طرف جمهوری اسلامی ایران به سایت‌های ایران پراکسی تاکنون هیچ تأثیری نداشته است، ما باورمان این است که اگر گروهی نتواند امنیت خود را تأمین کند نمی‌تواند اطلاعات و امنیت کاربران را حفظ کند. مشکلاتی از جمله دی‌اکتیو شدن روبات‌ها از طرف شرکت یاهو گریبان‌گیر ما شده است که این مشکل به خاطر گزارش‌های مکرر جمهوری اسلامی ایران به شرکت یاهو و عدم همکاری این شرکت با ماست.

پس از انتخابات چه تغییری در آمار فیلترینگ و مبارزه با آن مشاهده کرده‌اید؟

پس از انتخابات، فیلترینگ در ایران شدت بسیار زیادی گرفته است، به صورتی که در بسیاری از مواقع تمام سرویس‌های چت و گفت‌وگو (یاهو مسنجر، گوگل تاک، اسکایپ و ...)، تمام سرویس‌دهنده‌های پست الکترونیکی (جیمیل، یاهومیل، هات‌میل و ...) و پروتکل امنیتی اس‌اس‌ال به صلاح دید کمیته فیلترینگ جمهوری اسلامی ایران بلوک می‌شوند. فیلترینگ وبلاگ‌ها و سایت‌های خبری، سیاسی و اجتماعی گسترده‌تر شده است.

همان گونه که روزنامه جوان وابسته به سپاه پاسداران در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۸۸ در مطلبی عنوان کرده بود فیلترینگ با وجود سرویس‌ها و سایت‌های ایران پراکسی تأثیری به‌سزا نداشته است و کاربران از طریق ایران پراکسی می‌توانند به اینترنت آزاد و بدون محدودیت دسترسی داشته باشند، در طول مدت بعد از انتخابات ایران پراکسی با ارائه سرویس‌های مختلف به جز وب پراکسی‌ها سعی کرده است که جامعه را در انتشار و دریافت اطلاعات همراهی کند.

معرفی نرم‌افزارهای فیلتر شکن، پراکسی سرورها و ساخت آدرس‌های بدون فیلتر برای سایت‌ها و وبلاگ‌ها از دیگر فعالیت‌های اخیر ایران پراکسی بوده است و می‌توان گفت ایران پراکسی سال‌هاست که فراتر از یک وبسایت پراکسی عمل می‌کند و در بحث انتشار کتاب و نشریات ممنوعه و سانسور شده، انتشار موسیقی‌های ممنوعه و موارد فرهنگی و اجتماعی و همچنین بحث امنیت کاربری نیز فعالیت می‌کند.

ایران پراکسی و مبارزه برای آزادی اینترنت



در دوران مبارزات انتخاباتی دهمین دوره ریاست جمهوری وبسایت‌های اینترنتی یکی از اصلی‌ترین ابزارهای اطلاع‌رسانی جریان منتقد دولت را تشکیل می‌دادند که در پی اعلام نتایج و آغاز اعتراض‌های مخالفان دولت موج گسترده فیلترینگ و توقیف وبسایت‌های اینترنتی نیز شدت گرفت. «ایران پراکسی» با کمیته مبارزه با سانسور یکی از گروه‌هایی است که سال‌هاست تلاش می‌کند که راه‌های عبور از فیلتر را به اطلاع عموم مردم برساند. این گروه در مصاحبه با سایت رادیوفرادا از فعالیت‌های خود و روند فیلترینگ پس از انتخابات می‌گوید.

کمیته مبارزه با سانسور کی و چرا به وجود آمد و چه فعالیت‌هایی را دنبال می‌کند؟

کمیته مبارزه با سانسور در ایران یک نهاد مستقل، بدون وابستگی به حزب یا شخص خاص، غیرسیاسی و غیرآیین‌گراست که در تاریخ بیستم خرداد ۱۳۸۲ هم‌زمان با اولین موج فیلترینگ سایت‌های سیاسی و اجتماعی تأسیس شد و با نام اختصاری «ایران پراکسی» فعالیت می‌کند.

ایران پراکسی در دفاع از حق آزادی بیان و اطلاع‌رسانی آزاد فعالیت‌های خود را از همان سال گسترش داد، زیرا اعتقاد ما بر این بوده و هست که جوامع باید در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی آگاهی داشته باشند و این آگاهی با وجود سانسور و سرکوب تفکرات و عقاید حاصل نخواهد شد و تا زمانی که جامعه آگاهی مورد نیاز را به دست نیاورد و اطلاع‌رسانی و شفاف‌سازی درست در مورد مشکلات و مسائل مربوط به کشورشان به آنها داده نشود هیچ گونه حرکت مثبتی در جامعه برای بهبود اوضاع و مشکلات اتفاق نخواهد افتاد.

تلاش ما همواره بر این بوده است که مخاطبین ما از سد سانسور و فیلترینگ جمهوری اسلامی عبور کرده و به اطلاعات صحیح و واقعی دست پیدا کنند تا پیش‌زمینه‌ای در آنها ایجاد شود برای آگاه شدن و پذیرفتن حقایق جامعه بیمارزده خویش که به واسطه حکومتی همانند جمهوری اسلامی ایران آلوده و فنا شده است.

یکی از فعالیت‌های شما تولید پراکسی (فیلتر شکن) است، می‌توانید بگویید چگونه این پراکسی‌ها در اختیار مردم گذاشته می‌شود؟

ایران پراکسی به واسطه ارتباط مستقیم با کاربران ایرانی توانسته است مشکلات و موانعی که باعث عدم دسترسی آنها به اطلاعات می‌شود را کاملاً درک و در اکثر موارد آنها را برطرف کند.

به همین جهت توانسته ارتباط گسترده‌ای با توده جامعه که با اینترنت کار می‌کنند اعم از کاربران عادی، فعالان سیاسی و اجتماعی و مدیران سایت‌ها و وبلاگ‌نویسان برقرار کند و این بستری مناسبی برای معرفی پراکسی‌ها به عموم است. ایران پراکسی برای معرفی پراکسی‌ها از راه‌های بسیاری بهره می‌گیرد، از جمله موارد عمومی سایت ایران پراکسی، انجمن ضد سانسور، فیس‌بوک، توئیتر، فرند فید و خبرنامه ایران پراکسی هست؛ علاوه بر

گزارش هفته

شرکت مخابرات:

بیش از ۲۵ میلیون ایرانی به اینترنت

دسترس دارند



بر اساس اعلام شرکت مخابرات ایران حدود ۲۵ میلیون و ۶۷۰ هزار نفر از جمعیت ۷۴ میلیون نفری ایران به اینترنت دسترسی دارند و حدود ۵۰ میلیون نفر نیز از تلفن همراه استفاده می‌کنند. شرکت مخابرات ایران در آخرین آمار خود، شمار کاربران اینترنت در این کشور را ۲۵ میلیون و ۶۶۹ هزار نفر اعلام کرده است. بر اساس این گزارش، شمار کاربران اینترنت در ایران حتی از شمار مشترکان تلفن ثابت نیز فراتر رفته است. مخابرات ایران تعداد مشترکان تلفن ثابت را ۲۵ میلیون و ۲۲۰ هزار نفر اعلام کرده است.

بر اساس آمارهای منتشر شده در سایت شرکت مخابرات ایران شمار کاربران اینترنت در ایران روند افزایشی دارد و تعداد کسانی که هم‌اکنون در ایران به اینترنت دسترسی دارند، نسبت به چهار سال پیش سه برابر بیشتر شده است. در جریان رویدادهای پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران سایت‌ها و وبلاگ‌های اینترنتی در غیاب رسانه‌های خبری مستقل به مهم‌ترین منبع اخبار مربوط به اعتراض‌ها به نتایج انتخابات تبدیل شده‌اند، به طوری که بخش عمده تصاویر و اخبار مربوط به اعتراض مردم ایران به نتایج انتخابات و سرکوب آن توسط نیروهای امنیتی از طریق اینترنت در اختیار جهانیان قرار گرفته است. در کنار اینترنت، تلفن همراه و به ویژه سرویس پیام کوتاه یا اس‌ام‌اس نیز از مهم‌ترین ابزارهای ارتباطی معترضان به نتایج انتخابات به شمار می‌آید، که آمارهای مخابرات ایران نمایانگر ادامه افزایش شمار مشترکان تلفن همراه است.

شرکت مخابرات شمار مشترکان تلفن همراه در ایران را حدود ۵۰ میلیون نفر اعلام کرده است که بدین ترتیب بیش از دو سوم جمعیت حدود ۷۴ میلیون نفری ایران از تلفن همراه استفاده می‌کنند.

بر اساس این گزارش در حال حاضر شرکت ارتباطات سیار ایران، به عنوان نخستین ارائه‌کننده خدمات تلفن همراه در ایران، بیش از ۳۵ میلیون مشترک دارد.

پس از «همراه اول»، شرکت «ایرانسل» قرار دارد که به عنوان دومین اپراتور تلفن همراه در ایران حدود ۱۳ میلیون مشترک دارد.

به گزارش سایت شرکت مخابرات ایران، اپراتورهای دیگر مانند تالیا، اسپادان اصفهان و کیش نیز به حدود دو میلیون نفر در ایران خدمات تلفن همراه ارائه می‌دهند. تلفن همراه در ایران برای نخستین بار در سال ۱۳۷۳ آغاز شد که در آن سال شمار مشترکان تلفن همراه تنها ۹۲۰۰ نفر بود.

در سال ۱۳۸۳ و ده سال پس از آغاز تلفن همراه در ایران شمار مشترکان آن به بیش از پنج میلیون نفر رسیده بود و در اواخر سال ۱۳۸۶ نزدیک به ۲۵ میلیون نفر در ایران از این وسیله مدرن ارتباطی استفاده می‌کردند.

بر اساس اعلام شرکت مخابرات ایران در حالی که ضریب نفوذ تلفن همراه در دنیا حدود ۶۳ درصد است، این شاخص در ایران حدود ۴۱ درصد است.



پروژه جدیدی دارید؟

بله، گسترش روزافزون کاربران ایران پراکسی و ناکارآمدی نرم‌افزارها و سایت‌های فیلترشکن خارجی همچون فری‌گیت و الترا سرف ما را بر آن داشته است که برای حل مشکل کاربران در مواقع حساس که فیلترینگ شدت بیشتری می‌گیرد و سرویس‌های چت و گفت‌وگو و سرویس‌های پست الکترونیکی بلوک می‌شوند سرویس‌های دیگری را طراحی کنیم از جمله ارائه نرم‌افزار تونل هست که به کاربران اجازه دسترسی به مسنجرها و سرویس‌های ایمیل را می‌دهد. علاوه بر این سعی داریم امنیت وبسایت‌های ایرانی را بیشتر از پیش پی‌گیری کنیم و برای کاربران داخل ایران که نیاز به آپلود سنترهای بدون محدودیت برای انتشار اطلاعات خود دارند طراحی کنیم.

مشکلات و موانع شما چه هستند؟

ایران پراکسی یک گروه زیرزمینی متشکل از عده‌ای از جوانان ایرانی است که به دلیل زیرزمینی بودن این گروه ما تاکنون با مشکلات و موانع بسیاری مواجه شده‌ایم. کمبود امکانات فنی و مالی اساسی‌ترین مشکل گروه است و به همین دلیل اکثر پروژه‌ها را نتوانسته‌ایم عملی کنیم. ضمن این که با وجود چندین سرور به دلیل کاربران زیاد و بازدید بالای ۱۰۰ میلیون در ماه و محدودیت در سرورها تنها ۱۲ روز هر ماه می‌توانیم به کاربران سرویس کامل ارائه دهیم. برای گسترش فعالیت‌ها و بالا بردن کیفیت کار نیاز به حمایت نهادها و جوامع مدافع آزادی بیان داریم تا بتوانیم در ایران برای گسترش آزادی بیان و مقابله با سانسور فعالیت کنیم.

منبع: رادیو فردا-آرش البرزی

شاهد معامله ۷۸۰۰ میلیارد تومانی از دنیا رفت

مرگ "منابع مطلع" در جمهوری اسلامی



دادستان تهران اعلام کرد که براساس اظهار نظر رسمی پزشکی قانونی، علت مرگ مجید سلیمانی پور و همسرش شهین برون، نشت گاز بوده است. مجید سلیمانی پور، مدیر عامل و عضو هیئت مدیره شرکت "توسعه اعتماد مبین" متعلق به سپاه پاسداران بود که بعد از انتخابات بزرگ‌ترین معامله تاریخ بورس ایران به ارزش ۷۸۰۰ میلیارد تومان، پنجاه به علاوه یک درصد سهام شرکت مخابرات ایران را خریداری کرد.

این خرید، تبدیل به یکی از بحث‌انگیزترین معاملات اقتصادی بعد از انقلاب شد و حتی برخی از مقام‌های مسوول، آن را به خاطر عدم رعایت ضوابط قانونی مزایده و وجود نداشتن رقابت واقعی بر سر تصاحب شرکت مخابرات، غیرقانونی دانستند. تنها رقیب شرکت توسعه اعتماد مبین در تملک شرکت مخابرات، شرکت سرمایه‌گذاری "مهر اقتصاد ایرانیان" بود که آن هم وابسته به سپاه پاسداران بود.

مرگ بر اثر نشت گاز؟

عباس جعفری دولت‌آبادی گفته است که پس از معاینه خانم شهید برون که ۴۹ سال داشت مشخص شد که وی فوت کرده و همسرش مجید سلیمانی پور نیز به بیمارستان شهید چمران منتقل شده و سپس در گذشته است. دادستان تهران با بیان اینکه پزشکی قانونی در مورد نتایج تحقیقات سم‌شناسی نیز متعاقبا اظهار نظر خواهد کرد افزود: "محل موتورخانه منزل متوفیان که نشت گاز ناشی نیز ناشی از همین محل بوده، طبق دستور بازپرس پرونده پلمپ شده است."

اظهارات دادستان تهران در حالی صورت گرفت که سیدمسعود میری، مدیر روابط عمومی شرکت توسعه اعتماد مبین در گفتگو با روزنامه اعتماد، فوت آقای سلیمانی پور در بیمارستان را تکذیب کرد و اظهار داشت که وی و همسرش هر دو با هم فوت کرده‌اند. او در حالی خبر از کشف اجساد توسط پسر آقای سلیمانی پور داد که به گفته خودش، پسر مدیر عامل شرکت توسعه اعتماد مبین نیز با والدین اش در یک ساختمان زندگی می‌کرده است. اما اینکه چگونه بر اثر نشت گاز، زوج سلیمانی پور فوت کرده‌اند اما پسر آنها که در همان منزل خوابیده بوده نه تنها زنده مانده بلکه هیچ اثری از نشت گاز حس نکرده، سوالی است که تاکنون بی‌پاسخ مانده. تنها توضیح میری در این زمینه حکایتی از آن دارد که به گفته وی، پسر آقای سلیمانی پور در یک اتاق دیگر خوابیده بوده.

مجید سلیمانی پور، دانشجوی فرامانده دانشگاه امام حسین (وابسته به سپاه پاسداران)، عضو هیئت علمی دانشکده فنی و مهندسی این دانشگاه، و مدیر عامل شرکت توسعه اعتماد مبین (تشکیل شده از سه شرکت متعلق به بنیاد تعاون سپاه و ستاد اجرایی فرمان امام) بود. بر اساس گزارش روزنامه اعتماد، آقای سلیمانی پور ۱۲ روز قبل، یعنی نهم آذرماه در مجمع عمومی شرکت مخابرات، وعده تبدیل مخابرات به یک اپراتور بزرگ در جهان برای سال ۱۴۰۰ داده بود و درباره شرکت خود نیز گفته بود با تمام مسوولان نظام در تعامل بالا هستیم اما در کار اقتصادی حريم خود را داریم.

مقامات قضایی در حالی از ادامه تحقیقات درباره فوت آقای سلیمانی پور و همسرش سخن می‌گویند که در سال‌های گذشته، تردیدهای زیادی در مورد علت مرگ بسیاری از منابع مطلع از پرونده‌های حساس وجود داشته است. شاید از همین رو است که خیلی‌ها معتقدند در قتل این چهره‌ها، حکومت ایران دست دارد.

"خودکشی" سعید امامی

شاید سعید امامی (اسلامی) مهم‌ترین چهره‌ای بود که اغلب ناظران، علت اعلام شده از سوی حکومت در خصوص مرگ او را نپذیرفتند و باور داشتند که برای جلوگیری از سخن گفتن و به میان کشیده شدن پای مقامات بالاتر در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، سعید امامی را کشته‌اند.

معاون وزارت اطلاعات در زمان مسولیت علی فلاحیان، از متهمان اصلی قتل‌های زنجیره‌ای بود که اعلام شد در زندان با داروی نژادکشی کرده است. همان زمان وکلای خانواده‌های مقتولان قتل‌های زنجیره‌ای اعلام کردند که در داروی نژادکشی که در ایران مصرف می‌شود هیچ نوع ماده سمی کشنده وجود ندارد. مهدی کروی، رئیس مجلس ششم نیز اعلام کرد که "سعید امامی خودکشی شده است".

مرگ سعید امامی تا بدان حد مشکوک بود که در جناح اصولگرا نیز تردیدهای بسیاری برانگیخت. روح‌الله حسینیان، نماینده فعلی مجلس و از حامیان افراطی محمود احمدی‌نژاد، همان زمان اعلام کرد که سعید امامی به قتل رسیده و قربانی آمران و عاملان واقعی قتل‌های زنجیره‌ای شده است.

مرگ فرمانده نیروی زمینی سپاه در سانحه هوایی

احمد کاظمی، فرمانده نیروی زمینی سپاه در دوران جنگ، سعید مهدی، فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله، سعید سلیمانی معاون عملیات، حنیف مسوول اطلاعات، رشادی معاون نیروی زمینی سپاه و یزدانی فرمانده یگان توپخانه این نیرو، در یک سانحه مشکوک در سال ۸۵ کشته شدند. خبرگزاری فارس به نقل از یک مقام ارشد سپاه، علت اصلی سقوط هواپیما را تمام شدن بنزین هواپیما دانست اما ستاد کل نیروهای مسلح در یک اطلاعیه رسمی نقص فنی در هر دو موتور هواپیما را دلیل سقوط هواپیما حامل فرمانده نیروی زمینی سپاه عنوان کرد.

بدین ترتیب، مجموعه‌ای از اظهارات متناقض و متفاوت از سوی مسوولان در اختیار رسانه‌های خبری قرار گرفت و منابع مطلع هر کدام اطلاعات متفاوتی از دلایل سقوط هواپیما اعلام کردند و هرگز مشخص نشد علت اصلی سانحه چه بوده است.

تردیدها در مورد مرگ این فرمانده سپاه وقتی بالا گرفت که عباس پایلدار، دبیر اسبق کمیته تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضاییه، در سفرهای جناحی خود در اردیبهشت ۷۸ در دانشگاه همدان، سانحه سقوط هواپیما احمد کاظمی و حتی سانحه مشابه سقوط هواپیما رحمان دامن‌وزیر راه دولت خاتمی را عمدی دانست. وی اظهار داشت: "در مورد هواپیما شهید کاظمی این پرونده را من بررسی نکردم، اما طبق آنچه از شواهد پیداست، می‌توان ماجرا را عمدی دانست و دست یکی از سران وقت سپاه در آن دخیل بود. ما دو سقوط هواپیما داشتیم... در مورد دامن‌ماجرا عمدی بود، پرونده هزار صفحه‌ای این را می‌گوید."

مرگ مشکوک اعضای گروه "مهدویت"

در پی ترور ناموفق علی رازینی رییس کل دادگستری تهران در سال ۷۷، این عمل به گروه ناشناخته‌ای به نام "مهدویت" نسبت داده شد. در آن هنگام نیز، ترور در پرده‌ای از ابهام باقی ماند و سرانجام گفته شد که غلامرضا عاملی متهم به حمله به رازینی پس از ترور به امارات متحده عربی رفته بوده، اما به خاطر پشتیبانی، وکیل و اراده خود از امارات متحده عربی به سفارت جمهوری اسلامی ایران "پناهنده شده" تا در ایران محاکمه شود. پس از آن بود که در آبان ۷۹ خبر رسید غلامرضا عاملی در خواب با ضربات چاقوی یک زندانی دیگر به شدت مجروح و به بهداری زندان منتقل شده است و در پی این سوء قصد، دادگاه ضارب به گونه‌ای مخفیانه و غیر علنی برگزار شد. سپس، سید محمد حسینی میلانی، روحانی مهدی که به اتهام دادن فتوای قتل علی رازینی به غلامرضا عاملی از چهار سال پیش در زندان به سر می‌برد نیز، همچون خود عاملی، در زندان با خطر جانی مواجه شد. خبر ایسنا در اسفند ۸۱ در این زمینه حکایت داشت که حادثه، یک "بیماری قلبی" بوده، اما در پی عمل جراحی، به "مشکل ریوی" و آن‌گاه "مرگ" منجر شده است.

خبر گاردین در مورد مسوول شبکه وزارت کشور

حدود یک هفته بعد از انتخابات ریاست جمهوری دهم، روزنامه گاردین خبر از "مرگ مشکوک" فردی داد که گفته می‌شد آمار "واقعی" نتایج انتخابات را - که حاکی از شکست احمدی‌نژاد بود - افشا کرده بود.

به نوشته این روزنامه این فرد "محمد عسگری" نام داشت، اگرچه بعدها منابع داخلی نام صحیح وی را "محمد مهدی اصغری" ذکر کردند. وی مسولیت امنیت شبکه وزارت کشور را به عهده داشت و طبق اخبار تایید نشده خبر داده بود که نرم‌افزار مورد استفاده برای شمارش آرا طوری دستکاری شده بود که نتایج استانها را تغییر دهد.

گاردین در گزارش خود ادواری می‌کرد که این شخص ۲۷ خرداد در تهران در اثر یک سانحه مشکوک رانندگی در گذشته است.



پزشک کهریزک

در جدیدترین نمونه باید به قتل مشکوک دکتر رامین پوراندراجانی، پزشک کهریزک اشاره کرد. جنازه این پزشک وظیفه 19 آبان ماه در خوابگاه محل خدمتش کشف شد.

علت مرگ این پزشک جوان نیز، خودکشی اعلام شد. هرچند که خانواده و دوستان او اعلام کردند که رامین هرگز امکان نداشت دست به کشتن خود بزند. این پزشک جوان دو روز قبل از کشته شدن محسن روح الامینی، او را معاینه کرده بود و می توانست درباره بازداشتگاه کهریزک، اطلاعاتی موثق به افکار عمومی بدهد.

در پی درگذشت او، سایت های نزدیک به اصلاح طلبان خبر از بازداشت وی توسط نیروی انتظامی قبل از مرگش دادند. به نوشته این سایت ها، رامین پوراندراجانی بعد از بازداشت توسط نیروی انتظامی، بارها به دوستان نزدیک خود گفته بود که احتمال قتل وی به علت اطلاع از

جنایت های کهریزک وجود دارد. او همچنین گفته بود که برای شهادت دروغ در مورد آنچه در کهریزک رخ داده است تحت فشار است و بنابر اظهارات خانواده اش، او قصد داشت در دادگاه علیه مجرمین کهریزک شهادت دهد. با فوت رامین پوراندراجانی، نام وی نیز به فهرست افرادی اضافه شد که درباره دلایل مرگ آنها هرگز پاسخی قانع کننده از سوی حکومت داده نشده و سرنوشت آنها همچنان در هاله ای از ابهام باقی مانده است.

منبع: فرشته قاضی- روز آن لاین

سانسور اینترنت این بار برای

تصفیه حساب داخلی

گزارشگران بدون مرز بار دیگر اقدام جمهوری اسلامی برای سانسور بیشتر اینترنت در ایران را محکوم می کند. در تاریخ ۲۴ آذر اعلام شد که دادستان تهران عباس جعفری دولت آبادی علیه دو سایت اطلاع رسانی محافظه کار الف و جهان نیوز به اتهام "توهین" به رئیس جمهور اعلام جرم کرده است.

گزارشگران بدون مرز در این باره اعلام می کند "بعد از بکارگیری همه رماکارهای بی سابقه در مهار اطلاع رسانی، سانسور رسانه ها مستقل و مخالفان، در چند ماه اخیر، حال با یاری دستگاه قضایی نوبت به "تصفیه حساب" در جناح محافظه کاران رسیده است. این اعلام جرم قضایی نشانگر تشدید اختلاف محافظه کاران در پی رویدادهای پس از انتخابات ۲۲ خرداد است. اختلافی که به رسانه ها محافظه کار کشیده شده است. محمود احمدی نژاد بار دیگر نشان داد که هیچ صدای مخالفی را تحمل نمی کند." سایت الف متعلق به احمد توکلی رئیس مرکز پژوهش های مجلس و یکی از رهبران جریان محافظه کار منتقد احمدی نژاد است. این سایت با انتشار مطالبی در ماجرای اقتضای سیاسی مدارک تحصیلی علی کردان وزیر اسبق کشور که منجر به رای عدم اعتماد مجلس و عزل وی شد، نقش مهمی ایفا کرد. احمد توکلی در مهرماه سال جاری اعلام کرده بود که احمدی نژاد نیز در رویدادهای اخیر دست داشته است.

سایت جهان نیوز نیز نزدیک به یک تشکل محافظه کار به نام رهبویان انقلاب اسلامی و متعلق به علی زاکانی نماینده دو دوره مجلس است. مدیر این سایت از حامیان احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری و تا پس از رویدادهای ماه های اخیر بود. برخی از تشکلات جناح محافظه کار در پی رویدادهای پس از انتخابات ۲۲ خرداد از دولت فاصله گرفته اند.

سایت آینده نیوز نیز که از جمله سایت های نزدیک به محافظه کاران است، در تاریخ ۱۵ آذر ماه مسدود شد. این سایت نیز از سوی دادستان تهران تهدید به پیگرد قضایی شده بود. "توهین به مقامات رسمی" در طی دوازده سال گذشته یکی از اتهامات و بهانه های اصلی توقیف

روزنامه ها، مسدود کردن سایت ها و همچنین بازداشت روزنامه نگاران و وب نگاران بوده است.

محمد پور عبدالله دانشجو و وب نگار وبلاگ پیشرو به شش سال زندان محکوم شده است. اتهام این وبلاگ نویس که مطالبی در باره سرکوب جنبش دانشجویی، وضعیت بازداشت و بازجویی از دانشجویان دستگیر شده، منتشر کرده بود "اجتماع و تبانی و تبلیغ علیه نظام" اعلام شده است. وی در تاریخ ۲۴ بهمن ماه ۱۳۸۷ بازداشت و به مدت ۲۳ روز در سلول های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین تحت فشار و بازجویی قرار داشت. در تاریخ ۲۳ فروردین و در اولین جلسه دادگاه به دلیل عدم پذیرش اتهامات واهی، بازداشت موقت وی تمدید و به انفرادی بازگردانده و سپس بدون حکم به زندان قزلحصار منتقل شد.

۱۴ آذر ماه حسن اسدی زیدآبادی دانشجوی مدافع حقوق بشر و وبلاگ نویس که در تاریخ ۱۲ آبان بازداشت شده بود با قید کفالت از زندان تا برگزاری دادگاه آزاد شد.

پرونده هفته

نبرد بزرگ اطلاعاتی عرب

اسرار هسته ای ایران و دانشمندان

گمشده



به گفته منابع اطلاعاتی فرانسه، شهرام امیری ساعتی قبل از پرواز بازرسان هسته ای سازمان ملل به ایران برای بازدید از یک نیروگاه مخفی غنی سازی اورانیوم، به طور پنهانی با آنان در فرودگاه شهر فرانکفورت دیدار و گفتگو کرده است.

آقای امیری به عنوان یک دانشمند فیزیک هسته ای و برنده جوایز علمی، تحت مراقبت شدید در تأسیسات شهر قم مشغول به کار بوده است. وی به دانشگاه تهران وابسته بود و نام او از سوی اتحادیه اروپا، در فهرست دست اندرکاران برنامه اشاعه هسته ای رژیم قرار گرفته بود. آژانس بین المللی انرژی هسته ای در سپتامبر گذشته توسط ایالات متحده و متحدان اروپایی آن، در جریان وجود تأسیسات مخفیانه ایران در شهر قم قرار گرفت. اما دیدار آقای امیری با بازرسان در ماه اکتبر، دسترسی آنها به اطلاعات کلیدی از درون این تأسیسات را قبل از سفر حساس و بازرسی از محل فراهم کرده بود.

پس از آنکه ایران در هفته گذشته عربستان سعودی و ایالات متحده را به «رفتار تروریستی» و دست داشتن در ربوده شدن آقای امیری متهم کرد، این دانشمند در کانون توجه فوق العاده بین المللی، از خلیج فارس گرفته تا واشنگتن، قرار گرفت. دانشمند هسته ای ایرانی که دهه سی ام زندگی اش را پشت سر می گذارد، پس از آنکه در اواخر ماه مه برای ادای مراسم حج وارد عربستان سعودی شد، مفقود شده بود. همسر و خانواده وی در ایران به سر می برند. در همین حال، مقامات سعودی می گویند از مکان وی بی اطلاع اند.

بر اساس خبر یک وب سایت تحلیلی مرتبط با سرویس

اطلاعاتی فرانسه و برخلاف آنچه ایرانی ها ادعا می کنند، آقای امینی در جریان یک عملیات مخفیانه تحت مدیریت سازمان سیا، حاضر به همکاری شده است. وب سایت اطلاعاتی یاد شده گزارش می دهد: «سیا سال گذشته و هنگام بازدید امیری از فرانکفورت در ارتباط با امور تحقیقاتی اش، با وی تماس گرفته است. یک تاجر آلمانی نقش واسطه را ایفا کرده است. تماس نهایی با وی نیز در وین و هنگام سفر آقای امیری به اتریش برای همراهی با نماینده ایران در آژانس بین المللی انرژی هسته ای گرفته شده بود. مدت کوتاهی پس از این تماس، دانشمند هسته ای ایران به سفر رفته و از آن پس دیده نشده است.»

ناپدید شدن وی، یادآور روزهای جنگ سرد میان اتحاد جماهیر شوروی و غرب است؛ دوره ای که دیپلمات ها و دانشمندان نظیر فیلم های جان لی کری (نویسنده انگلیسی کتاب های جاسوسی) به جاسوس های دوجانبه تبدیل می شدند.

از زمان ناپدید شدن آقای امیری، توجهات به نهادهای ضدجاسوسی هسته ای ایران جلب شده است. منوچهر

متکی وزیر خارجه ایران این مسأله را در دیدار خصوصی خود با بان کی مون دبیر کل سازمان ملل مطرح کرده است.

جمهوری اسلامی سرنوشت سه کوهنورد آمریکایی

بازداشت شده از ماه ژوئیه گذشته را به سرنوشت تعدادی از شهروندان ایرانی، از جمله آقای امیری، پیوند زده است.

ایران ادعا می کند آقای امیری در بازداشت آمریکا به سر می برد. به نظر می رسد ایران نوعی پیشنهاد تبادل افراد را از طریق واسطه های سوئیسی به آمریکا داده است.

ایالات متحده رسماً اعلام کرده اطلاعاتی از مکان آقای امیری ندارد. با این حال، اعتقاد بر این است که دانشمند یاد شده در اروپاست و در قالب یک عملیات تحت مدیریت سازمان سیا، تحت حمایت نهادهای اطلاعاتی غرب به سر می برد.

کارشناسان وی را تحت فرآیند تخلیه اطلاعاتی شدیدی قرار می دهند و در عین حال تلاش می کنند خاطر جمع شوند وی مهره ایران نیست.

چهار ماه پس از ناپدید شدن آقای امیری بود که باراک اوباما به همراه گوردون براون و نیکلای سارکوزی، خبر ساخت نیروگاه غنی سازی اورانیوم توسط ایران در نزدیکی شهر مقدس قم را برملا کرد.

نهادهای امنیتی غرب ظرف سه سال گذشته، مشغول گردآوری اطلاعات از تأسیسات قم بودند.

یک منبع نزدیک به سرویس اطلاعات خارجی فرانسه به روزنامه تلگراف گفت اطلاعات آقای امیری از فعالیت های داخل سایت، خصوصاً روند امنیتی داخل این تأسیسات، «بسیار مفید» بوده است.

این منبع گفت: «امیری اطلاعات دست اولی از این تأسیسات داشت و همین امر مهمترین موضوع گفتگو ها بود. دیدار برگزار شده میان امیری و بازرسان آژانس به قدری مخفیانه بود، که احتمال آشنایی با نام و سابقه کاری وی برای بازرسان وجود نداشت. وی تنها به عنوان یک فرد مطلع از فعالیت های مرکز قم معرفی شده بود.»

مأموران اطلاعاتی فرانسه حاضر در نشست فرانکفورت، امیری را یکی از برجسته ترین دانشمندان فیزیک هسته ای در نسل خود، آشنا با فرهنگ غربی و نیز مسلط به زبان انگلیسی توصیف می کنند.

منبع یاد شده گفت: «واضح است که وی شاهره اطلاعات خواهد بود. چطور ممکن بود ایرانی ها همه چیز را به چهار بازرسان آژانس نشان دهند، مگر آنکه بازرسان دقیقاً می دانستند باید چه سوالاتی بپرسند.»

سازمان سیا در سال 2005 یک برنامه مخفی تحت عنوان «خارج ساختن مغزها» را برای تحت الشعاع قرار دادن برنامه هسته ای ایران از طریق خارج ساختن مقامات کلیدی این برنامه به اجرا درآورده است. در مهمترین رویداد مشابه در گذشته، علی رضا اصغری معاون وزیر دفاع ایران نیز در جریان سفر به ترکیه در سال 2007، ناپدید شد.

منبع: فیلیپ سرول- پیتر آلن - تلگراف



گره کور شهرام امیری دانشمند هسته ای را ربوده اند یا پناهنده شده است؟



مفقود شدن فردی به نام "شهرام امیری" که همسرش او را "پژوهشگر آزاد فیزیک"، متکی و سخنگوی وزارت خارجه وی را "تبعیه و زائر عادی حج عمره مفرده" و روزنامه الشرق الاوسط "دانشمند هسته ای و مدیر سایت فردو قم" معرفی می کند، به گره ای کور در کلاف پیچیده روابط ایران با غرب و اعراب تبدیل شده است.

به گزارش مطبوعات، فردی موسوم به شهرام امیری که بنا به گفته حسن قشقاوی، سخنگوی سابق وزارت خارجه جمهوری اسلامی، در تاریخ دهم خرداد ماه ۸۸ (حدود سه ماه قبل از افشای روزنامه واشنگتن پست درباره وجود یک مرکز هسته ای در منطقه فردو قم) برای شرکت در مراسم حج عمره به عربستان سفر کرده بود، ناپدید شد. این در حالی بود که به گفته همسر وی در شهریور ماه گذشته در مصاحبه با خبرنگاران در مقابل سفارت عربستان در تهران، شهرام امیری تا روز ۱۳ خرداد نیز با خانواده اش در تماس بود.

همسر امیری او را یک "پژوهشگر فیزیک و فردی بدون سمت رسمی دولتی" معرفی کرد، ولی پدر شهرام امیری در همان مصاحبه که خبرگزاری ایسنا آنرا منتشر کرد، گفت: "ایشان تنها برای سفر زیارتی به عربستان رفتند. پروژه هایی که برعهده ایشان بود بسیار متفاوت بود و هر چند ماه یک پروژه بر عهده داشتند و پروژه های ایشان در زمینه فیزیک بهداشت بود و اصلا در زمینه هسته ای پروژه های نداشتند و ربطی به انرژی هسته ای هم نداشتند و تنها برای بررسی بهداشت محیط از نظر رادیو اکتیو آن را بررسی می کردند و گرنه از نظر هسته ای و اتمی هیچ ربطی به تحصیلات ایشان نداشته است، فوق لیسانس ایشان در رشته فیزیک حالت جامد بوده است و ایشان در فیزیک بهداشت کار می کردند و پروژه های ایشان را در دانشگاه مالک اشتر انجام می دادند."

سخنان خانواده امیری پس از آن بیان شد که منوچهر متکی در شهریور ماه در نامه ای اعتراض آمیز خطاب به بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل، خواستار آزادی "یک تبعه ایرانی ربوده شده توسط آمریکا و با همدستی عربستان" شده بود.

شهرام امیری کیست؟

مقامات ایران از ابتدا تا دیروز که یک مقام "آگاه در وزارت خارجه" درباره پرونده امیری اظهار نظر کرد، از شهرام امیری تنها به عنوان یک "زائر خانه خدا"، "تبعه کشور ایران" و "یک شهروند ربوده شده ایرانی به دست آمریکا با هدف ایجاد توطئه علیه ایران" یاد می کردند. این درحالیست که روزنامه الشرق الاوسط، روزنامه عرب زبان چاپ لندن که به ادعای روزنامه جوان، از سوی عربستان سعودی هدایت می شود، شهرام امیری را "یک دانشمند هسته ای و رئیس مرکز هسته ای فردو قم" معرفی کرده است.

امریکا نیز که از سوی مقامات جمهوری اسلامی متهم به ربودن امیری است در دو اظهار نظر که از سوی بان کلی و فیلیپ کراولی، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در ماه های اخیر ابراز شده، از هویت ایرانی ای که دولت ایران مدعی است آمریکا وی را ربوده ابراز بی اطلاعی کرده اند.

اظهار بی اطلاعی سخنگویان وزارت خارجه آمریکا از ادعای ربوده شدن امیری توسط سرویس های امنیتی آمریکا و با همکاری عربستان سعودی، در زمانی روی داد که روزنامه واشنگتن پست در گزارشی در شهریور ماه اعلام کرد: "پس از ارائه اسنادی مبنی بر راه اندازی یک تاسیسات هسته ای در قم از سوی آمریکا به آژانس انرژی اتمی، منبع این اطلاعات «یک دانشمند هسته ای ایرانی که از این کشور گریخته» اعلام شده است". این ادعای واشنگتن پست، شباهت فراوانی به گزارش الشرق الاوسط داشت که خبر از آن می داد که شهرام امیری پس از پناهنده شدن به آمریکا، خبر محرمانه ساخت و راه اندازی سایت هسته ای قم را در اختیار مقامات غربی قرار داده است.

شهرام امیری و افشای سایت هسته ای قم

روزنامه الشرق الاوسط بر اساس گزارشی که ماه گذشته منتشر کرد، مدعی است: "منابع اطلاعاتی آمریکا، سه ماه قبل از آغاز مذاکرات ژنو از وجود تاسیسات هسته ای در فردو قم مطلع شده بودند".

ادعایی که گزارشگر واشنگتن پست نیز آنرا تأیید می کند و می نویسد: "امیری چند ماه قبل از کشف تاسیسات غنی سازی اورانیوم در قم ناپدید شده، تاسیساتی که آمریکا و متحدانش ایران را متهم به ساخت مخفیانه آن می کنند. فاصله زمانی این دو حادثه کارشناسان را به این سمت رهنمون کرده که احتمالاً امیری اطلاعات پنهان برنامه هسته ای ایران را به غرب داده باشد". اما هفته نامه تایم در واپسین شماره خود در مصاحبه با لئون پانتا، رئیس سازمان های اطلاعاتی آمریکا، به نقل از وی می نویسد: "امریکا با استفاده از اطلاعات جاسوسی اسرائیل از سه سال قبل از تاسیسات قم مطلع بوده است". این در حالی است که مقامات جمهوری اسلامی نیز مدعی اند در اقدامی داوطلبانه و برای نشان دادن "حسن نیت"، خود پیش از آغاز فعالیت سایت هسته ای قم، مراتب را به آژانس انرژی اتمی اطلاع داده اند. ادعایی که در واپسین گزارش البرادعی به آن هیچ اشاره ای نشده است. در عین حال دیپلمات های غربی ای که با خبرگزاری رویترز مصاحبه کرده اند نیز اطلاعات مختلف و متناقضی درباره چگونگی افشای سایت هسته ای قم بر زبان آورده اند.

این خبرگزاری در گزارشی که اوائل آذرماه در این باره منتشر کرد، نوشت: "فاش شدن یک مرکز تاسیسات هسته ای در نزدیکی شهر قم، قدرت های غربی را به واکنشی سریع و شدیدالحن واداشته است. به طوریکه باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا، از ایران خواست اهداف هسته ای خود را کاملاً روشن کند و گوردون براون، نخست وزیر بریتانیا، جمهوری اسلامی را به «فریب کاری» متهم کرد." خبرگزاری رویترز همچنین به نقل از دیپلمات های اروپایی افزود: "ایران تنها به این دلیل وجود این تاسیسات دوم را فاش کرده است که دریافته سازمان های اطلاعاتی غرب بیشتر از وجود آن مطلع شده بودند". رویترز اما در گزارش خود "منبع فاش کننده" را امیری معرفی نمی کند.

ربایش یا پناهندگی؛ تیرگی روابط

در روزهای اخیر مفقود شدن شهرام امیری موضوع مهم گزارش های خبری روزنامه های جهان بوده است. به ویژه وقتی که مقامات ایران دولتمردان سعودی را متهم کردند و وزیر خارجه عربستان، این اتهام را که ریاض با کمک سازمان های اطلاعاتی آمریکا این دانشمند ایرانی را ربوده است "تاسف برانگیز" خواند و گفت "اما حتی تمام بیمارستان ها را گشته ایم". اما تنها شهرام امیری نیست بلکه علیرضا عسگری معاون سابق وزیر دفاع نیز گفته می شود در دست امریکایی هاست، نصرالله تاجیک دیپلمات سابق ایران نیز به نوعی اسیرست و از شخصی به نام ادریبلی هم این روزها ویدیویی در دنیای مجازی دیده می شود که با دوربین مخفی گرفته شده و وی را در حال دادن اطلاعات به افسر های امریکایی نشان می دهد.

امریکا نیز فهرستی دارد که آنان را از دولت ایران مطالبه می کند. سه دانشجوی امریکایی تبار مشغول تحصیل در دانشگاه بیروت و فردی به نام تقوی که بازرگانی ایرانی/امریکایی است و به جرم جاسوسی توسط ایران دستگیر شده است. یک مامور بازنشسته اف.بی.ای نیز نزدیک به دو سال است که پس از ورود به جزیره کیش مفقود الاثر شده و بارها از سوی خانواده اش و نیز وزیر خارجه آمریکا از تهران برای روشن شدن وضعیت وی درخواست همکاری شده است.

مجموعه این افراد و شرایطی که پیرامون وضعیت نامشخص آنها از دو سال گذشته تا کنون داشته، وضعیت را پدید آورده که فضای بی اعتمادی میان ایران و آمریکا هر روز بیش از روز پیش تشدید شده و روابط منطقه ای ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس و سعودی به نازلترین سطح پس از حوادث حج سال ۱۳۶۶ و ماجرای مشهور "برانت از مشرکین" رسیده است.

منبع: نازنین کامدار - روز آن لاین

ایران، عربستان و شهرام امیری

در حالی که عربستان سعودی اظهارات مقامات ایران مبنی بر این که شهرام امیری را به مقامات آمریکا تحویل داده است تکذیب می کند، یک «مقام آگاه» در وزارت امور خارجه ایران روز چهارشنبه گفت: مقامات عربستان سعودی کوشیده اند تا مساله این فرد ایرانی را در «ابهام نگه دارند».

یک «مقام آگاه سیاسی» وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در گفت و گو با خبرگزاری جمهور اسلامی، ایرنا، به اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه عربستان سعودی واکنش نشان داده و گفته است: «قرائن متقنی» وجود دارد که نشان می دهد شهرام امیری توسط «امریکایی ها ربوده شده است.» سخنگوی وزارت خارجه عربستان سعودی در گفتوگویی با روزنامه عربی الشرق الاوسط که روز چهارشنبه منتشر شد از اظهارات مقامات ایران درباره شهرام امیری ایران «شگفتی» کرده بود.

اسامه نوقالی گفته است: به دنبال ناپدید شدن شهرام امیری، دولت عربستان سعودی تحقیقات گسترده ای در «مدینه و تمام بیمارستان های منطقه مکه» انجام داده است.

این در حالی است که «مقام آگاه» در وزارت امور خارجه ایران روز چهارشنبه آمریکا و عربستان را مسئول «سلامت و سرنوشت» شهرام امیری دانسته است. وی همچنین گفته است: در باره مساله شهرام امیری «تاکنون مذاکرات و نشست های زیادی با مقامات سعودی برگزار شده، تعداد زیادی یادداشت مبادله شده و نماینده ای از سوی سفارت جمهوری اسلامی ایران در ریاض برای پیگیری موضوع تعیین شده است.»

این مقام افزود: متأسفانه مقامات سعودی سعی نموده اند موضوع را در ابهام نگه دارند و این رویکرد با مسئولیت های کنسولی و حقوقی این کشور مغایرت کامل دارد.

بنا بر گزارش ها، شهرام امیری، «دانشمند هسته ای» که گفته می شود در مرکز اتمی غنی سازی «فردو» در نزدیکی قم فعالیت می کرده است، در خردادماه سال جاری در جریان سفر به عربستان سعودی ناپدید شده است.

در همین زمینه، رامین مهمانپرست، سخنگوی وزارت خارجه ایران، روز سه شنبه گفته بود آقای امیری در جریان سفر حج بازداشت شده و مقامات عربستان وی را به آمریکا تحویل داده اند.

فیلیپ کراولی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، نیز روز سه شنبه گفته بود که «اطلاعاتی» درباره سرنوشت شهرام امیری ندارد.



راههای سبز

تایمز لندن فاش کرد سند تازه از مدیر ارشد برنامه‌های اتمی

روزنامه تایمز چاپ لندن در مطلبی به معرفی مدیر ارشد برنامه‌های هسته‌ای ایران پرداخته و با اتکا به مجموعه‌ای از اسناد جدید مروری دارد بر روند تجدید سازمان و پیشرفت برنامه‌های هسته‌ای ایران.

روزنامه تایمز می‌نویسد بر اساس نامه رسمی که به دست آورده است با اطمینان می‌تواند بگوید که محسن فخری زاده مدیر ارشد برنامه‌های هسته‌ای ایران است. او مدیریت نهادی را بر عهده دارد که نام رسمی آن «عرصه توسعه و گسترش تکنولوژی‌های پیشرفته» است. به گفته دستگاه‌های امنیتی غربی این جدیدترین نامی است که برای پوشش سازمان‌های فعال در برنامه هسته‌ای ایران ابداع شده است.

به نوشته روزنامه تایمز آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از مدتها پیش می‌دانسته که محسن فخری زاده مدیر اصلی برنامه‌های هسته‌ای پنهانی ایران است و بارها خواستار دیدار و مصاحبه با وی شده است. اما دولت ایران که می‌کوشد جزئیات برنامه‌های هسته‌ای خود را پنهان نگاه دارد همواره این تقاضا را رد کرده است.

به نوشته تایمز محسن فخری زاده پروفیسور رشته فیزیک و از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. به خاطر تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد و ممنوع کردن سفر خارجی مسوولان هسته‌ای ایران او نمی‌تواند از کشور خارج شود. اما گفته می‌شود که آقای فخری زاده از عناصر بسیار وفادار به رژیم جمهوری اسلامی ایران است.

نامه رسمی که با امضا آقای فخری زاده به دست روزنامه تایمز افتاده است توسط وی و خطاب به ۱۲ بخش مختلف و سازمان تحت مدیریت او نوشته شده است. کارشناسان معتقدند که گردآوری و سازماندهی این ۱۲ بخش متفاوت زیر یک فرماندهی واحد نظامی نشان می‌دهد که هدف این نهاد فعالیت‌های هسته‌ای غیرصلح آمیز است.

به نوشته روزنامه تایمز دولت ایران وجود برنامه‌های هسته‌ای تسلیحاتی در این کشور را تکذیب کرده است اما دیپلمات‌های غربی معتقدند تولید سوخت هسته‌ای پوششی است برای فعالیت‌های پنهانی ایران جهت دستیابی به سلاح هسته‌ای.

روزنامه تایمز می‌افزاید نامه‌ای که به امضای محسن فخری زاده به دست این روزنامه رسیده است، با مدارکی که سال گذشته در جلسه فوق‌العاده هیئت رئیسه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ارائه شد شباهت‌های فراوانی دارد. در یکی از آن مدارک نیز به سازمان‌های تابع دستور داده شده بود که از این پس نام واقعی دانشوران علوم هسته‌ای و نظامی را در مکاتبات خود قید نکنند.

روزنامه تایمز در بخش دیگری از این مطلب می‌نویسد که از روی اسناد و نامه‌های بدست آمده به خوبی می‌توان دید که «عرصه توسعه و گسترش تکنولوژی‌های پیشرفته» در تمام زمینه‌ها بشدت پنهان کاری می‌کند. با این همه از اطلاعات مندرج در این مدارک می‌توان دریافت که سازمان‌های تابع این نهاد در برنامه چهار ساله اخیر خود به دنبال تحقیقاتی هستند که برای تولید سلاح‌های هسته‌ای ضروری است.

تایمز با نقل جملاتی از این اسناد که وظایف برخی نهادها و ارزیابی از عملکرد آنها را با جملاتی مبهم بررسی می‌کند به این نتیجه رسیده است که برنامه تحقیقاتی مربوط به سلاح‌های هسته‌ای که در سال ۲۰۰۳ متوقف شده بود دوباره از سر گرفته شده است.

روزنامه تایمز می‌نویسد برنامه‌های هسته‌ای ایران از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی تاکنون دو بار تجدید سازمان شده است. اکثر دستگاه‌های اطلاعاتی غرب متفقند که پس از پایان جنگ ایران و عراق و درگذشت آیت الله خمینی برنامه‌های هسته‌ای ایران از مسیر صلح آمیز به سمت اهداف نظامی تغییر جهت داده است.

بنابر ارزیابی‌های موجود محسن فخری زاده از سال

۲۰۰۰ به ریاست نهادهای فعال در برنامه‌های هسته‌ای ایران منصوب شده است. در سال ۲۰۰۲ یک گروه اپوزیسیون وجود مرکز غنی‌سازی نطنز را بر ملا کرد. در پی حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، دولت ایران همکاری و تبادل اطلاعات با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را آغاز کرد و به نظر می‌رسد که در آن زمان تحقیقات روی ساخت سلاح‌های هسته‌ای متوقف شد.

روزنامه تایمز از قول کارشناسان می‌نویسد که با از سرگیری فعالیت‌های پنهان هسته‌ای در سال‌های اخیر دولت ایران نهادهای فعال در این زمینه را تجدید سازمان کرده و کوشیده است که بر پنهانکاری آن‌ها بیافزاید. به اعتقاد بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در همان مقطع نیز کارشناسان ایرانی دانش لازم برای تولید سلاح هسته‌ای را به دست آورده بودند.

در پایان تایمز یادآوری می‌کند که به اعتقاد برخی از کارشناسان غربی شاید این تجدید سازمان و پنهانکاری دلیل اصلی برای پیدا نکردن شواهد مربوط به فعالیت‌های تسلیحاتی در ایران است. با این همه دیوید آلبرایت یک کارشناس ارشد امور تسلیحاتی و هسته‌ای معتقد است که مطالب موجود در مدارکی که به دست روزنامه تایمز افتاده با اطلاعات و ارزیابی‌های دستگاه‌های امنیتی آمریکا سازگار نیست. جمع‌بندی تازه دستگاه‌های امنیتی آمریکا این است که فعالیت‌های هسته‌ای تسلیحاتی در ایران پس از توقف در سال ۲۰۰۳ دیگر از سر گرفته نشده است.

گفت و گوی هفته

گفت‌وگویی ژیلابنی یعقوب با زهرا رهنورد جنبش سبز متفکران زیادی دارد

"من همیشه دوست داشتم و دارم که در عرصه‌ی روشنفکری و هنر و ادبیات به ایران و مردم خدمت کنم. ما هم مثل بسیاری از آدم‌ها و بسیاری از دانشجویان سیاسی بودیم ولی هدف ما این بود که یک زندگی فرهنگی و هنری داشته باشیم... بیش از هر چیز من خانم رهنورد هستم و بعد خانم موسوی... فضای خانوادگی ما قبل از ازدواج بسیار سیاسی بود و هم‌جور اندیشه از سلطنت‌طلب گرفته تا مزدکی و چپ و توده‌ای و اسلامی در آن بوده است... در جنبش سبز همان‌طور که هر فرد یک ستاد بوده است هر فرد نیز یک متفکر است و این خود یک تئوری است... آقای موسوی گفت که روشن‌فکرترین زن ایران من‌ام. همین جا می‌خواهم از همه زن‌ها عذرخواهی کنم و بگویم همه از من روشن‌فکرترند و این شاید احساس عاشقانه‌ی همسری نسبت به همسر خودش بوده است"

چند روز پس از انتخاب زهرا رهنورد، استاد دانشکده هنرهای زیبا به عنوان سومین متفکر برتر جهان از سوی مجله معتبر فارین پالیسی، با اصرار زیاد سعی کردم از او وقت مصاحبه بگیرم که شرطی گذاشت: "فقط می‌توانی در باره خودم سوال بپرسی و نه در باره آقای موسوی. چرا که من اول رهنورد هستم سپس همسر موسوی."

من این شرط را پذیرفتم اما بارها در میان مصاحبه سوال‌ها را به آقای موسوی کشاندم و او هر بار یاد آوری می‌کرد: "فقط در باره خودم حرف می‌زنم و نه آقای موسوی."

مستقل بودن زنی که حتی برای لحظه‌ای نمی‌خواهد در سایه مردی قرار بگیرد که امروز تبدیل به یکی از مشهورترین چهره‌های ایران و جهان شده است، برای من نیز مثل بسیاری از زنان ایران امروز جذاب است اما متأسفانه نتوانستم بر این وسوسه غلبه کنم که در باره میرحسین موسوی هیچ سوالی نپرسم و چندین و چند سوال نیز در باره او مطرح کردم. البته زهرا رهنورد در نهایت فقط به آن دسته از سوالات من در باره همسرش پاسخ داد که به نوعی به خودش ارتباط پیدا می‌کرد. شاید اگر موضوع رنجیدن یک روزنامه‌نگار زن در میان نبود همین قدر هم به چنین سوالاتی پاسخ نمی‌داد.

این مصاحبه را در دویخس می‌خوانید. بخش بعدی در روزهای آینده منتشر خواهد شد.

خاتم رهنورد شما عناوین مختلفی دارید استاد دانشگاه، نویسنده، نقاش، مجسمه‌ساز، هنرمند و روشنفکر و البته همسر آقای موسوی خودتان کدامیک از این عناوین را ترجیح می‌دهید و دوست دارید با کدام عنوان مورد خطاب قرار بگیرید؟

من یک نقاش و مجسمه‌ساز حرفه‌ای هستم. کارم اصلاً همین است اما در کنارش تدریس هم می‌کنم و از ۱۸ سالگی تا امروز فعالیت سیاسی داشته‌ام. زیاد فرقی نمی‌کند با چه عنوانی خطاب شوم.

می‌خواهم بدانم کدامیک را ترجیح می‌دهید؟ اگر قرار باشد بین این عناوین یکی را انتخاب کنید؟

ترجیح می‌دهم روشنفکر هنرمند خطاب شوم البته اگر روشنفکرها و هنرمندها افتخار دهند و من را جزو خودشان بدانند. دوست دارم همان روشنفکر هنرمند این کشور و در خدمت ایران عزیزمان باشم. منتها یک عنوان من را ننگفتید آن هم روزنامه‌نگار بودم است که اولین بار در این عرصه با نشریه خوشه به سریدری احمد شاملو، فعالیت را آغاز کردم. من در آنجا نقد هنری می‌نوشتم و اولین تکاپوهای نویسندگی‌ام از آنجا آغاز شد. پس در نتیجه روزنامه‌نگارها هم اگر به من افتخار دهند جزو آنها نیز هستم.

شما به تازگی به عنوان سومین متفکر تاثیر گذار جهان از سوی مجله معتبر فارین پالیسی انتخاب شدید. قبل از هر چیزی می‌خواهم بدانم چطور از این موضوع با خبر شدید؟

یک ماه قبل یک نوشته‌ای به زبان انگلیسی از فارین پالیسی به دست من رسید که به من اعلام کرده بودند: "شما جزو چند متفکر برجسته دنیا هستید. من این را خیلی جدی نگرفتم و یک تعداد سوال هم بود که می‌بایست جواب بدهم که راستش من اصلاً پاسخی ندادم. اما بعداً دیدم که در مطبوعات و رسانه‌ها به عنوان نفر سوم دنیا از لحاظ اندیشه اعلام شده‌ام.

به نظر خودتان علت این انتخاب چه بوده است؟

انتخاب یک مجله علمی که حتماً این انتخاب با توجه به نظرات خوانندگان و کارشناسانش بوده برای من قابل احترام است. ضمن اینکه باید این را بگویم که در جهان متفکران بزرگی وجود دارند که من همیشه نزد آنها آموزش دیده‌ام. و این متفکران در سطح ایران و جهان و در غرب و شرق عالم هستند. احتمالاً آنچه در انتخاب من بیشتر مورد نظر بوده تاثیر گذاری من بر سرنوشت برابری زنان و مطالبات حقوق زنان و همچنین حضور زنان و جوانان در عرصه‌هایی که نماد دموکراسی بوده است. تاکید می‌کنم که من همیشه برای احقاق مطالبات زنان تلاش کرده و برای جذب زنان و جوانان برای حضور در انتخابات نیز تلاش کرده‌ام سومی هم که همه چیز در پوشش آن معنا می‌دهد دغدغه همیشگی من یعنی آزادی و دموکراسی بوده است. چه آن موقع که یک دختر ۱۸ ساله بودم، چه در محیط خانواده که همواره دیالوگ‌هایی در این زمینه داشتیم چه بعداً که این دغدغه بزرگ من شد. دغدغه‌هایی که موجب ورود من به جامعه شد آزادی و دموکراسی و عدالت برای انسان‌ها بود که فکر می‌کردم همه اینها در یک حکومت اسلامی تحقق خواهد یافت اما به تدریج به این نتیجه رسیدم که فاز دموکراسی و آزادی تاکنون مغفول مانده است.

فارین پالیسی در گزارش خود یکی از دلایل انتخاب را، مغز متفکر بودن شما برای جنبش سبز نامیده و کسی که جان تازه‌ای به کمپین مبارزات آقای موسوی بخشید چرا شما را مغز متفکر جنبش سبز نامیده‌اند و نه آقای موسوی را؟

جواب به این سوال خیلی سخت است. حتماً هم برای کارشان دلیل داشته‌اند و بهتر است این دلیل را از



خودشان برسید

می خواهیم نظر شما را بدانم نه نظر فارین پالیسی را؟

از نظر من می توانستند خیلی های دیگر غیر از من را هم به این عنوان نام ببرند نه تنها موسوی که این همه متفکران بزرگ که در قلمرو جنبش سبز فعالیت می کنند. چه بخشی از آنها که اکنون در زندان هستند و امیدوارم زودتر آزاد شوند و چه افرادی که بیرون هستند. بیش از نیمی از جمعیت کشور ما زنان هستندو بیش از ۸۰ درصد نیز جوانان. شاید به دلیل ایفای نقش من در ایجاد جاذبه های فکری و سیاسی در کمپین موسوی برای آنها من را برگزیده اند. پس قطعاً این جنبش متفکران زیادی دارد. در جنبش سبز همانطور که هر فرد یک ستاد بوده است هر فرد نیز یک متفکر است و این خود یک تئوری است.

خاتم رهنورد! پس از انقلاب تقریباً رسم نبود که همسران شخصیت های سیاسی در کنار آنها حضور فعالی داشته باشند. شما این کلیشه را در جریان مبارزات انتخاباتی آقای موسوی شکستید. هدف تان از این کار چه بود؟

قبل از هر چیز باید بگویم من از کلیشه در شخصیت و رفتار بیزارم. سپس باید عرض کنم که بیش از هر چیز من خانم رهنورد هستم و بعد خانم موسوی. بارها این را گفته ام و به این موضوع هم بسیار مصرم که حضور من در واقع یک حضور مداوم بوده است. فضای خانوادگی ما قبل از ازدواج نیز بسیار سیاسی بوده و همه جور اندیشه از سلطنت طلب گرفته تا مزدکی و چپ و توده ای و اسلامی در آن بوده است. پدر من هم یک آدم مبارزی بوده است. یک استاد دانشگاه جنگ که به خاطر اندیشه های سیاسی اش رژیم سابق را از کار اخراج کرد. بنابراین من در چنین فضایی بار آمدم و یک فعال سیاسی بودم. بعد از ازدواج هم این نقش را ادامه دادم. اما اینکه در انتخابات کنار موسوی قرار گرفتم چند دلیل داشت. یکی از دلایل این بود که در هر مقطعی اگر شرایطی برای من ایجاد شود که درباره آزادی و دموکراسی صحبت کنم از آن استفاده می کنم. چه این امکان در یک مراسم دانشگاهی باشد یا در عرصه انتخابات با مراسم هنری. اینها از نظر من فرصت است برای بیان غدغه هایم یعنی آزادی و دموکراسی و همچنین برابری حقوق زن و مرد. اما وقتی آقای خاتمی و موسوی بالاخره به این نتیجه رسیدند که موسوی کاندیدا شود یکی از دوستان ما که خیلی شخص معتری است به موسوی گفته بود که شما در ارتباط با زنان و جوانان شانس زیادی ندارید اما در میان توده ها، افراد ای از بنده مردم و مذهبی ها طرفدارانی دارید. من علیرغم اینکه مخالف کاندیداتوری موسوی بودم و بسیار ترجیح می دادم که آقای خاتمی بیاید و انهم نه به دلیل آنکه موسوی کارائی نداشته باشد بلکه به دلیل اینکه من اصولاً از موضع قدرت منتفرم. به هر حال من همراه با موسوی وارد عرصه انتخابات شدم. چون فکر می کردم می توانم در جذب آرای جوانان و زنان برای او موثر باشم.

چرا دوست نداشتید آقای موسوی وارد قدرت شود؟

من همیشه دوست داشتم و دارم که در عرصه روشنفکری و هنر و ادبیات به ایران و مردم خدمت کنم. ازدواج هم همین طور بوده و از نظر خودم با یک روشنفکر و هنرمند ازدواج کردم. هر چند ما هم مثل بسیاری از آنها و بسیاری از دانشجویان سیاسی بودیم ولی هدف ما این بود که یک زندگی فرهنگی و هنری داشته باشیم. اما در روند ماجراها قضیه به اینجا کشید. بعد از پیروزی انقلاب هم من دلم نمی خواست همسر من نخست وزیر باشد و همیشه دوست داشتم من و او یک فعال مدنی باشیم و در موضع اتوریته و قدرت قرار نگیریم.

اما شما با شور و نشاط زیاد وارد مبارزات انتخاباتی آقای موسوی شدید که در تحلیل نهایی هدفش به قدرت رساندن آقای موسوی بود. این را چگونه توجیه می کنید خاتم رهنورد؟

رهنوردی که مخالف این بود که موسوی در موضع قدرت قرار بگیرد با مقوله ای مواجه شده که موسوی به صحنه آمده و حالا که به صحنه آمده چه خیری برای مردم دارد؟ من در جمع بندی ام مطمئن بودم موسوی برای مردم بسیار مفید خواهد بود. اما در همین حال رئیس جمهور شدنش با علائق و سلیقه های من منطبق نبود. پس من خواسته شخصی خودم را قربانی کردم تا مردم سعادتمندتر و آزادتر زندگی کنند.

خودتان را قربانی کردید؟ منظور تان را درست نمی فهمم. اگر ممکن است کمی بیشتر در این باره توضیح بدهید.

تلقی من این بود که خودم را قربانی می کنم برای اینکه ایران خوشبخت شود. چرا که ایران را در شرایط خیلی خطرناک و دشواری می دیدم. در عین حال می دانستم از نظر فکری می توانم برای زنان و نسل جوان جذابیت داشته باشم. پس در نتیجه تصمیم گرفتم تلاش کنم زنان و جوانان را جذب کنم تا موسوی رای بیاورد و به مردم خدمت کند. اما از همان وقت هم تصمیم گرفتم از آن به بعد همان روشنفکر و هنرمند سابق بمانم و زندگی فکری و فرهنگی خودم را ادامه دهم. قبلاً هم در مصاحبه هایی که داشتم و از من می پرسیدند اگر شما بانوی اول ایران شوید چه خواهید کرد پاسخ می دادم من همچنان یک روشنفکر هنرمند باقی خواهم ماند و به موسوی هم گفته بودم اگر رئیس جمهور شود در عرصه قدرت در کنارش نخواهم بود. او همیشه می دانست که من با قرار گرفتن او در موضوع قدرت سخت مخالفم.

پس شما به طور مستقیم از ناراضیاتی شخصی خود نسبت به رئیس جمهور شدن آقای موسوی با او صحبت می کردید؟

این حق همیشگی من بوده و هست که در این باره مخالف باشم. این کار اکثر خانوادگی ماست. بچه های ما هم همین طور ند و همیشه دوست داشته اند در موضع یک فعال مدنی باشند. یک کسی مثل برادرم، مهندس شاپور کاظمی یک شخصیت صرفاً علمی و تخصصی بوده است و خودم در جاده های هنر و ادبیات و سیاست اقتادم. خواهرهای دیگرم هم به سراغ هنر و فرهنگ رفتند.

خود مهندس موسوی چگونه؟ موضع ایشان در برابر این نظر شما چگونه است؟

ما به این توافق رسیدیم که ایشان برای مردم ایران در این شرایط دشوار مفیدند. چون کار بلدند و من تفکرشان را می شناسم. هر دو به این نتیجه رسیدیم که وجود ایشان مفید است و علاقه های شخصی من در این میان باید قربانی شود.

خاتم رهنورد! در روزهای انتخابات عکسی از شما در کنار آقای موسوی انتشار یافت که دست در دست هم داشتید که خیلی معروف شد و به ویژه مورد توجه جوانان قرار گرفت خبر داغی شد که هنوز هم درباره اش صحبت می شود. این عکس کلیشه های رایج را شکست و اظهار نظر های مختلفی بر آن گویخت. من یکی از این نظرات را که متعلق به یک جوان است یادداشت کرده ام که می تواند عصاره ای از مجموعه نظراتی باشد که جوانان در سایتها و وبلاگ هایشان در این باره نوشتند. این نظر را می گویم: " این عکس راوی بزرگترین اتفاق در سه دهه اخیر سیاست ایران است، صحنه ای که در آن عشق به رسمیت شناخته

می شود." به نظر تان چرا این تصویر این همه مورد توجه قرار می گیرد؟

روابط و مناسبات عاشقانه و صمیمانه زن و شوهر همیشه در یک نظام سنتی و بسته یک مقوله راز آمیز، پنهانی و حتی مطرود بوده است. به طوری که شما می دانید در این نظام ها مرد به جای اینکه نام همسرش را صدا کند نام پسرش را صدا می کند یا نام منزل بر او می گذارد. یعنی اینکه روابط عاشقانه زن و شوهر در چنین جوامعی یک محیط ممنوعه است که نمی توان در آن قدم گذاشت. اما مگر این محیط ممنوعه یک محیط جنسی است که نباید در آن قدم گذاشت؟ سوال من این است که چطور در این نظام ها همه چیز در حوزه مناسبات جنسی دیده می شود؟ این روابط صمیمانه زن و شوهر یک مناسبات سازنده است. اصلاً ببینید خداوند چه ارجی برای زوجیت قائل است ارجی که خداوند در آن حوزه های جنسی را ذکر نمی کند و در قرآن کریم می فرماید زن و شوهر برای هم مثل لباس می مانند یا اینکه می گوید در کنار هم آرامش بیابید یا می گوید در بین شما مودت و رحمت را قرار داده ام. این واژگانی است که قرآن به صراحت به زبان آورده است. در این نظام های سنتی آنقدر روابط زن و مرد ممنوع شده که یک دست گرفتن ساده زن و شوهر تبدیل به نمادی می شود که در سراسر جهان غوغایی می کند. در حالیکه واقعیت امر روانشناختی و جامعه شناختی اش همان است که من عرض کردم. اینجا باید این را هم بگویم که اگر من و موسوی حتی در حیاط خانه مان هم بخواهیم راه برویم دست یکدیگر را می گیریم. در زندگی من هرگز کلیشه حاکم نبوده است.

من و موسوی وقتی در خانه هم راه می رویم حتی اگر یک نیمچه پله ای هم مقابلمان باشد دست هم را می گیریم یعنی این کار برای ما یک رفتار طبیعی مثل سلام کردن است. ما از زمانی که با هم نامزد شدیم تا الان که نزدیک به ۲۷ یا ۲۸ سال از آن می گذرد، هیچوقت راهی نبوده که ما دست یکدیگر را نگیریم و در آن گام بگذاریم چه آن مسیر خانه باشد یا بیرون از خانه. استقبال مردم از رفتار طبیعی و ساده ما به روانشناسی جامعه ای باز می گردد که پر از تابو است. جامعه ای که در آن بی خود آن را سرشار از تابو و تحریم کرده ایم. در این جامعه هر اقدامی می تواند یا ریا باشد یا معنای جنسی داشته باشد و من از هر دوی آنها متنفرم و همیشه با آن مبارزه کرده و از این به بعد هم مبارزه می کنم.

یعنی می خواهید بگویید آن تصویر یک رست انتخاباتی و تبلیغاتی نبود؟

نه! اصلاً چرا تبلیغاتی؟ اقداماتی که ما در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری می کردیم بیش از اینکه انگیزه های تبلیغاتی داشته باشند بیشتر برای این بود که خدمتی به مردم ایران بشود. اما دست در دست هم قدم زدن، حضور داشتن و راه رفتن عادت ما بود و هست.

مجله فارین پالیسی در گزارش انتخاب شما به عنوان سومین متفکر برتر جهان به مناظره آقای موسوی و احمدی نژاد اشاره کرده و اینکه در آنجا آقای احمدی

نژاد شما را مورد حمله قرار داد و پاسخی که شما به او دادید تبدیل به یک نقطه عطف در مبارزات آقای موسوی و کمپین انتخاباتی ایشان شد. اولاً می خواهیم بدانم آیا شما مستقیم آن مناظره را می دیدید؟ ثانیاً در همان لحظه که مناظره را می دیدید، رفتار و حرف های آقای احمدی نژاد چه تاثیری بر شما گذاشت؟

من آن مناظره را مستقیم می دیدم و از اول تا آخر در آن مناظره شاهد رفتار غیر اخلاقی بودم. اخلاق انسانی در آن رعایت نمی شد و دائماً به افرادی که نبودند توهین می شد، مورد اینکه آقای احمدی نژاد اهانت به من را وسیله ای برای کوبیدن آقای موسوی قرار داد من بسیار تعجب کردم. چون تکنیک ایشان حتی برای جذب رای هم اصلاً



گفت و گو با حمید دباشی

دستاوردهای جنبش سبز

دکتر حمید دباشی در دانشگاه کلمبیا در نیویورک، صاحب کرسی "هاکوب کورکیان" در مطالعات ایرانی است و همزمان در گروه مطالعات خاورمیانه و مرکز ادبیات تطبیقی و جامعه این دانشگاه تدریس می کند. او از حامیان فعال و جدی جنبش سبز مردم ایران در امریکاست. دکتر دباشی متولد اهواز است و در سال 1984 میلادی از دانشگاه پنسیلوانیا با دومیترک دکتر - "جامعه شناسی و فرهنگ" و "مطالعات اسلامی" فارغ التحصیل شد و پس از آن تحصیلات تکمیلی خود را در دانشگاه هاروارد به پایان رساند. او در امریکا طی دو دهه ای گذشته زندگی آکادمیک بسیار فعالی داشته که بیست جلد کتاب، تنها بخشی از آن است. دکتر دباشی با "ادوارد سعید"، نویسنده کتاب بسیار معروف "شرق شناسی"، همکاری نزدیک دانشگاهی داشت و بیست و پنجمین سالگرد انتشار "شرق شناسی" را چند ماه قبل از درگذشت "سعید" طی مراسمی در حضور او جشن گرفت. او هم اکنون عضو کمیته برگزار کننده مراسم سالانه

بزرگداشت ادوارد سعید است و روز سوم دسامبر، میزبان "نوام چامسکی" متفکر بزرگ امریکایی در این مراسم بود. دباشی در سال 2003 جشنواره فیلم فلسطین در نیویورک را با عنوان "روایهای یک ملت" برگزار کرد که اکنون سایت اینترنتی آن به بزرگترین مجموعه فیلم فلسطین تبدیل شده است. او 58 ساله است اما بر این باور است که "در آستانه ای باز نشستی، تازه به استخدام جنبش سبز مردم ایران درآمده". او نه تنها با کتابها و آثار علمی خود تأثیر قابل توجهی بر شناخت محافل دانشگاهی ایالات متحده ای امریکا از ایران معاصر داشته، بلکه با مصاحبه ها، مقالات و نوشته هایش در رسانه های امریکا و روزنامه های مهم جهان عرب، تلاش بی وقفه ای در معرفی جنبش سبز مردم ایران داشته و دارد. دکتر دباشی برای جنبش سبز چهار دستاورد بر می شمارد: روشن ساختن ماهیت خشن حکومت، آشکار کردن عدم مشروعیت و مرجعیت آن، فروریختن هاله کاذب جمهوری اسلامی در منطقه و مهمتر از همه، تصرف "حوزه عمومی" در گفتمان جامعه. او بر این باور است که حاصل فکری جنبش سبز، رویکرد به تجدید اجتماعی به جای تجدید سیاسی است. دباشی در باره سخنان احمدی نژاد علیه اسرائیل می گوید: امروز در جهان عرب این بحث مطرح است که ژست کاذب و تظاهر جمهوری اسلامی به حفظ منافع مردم ستمدیده فلسطین، یک مقابله تصنعی است. او همچنین رویکرد دولت احمدی نژاد به امریکا را از موضع ضعف ارزیابی کرده و می گوید نتیجه طبیعی دولت ضعیف، فدا کردن منافع ملی ملت است. گفت و گو با دکتر دباشی را در ادامه می خوانید:

رفتارهای خشن حکومت در ماههای اخیر مخصوصاً در تظاهرات سیزده آبان، نگرانی از احتمال تکرار حادثه ای نظیر میدان تیان آن من در چین را افزایش داده است. آیا فکر می کنید جمهوری اسلامی به مدل چینی سرکوب برای ختم غائله متوسل شود؟

جمهوری اسلامی به هر شیوه و مدلی متوسل خواهد شد تا شاید بتواند جنبش آزادیهای مدنی ایران را در نقطه خفه کند. اما مشکل جمهوری اسلامی دقیقاً در برداشتن است که از جنبش سبز در ذهن دارد و می پندارد که جنبش به چینی می ماند که می توان آن را در نقطه خفه کرد. به نظر من جنبش سبز نه نقطه ای است که بتوان آن را خفه کرد و نه مریضی است که احتیاج به پزشک داشته باشد. جنبش سبز همچون انسان بالغ، عاقل و فرهیخته ای است که از دل مبارزات تاریخ و فرهنگ سیاسی معاصر ایران قد بلند کرده است. قامت بلند و زیبایی این جنبش دیگر تاب و تحمل این لباس تنگ و بی قواره جمهوری

آیا هیجان آن جلسه موجب شد آقای موسوی چنین جمله ای را در باره شما بگویند؟

بله! شاید می خواست بگوید یکی از روشنفکرترین زنان کشور یا شاید هم اعتقادش به من یک کمی زیادی باشد. (با خنده) موسوی به من خیلی اعتماد و اعتقاد دارد و البته من هم همین گونه هستم و به او اعتقاد دارم. پس این به آن در!

بعد از مناظره که آقای موسوی را دیدید نخستین جمله ای که ایشان درباره بحثها و اتهاماتی که آقای احمدی نژاد به شما وارد کردند به شما گفتند، چه بود؟ و چه احساسی درباره آن داشتند؟

آقای موسوی به عنوان یک مرد ایرانی که به همسرش علاقه دارد به طور طبیعی در این باره خیلی ناراحت شده بود. من فکر می کنم هر مرد ایرانی نسبت به همسرش متعهد است که از او حمایت کند. موسوی علاوه بر مرد ایرانی یک مرد آذری هم هست و خب حساسیت زیادی در این باره دارد. البته خیلی خوشحال بود که توانسته پاسخ مناسبی به ایشان بدهد.

یعنی از اینکه گفته بود شما روشنفکرترین زن ایران هستید راضی بود؟

(با خنده) خودش که خیلی راضی بود. البته من گفتم چرا گفتمی من روشنفکرترین زن ایرانی ام و خودت می دانی من شاگرد همه زنان ایرانی ام که او گفت من باورم این گونه است. البته بعداً نیروهای واپس گرا نسبت به دفاع موسوی از من خیلی حساسیت نشان دادند.

البته افرادی از گروههای دیگر نیز هم نسبت به دفاع آقای موسوی حساسیت نشان دادند؟

تا آنجا که من می دانم خانم هانی در خارج یا داخل کشور اگر ناراحت شده اند مشکل شان بیشتر به همان "ترین" باز می گردد. یعنی همان واژه روشنفکرترین و من به آقای موسوی هم گفتم که زنان ما چه در داخل و خارج روشنفکرترین ها هستند و من به آنها ایمان دارم و همیشه از زنان ایرانی چه در داخل چه در خارج الهام گرفته ام و من بابت واژه ای که آقای موسوی در باره من استفاده کرد از همه زنان روشنفکر ایرانی پوزش می خواهم.

کسانی هم واژه های آقای موسوی را در باره شما در چارچوب روان شناسی مردی که عاشق همسرش است، قرار دادند. شما با این تحلیل موافقت می کنید؟ آیا آقای موسوی به خاطر علاقه خیلی زیادش به شما از واژه روشنفکرترین در باره تان استفاده کرد؟

کلام آقای موسوی یک حرف نمادین بود. شاید مرا نمونه ای از همه زنان ایرانی تلقی کرد. چون او احترام زیادی برای زنان قائل است. اما اگر این توضیح هم برای کسانی قابل پذیرش نیست، من از همه خواهش می کنم این واژه موسوی را به حساب این بگذارند که هیچ مرد شریفی حاضر نیست تهاجم نسبت به همسرش را بپذیرد. بنابراین شاید تحلیلی که شما به آن اشاره کردید نیز درست باشد که واژه های آقای موسوی را باید در عرصه روانشناختی یک مرد ایرانی نسبت به همسرش بررسی کرد و گرنه همه زنان ایران "ترین" هستند. روشنفکرترین و برترین آنها هستند و من به آنها اعتقاد دارم.



تکنیک درستی نبود. آقای احمدی نژاد که خودش یک فرد دانشگاهی است حتماً روندهای دانشگاهی را می شناسد. ایشان تحصیلات ده ساله من در علوم سیاسی را زیر سوال برد و این برای همه استادان علوم سیاسی که من آن ده سال را نزد آنها شاگردی کردم مثل آقایان الهی، کاظمی، طاهری ققوام، صلاحی، از غندی و طباطبائی و سایر افراد در حوزه علوم سیاسی قطعاً خنده دار بوده است. من احساس کردم عده ای شتاب زده اطلاعات غلطی را به آقای احمدی نژاد داده اند و او هم سعی می کند از آن اطلاعات برای کوبیدن رقیبش استفاده کند. در حالیکه آن اطلاعات، اطلاعاتی کاملاً اشتباه بود. ضمن اینکه من در دو رشته درس خوانده ام. در دانشگاه تهران نقاشی - مجسمه سازی و پژوهش هنر خوانده ام و در دانشگاه آزاد علوم سیاسی. و تنها زنی هستم که در ایران به مرحله فول پرفسوری در رشته هنر رسیده است و هرگز هم از تحصیلات علوم سیاسی ام که ده سال هم طول کشید استفاده خاصی جز اینکه سوادم را زیاد کند، نبرده ام. من به دلیل اینکه در ذهن خودم سوال های زیادی نسبت به سیاست داشتم، این رشته را خواندم چون به طور جدی درباره تنوری های سیاسی خودم صاحب مسأله شده بودم و می خواستم با رشد و پیچیدگی سواد و اطلاعاتم به دغدغه های بزرگ و شخصی ام پاسخ دهم. برای ورود به این رشته دو بار کنکور دادم یک بار رد و بار دیگر قبول شدم. چون من اصولاً آدم درسخوانی هستم و همیشه مشغول درس خواندن و کنکور دادن بوده ام. بنابراین این از دوره لیسانس تا دوره دکتری را دوباره خواندم.

یعنی کتابهای رشته علوم سیاسی را از لیسانس تا دکتری خواندید یا در کلاس ها هم شرکت می کردید و واحدهای تمام این مقاطع را هم گذرانید؟

خیر - طبق قوانین جدید می توانید با هر لیسانسی در دوره فوق لیسانس رشته دیگر شرکت کنید. اما در آن زمان این گونه نبود. یعنی فوق لیسانس من هیچ ربطی با علوم سیاسی نداشت و من دوباره ۳۰ واحد در دوره لیسانس گذراندم عنوانش هم بود واحدهای مغایر. یعنی اگر کسی لیسانس اش با فوق لیسانسش فرق داشت باید این دوره ها را می گذراند و بعد فوق لیسانس و دکتری را گذراندم که مجموعاً ده سال طول کشید. آقای احمدی نژاد اینها را زیر سوال بردند. این برای خود آقای احمدی نژاد خیلی بد شد و من برای ایشان هم ناراحت شدم. اما به عنوان زنی که باید از خودم دفاع می کردم و حقیقت را بر ملا می کردم مصاحبه کردم و گفتم این دروغ است و من شکایت می کنم

سوال مشخص من این بود که در آن لحظه که حرفهای آقای احمدی نژاد را شنیدید، چه احساسی پیدا کردید؟ شما گفتید که تعجب کردید. فقط تعجب کردید یا خشمگین هم شدید؟

همانطور که گفتم تعجب کردم چون به هر حال ایشان یک آدم دانشگاهی است و یک آدم دانشگاهی اطلاعاتی به این غلطی را اعلام نمی کند. همین طور ایشان گفتند چطور من با مدرک علوم سیاسی در دانشگاه هنر حضور دارم و تدریس می کنم در حالیکه مدرک علوم سیاسی من هرگز ربطی به دانشگاه هنر نداشته و از آن استفاده نکرده ام.

یکی از جمله های آقای موسوی در پاسخ به حمله های آقای احمدی نژاد به شما این بود که خاتم رهنورد روشنفکرترین زن ایران است. آیا خودش و شما از این پاسخ راضی بودید؟

آقای موسوی گفت که روشنفکرترین زن ایران منم. همین جا می خواهم از همه زن ها عذر خواهی کنم و بگویم همه از من روشنفکرترند و این شاید احساس عاشقانه همسری نسبت به همسر خودش بوده است. همه می دانیم زنان ایرانی منحصر به فرد هستند و من شاگرد همه آنان هستم

راههای سبز



اسلامی فعلی را ندارد. طبیعی است که برای چند صباحی می توان با چوب و چماق و سرکوب همچنان این لباس کهنه و مندرس و تنگ را بر تن او نگه داشت، ولی به قول ابوالفضل بیهقی، "تاریخ به راه راست رود" و در تاریخ روا نبود تخسیر و تحریف کردن.

چهار دستاورد مهم جنبش سبز

شما در یکی از مصاحبه هایتان گفته بودید که " شرط اول این جنبش اجتماعی، بری بودن قطعی آن از خشونت اندیشه نظامی". اما پرهیز از خشونت در برابر حکومتی که همه راههای مسالمت آمیز نقد و اعتراض را به روی شهروندان بسته، کار آسانی نیست. راه حلی که شما به عنوان جایگزین خشونت برای پیشبرد اهداف مدنی جنبش سبز پیشنهاد می کنید چیست؟

مروری بر برآیند دست آوردهای مردم از زمان شروع جنبش سبز نشان می دهد که ملت ما با حداقل هزینه، حداکثر نتایج مطلوب مورد نظر خود را بدست آورده است. این نکته را باید با تاکید بگویم که ضرب و شتم، تجاوز و شکنجه حتی یک انسان و بالاتر از آن از دست دادن عزیزانی چون " ندا" و "سهراب" و دیگران، هزینه بسیار گزافی است. اما باید به این واقعیت هم توجه داشته باشیم که نتایجی که مردم در اثر شجاعت و از خود گذشتگی خود بدست آورده اند در مقایسه با هزینه هایی که یک جمعیت هفتاد و دو میلیونی پرداخت کرده، بسیار درخشان و غیر قابل انکار است.

اولین دستاورد جنبش سبز آن است که ماهیت خشونت بار این حکومت - که نقطه تیز "قدر قدرتی" آن فقط متوجه شهروندان خود است - برای همه جهانیان آشکار شده است. در این عمل شنیع، دولت فعلی جمهوری اسلامی حتی از حکومت غاصب اسرائیل هم بدتر است. زیرا اسرائیل این ظلم و جور و قیحانه را در مورد مردم مظلوم فلسطین روا می دارد نه در مقابل مردم خودش. به عبارت دیگر، در طول این دوره حدودا شش ماهه، ماهیت خشونت بار این حکومت، هم برای جهانیان روشن شده و هم خود جمهوری اسلامی به عدم مشروعیتش و قوف پیدا کرده است. مجددا بر این نکته تاکید می کنم که هر چند مرگ حاتی یک ایرانی هم هزینه گزافی است، اما آشکار شدن ماهیت خشن این حکومت بر جهانیان، دستاوردی بزرگ با هزینه ای نسبتا کم است.

دومین دستاورد، روشن شدن عدم مشروعیت حکومت است. توسل جمهوری اسلامی به خشونت، مقبولیت رژیم و یا به قول آقای سروش، "حقانیت" و به تعبیر دیگر، "مرجعیت حکومت" را به شدت زیر سوال برده است. این توضیح لازم است که هر جمهوری ای، مرجعیت خود را از شهروندان می گیرد و از آنجاکه جمهوری اسلامی این مرجعیت را از دست داده، ماهیت یک حکومت دیکتاتوری به خود گرفته است. مردم ایران صرفا یک سوال ساده و معصومانه از حکومت داشتند و پرسیدند که "رای من کجاست؟". در مقابل این سوال ساده، حکومت هر آنچه از زور، قلدری، چماق، مسلسل، آدم ربایی، شکنجه، تجاوز و قتل عمد در چنته داشت بیرون ریخت و به مردم نشان داد. همانطور که بسیاری از انسان های دلسوز ما همچون آیت الله صاعقی و آیت الله منتظری گفتند، در جواب سوال "رای من کجاست" حکومت باید دوباره اعتماد مردم را کسب می کرد نه آنکه بیشتر به سلب اعتماد از خود می پرداخت.

سومین دستاورد آن است که جنبش سبز، هاله کاذب و مقدسی که جمهوری اسلامی برای خود در منطقه ایجاد کرده بود را یکباره فرو ریخت و در عین حالی که معصومیت، نجابت و شرافت ملت ایران را از دل این تاریکی ها به مردم دنیا نشان داد، ماهیت دروغ و دغل جمهوری اسلامی را نیز به وضوح به نمایش گذاشت. چهارمین دستاورد آنست که جنبش سبز توانست با فروپاشی دوگانگی های دیرینه و مرزبندی های مزمن و کاذب همچون روشنفکر دینی - روشنفکر لائیک،

روشنفکر درون مرزی - روشنفکر برون مرزی، مذهبی و غیر مذهبی، "حوزه عمومی" را به اشتغال خود درآورد و اکنون در شرف خلق "خرد جمعی" است. به اعتقاد من این مهمترین دستاورد جنبش سبز است. در اینجا لازم است که این توضیح را نیز اضافه کنم که در حال حاضر دو گروه به جان هم افتاده اند؛ عده ای که می خواهند رژیم جمهوری اسلامی را براندازند و عده ای که در تلاشند تا آن را حفظ کنند. جنگ این دو جناح ربطی به ما ملت ایران ندارد. ملت ایران می پرسد "رای من کجاست؟" و به حقوق شهروندی، آزادی های مدنی، حقوق اقلیت ها، حقوق زنان و ... معتقد است. این سوال - مقابل جمهوری اسلامی و سوال "رای من کجاست؟" یک سوال شهروندی است و مفاهیمی چون حق آزادی بیان، حق برگزاری اجتماعات و حق انتخاب یک حکومت دموکراتیک در آن مستتر است و همچنان به قوت خود باقیست. در نتیجه، من به کسانی که خواهان براندازی این رژیم هستم می گویم "بفرمایید و براندازی کنید!" و به کسانی هم که می خواهند این جمهوری را سرپا نگه دارند می گویم "بفرمایید و آن را حفظ کنید!" این دعوای ربطی به جنبش سبز و خواسته های آن ندارد. من هم آن عدم توازن که شما در سوالاتان اشاره کردید را قبول دارم و همگان هر روز شاهدند که هر چه ملت ما با عدم خشونت و شرافت و نجابت بیشتری عمل می کند، حکومت هم بیشتر به خشونت و چوب و چماق روی می آورد. اما این نکته بسیار مهم را باید همیشه به یاد داشته باشیم که صرف همین عدم توازن برای ما در طول زمان دستاوردهای غیر قابل انکاری داشته و خواهد داشت.

مطالبه حقوق شهروندی به معنای تایید تحریم و حمله نظامی به ایران نیست

دستاوردهای جنبش سبز واکنش هایی را در بیرون از مرزهای ایران به دنبال داشته و به طرح مساله بسیار حساسی منجر شده که می توان آن را در قالب متحدین و مخالفین جنبش از سطح بین المللی مطرح کرد. این مساله نگرانی هایی را از سوی برخی متفکران و صاحب نظران به نام بین المللی به دنبال داشته که اندیشمندان بزرگ امریکایی، پرفیسور چامسکی از جمله آنهاست. آقای چامسکی در برنامه اعتصاب غذای ایرانیان در نیویورک گفتند که مردم ایران راه بسیار سختی در پیش رو دارند و باید از راه بسیار باریکی بگذرند. به گفته ایشان مردم از یک طرف باید با سرکوب بیرحمانه حکومت مقابله کنند و از سوی دیگر باید مراقب باشند تا در دام دشمنان ایران به عنوان یک "ملت - دولت" نیافتند. این نگرانی آقای چامسکی نیازمند توضیح بیشتری است. به نظر شما متحدان واقعی جنبش دموکراسی خواهی در ایران کدام نیروها هستند و مراقب کدام خطرها باید بود؟

من دقیقا با حرف آقای چامسکی که در مراسم اعتصاب عذا در برابر مقر سازمان ملل ایراد کردند، موافقم. الان ما در ایران با گفتمان "حقوق" مواجهیم؛ حقوق انسانی، شهروندی، زنان، اقلیت های مذهبی و قومی. منتها گرفتاری اصلی ما این است که ابرقدرتهایی مانند آمریکا، اروپای غربی و اسرائیل، این گفتمان حقوق را به یک هژمونی نئولیبرال جهانی تبدیل کرده اند و هر وقت ما از حقوق حرف می زنیم، آنها این حرف ما را در گفتمان و دستور زبان خودشان وارد می کنند. اما واقعیت این است که تاکید ما بر ضرورت احقاق حقوق انسانی و شهروندی مان با گفتمان آنها متفاوت است. ما با دستور زبان آنها حرف نمی زنیم. برخاستن و طغیان ملت ما برای احقاق حقوق مدنی اش، اصلا و ابدا به معنای تحریم اقتصادی ایران، حمله نظامی به ایران و کتمان کردن حقوق بلافصل ایران برای برخورداری از تکنولوژی و انرژی هسته ای نیست. اگر ملت ایران با سلاحهای کشتار جمعی مخالف است به این معناست که این یک امر جهانی است. نه تنها کشور ایران بلکه هیچ کشوری در دنیا و در منطقه نباید سلاح کشتار جمعی داشته باشد.

مایلیم بر این نکته تاکید کنم که اکنون که به مرحله جدیدی از مبارزات و پویاها رسیده ایم باید خیلی مواظب

باشیم که حرف حق و درست ما که برخاسته از مبارزات دیرینه ماست، آب به آسیاب دشمنان ما نریزد. منظورم از دشمنان، نه دشمنان فرضی، بلکه کسانی است که منافع اقتصادی و سیاسی شان ایجاب می کند که کنترل جهان را در اختیار خودشان داشته باشند. شاید لازم باشد با ذکر مثالی این نکته را بازتر کنم. بسیاری از دوستان همفکر و همزمر عرب و مسلمان من از ابتدای جنبش سبز خیلی به این جنبش مشکوک بودند و می پرسیدند که این چه جنبشی است که آمریکا و اروپا از آن دفاع می کنند و یا اینکه چرا اشخاصی مانند دکتر مهاجرانی برای آن در جایی مثل "وای نپ" -

موسسه واشنگتن برای سیاست های خاور نزدیک - و یا عباس میلانی در موسسه "هور" و کنگره آمریکا سخنرانی می کنند؟ و سوالهایی مشابه. موضع ما در این باره خیلی روشن است؛ به این معنا که ما، هم به حقانیت این جنبش باور داریم و هم خواهان احقاق حقوق شهروندی مردم ایران هستیم و هم می خواهیم که این جنبش را با دیگر جنبشهای آزادیبخش منطقه و جهان وصل و مرتبط کنیم. به عبارت دیگر، ما حامیان جنبش سبز بر این باوریم که جمهوری اسلامی و شخص آقای احمدی نژاد به دروغ و دغل خود را دوست نهضت آزادیبخش فلسطین یا مردم ستم کشیده لبنان جا زده است. جمهوری اسلامی از این مساله مستمسکی ساخته و آن را همچون چوبی بالای سر ملت ما قرار داده است. به اعتقاد من دقیقا به همین خاطر است که در میان شعارها شنیده می شود که "نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران". من از نظر نوع تفکر سیاسی با این شعار مخالف، منتها درک می کنم که چرا کسی که سی سال زیر تیغ جمهوری اسلامی زندگی کرده و برایش به دروغ سر نوشت مردم ستم کشیده فلسطین را مستمسک قرار

داده اند تا بتوانند توی سرش بزنند و نگذارند آزادی های مدنی اش را بدست بیابند، چنین حرفی را می زند. چندی پیش در صحبتی که با "طنمی بشاره" - از برجسته ترین متفکران فلسطینی در نشریه الاهرام داشتم - حرف من این بود که دلیلی وجود ندارد که حرف حق ما را آدمهای دغلکار بزنند. زمان آن رسیده است که حرفها و خواسته های به حق مان را به درون و بطن نهضتهای دموکراتیک، آزادیخواهانه و مدنی مان ببریم. با این کار مانع از این خواهیم شد که آدمی مثل آقای احمدی نژاد به ژنو برود و باز با وقاحت منکر هولوکاست شود و بخواد ژست طرفداری از ملت فلسطین را بگیرد. این نکته را هم باید اضافه کنم که در اجلاس ژنو مساله قتل عام اسرائیل در غزه در دسامبر 2008 و ژانویه 2009 تحت الشعاع حرف های بی اساس آقای احمدی نژاد در نفی هولوکاست واقع شد. تا قبل از سخنان آقای احمدی نژاد در ژنو، افکار عمومی دنیا منتظر اجلاس ژنو و محکومیت اسرائیل بود. اما آقای احمدی نژاد با سخنان خود، محکومیت ها را متوجه ایران کرد.

من معتقد هستم که اگر جنبش سبز به پیروزی برسد، ما الفبای تفکر سیاسی منطقه را تغییر خواهیم داد. در صورت پیروزی جنبش سبز دیگر کسانی چون معمر قذافی، بن لادن و یا احمدی نژاد نخواهند توانست با بیان دردهای منطقه، ژست طرفداری از حقوق مظلومان در منطقه را به خود بگیرند. ما اعتراض موجه به این دردها داریم و باید بتوانیم این مستمسک را از دست آنها خارج کنیم. امهایی مثل احمدی نژاد با مواضع نابخردانه خود، ما را در برابر قدرتهایی چون آمریکا قرار می دهند و چون از موضع ضعف و عدم مقبولیت اجتماعی صحبت می کنند، منافع منطقه ای و جهانی ما را در معرض تهدید قرار می دهند.

نظا هر احمدی نژاد به حمایت از فلسطین زمانی نه چندان دور گفته می شد که حرفها و مواضع آقای احمدی نژاد ایشان را در "خیابان های عرب" و در بین توده عرب محبوب کرده است. با توجه به اینکه شما با مبارزان و متفکرین عرب در تماس کاری هستید، آیا

راههای سبز



و قبحانه ترین ظلمهایی است که در تاریخ معاصر اتفاق افتاده و رابطه با آن، محک اعتبار جنبش سبز است. طوری که اگر روزی جنبش سبز ما به مسئله فلسطین بی اعتنا شود، آن موقع باید ببینیم که چه نقضی جنبش سبز ما را به این نقطه رسانده است.

انرژی هسته ای، منافع ملی و منافع منطقه ای

مسئله انرژی هسته ای ایران دوباره به بن بست رسیده است. ایران یک محکومیت تازه از شورای حکام آژانس دریافت کرده و به دنبال آن آقای احمدی نژاد دستور داده تا ساخت ده مرکز جدید غنی سازی اورانیوم آغاز شود. احتمال تحریمهای تازه ی بین المللی هر روز بیشتر می شود. مسئله هسته ای ایران به کجا می رود و برای مقابله با تحریمها چه باید کرد؟

به نظر من همانطور که آقایان موسوی و خاتمی به تکرار گفته اند، برخورداری از انرژی و تکنولوژی هسته ای، حق ایران است. اصلا و ابدا به هیچ دولتی مربوط نیست که بخواهد این حق را بپذیرد یا نپذیرد. این حق بلافیست ماست. ایران یک عضو امضا کننده پیمان منع گسترش سلاحهای کشتار جمعی (ان پی تی) است و مادام که به مقررات آن عمل می کند هیچ مانع سیاسی یا اخلاقی برای پیگیری و دستیابی اش به تکنولوژی هسته ای وجود ندارد و نخواهد داشت. جالب اینجاست که در بحث مربوط به انرژی هسته ای ایران، کشوری مانند اسرائیل که اصلا عضو "ان پی تی" نیست و از هزاران کلاهک هسته ای برخوردار است و تمام صلح منطقه را به خطر انداخته، با وقاحت تمام می گوید که ایران حق ندارد که اسلحه اتمی داشته باشد و حتی نباید از تکنولوژی اتمی هم برخوردار باشد! منافع ملی ما ایجاب می کند که از تکنولوژی هسته ای در چارچوب مقررات بین المللی برخوردار باشیم. اما از آنجا که حکومت فعلی آقای احمدی نژاد از محبوبیت و مقبولیت و مشروعیت برخوردار نیست، اصولا در موضع دفاع از منافع ملی کشور هم نیست. ایشان به جای دفاع از منافع ملی، مسئله دستیابی ایران به انرژی هسته ای را به یک ملعبه سیاسی بین ایران و آمریکا و یا ایران و +5 تبدیل کرده تا برای خود وجهه بین المللی کسب کند و صحنه بازی را از مسائل داخلی به ژئوپولیتیک منطقه ببرد. اگر مساله در چارچوب منافع و مصالح ملی قرار بگیرد، آقای احمدی نژاد به خاطر عدم مقبولیت و مشروعیت، بازی زنده خواهد بود. به همین دلیل، جمهوری اسلامی سعی می کند انرژی هسته ای ایران را با مسائل منطقه گره بزند. آقای اوایما هم وضعیت اسفباری را در منطقه از جورج بوش به ارث برده است. عراق، افغانستان و حتی شمال پاکستان هم در حال حاضر و به تبع افغانستان دچار هرج و مرج و حشمتکلی شده است. شرایط سوق الجیشی منطقه به گونه ایست که اگر آمریکا خواهد نیروهای نظامی اش را از عراق بیرون بکشد یا اگر به دنبال تغییر سیاستهای نظامی اش در افغانستان یا شمال پاکستان باشد، ناچار است که نگران سلاحهای اتمی پاکستان باشد و تمهیدات لازم را برای جلوگیری از تسلط طالبان بر این سلاحها ببیند. آمریکا برای ایجاد این تغییرات در سیاست نظامی و منطقه ای خود محتاج مذاکره و همکاری با جمهوری اسلامی است. این واقعیتی است که وجود دارد و این واقعیت را آقای احمدی نژاد و پارانث به خوبی می دانند. به همین جهت به نفعشان است که بازی را از مسائل داخلی و ملی ایران به مسائل منطقه ای بکشند. با این کار از یک سو پای میز مذاکره می نشینند و عکس یادگاری می گیرند تا شاید وجهه بین المللی پیدا کنند و از سوی دیگر چون یک عامل مهم در مسائل سوق الجیشی منطقه هستند در واقع می کوشند تا از این موقعیت، سرپوشی برای مسائل داخلی ایران بیازند. به اعتقاد من نمایندگان نهضت سبز، آقایان موسوی و کربوبی بسیار هوشمندانه رفتار کرده و اعلام کرده اند و اصرار هم دارند که منافع ملی ما منافاتی با جنبش سبز ندارد و در واقع این منافع، نهفته در جنبش سبز است.

بالتبع بر امنیت ایران به عنوان یک دولت- ملت تاثیرگذار است. کسانی هم هستند که مساله اخلاقی ضرورت محکوم کردن نقض حقوق بشر و جلوگیری از حق حاکمیت ملی مردم فلسطین را مطرح می کنند و آن را جدا از نقض حقوق مردم ایران نمی دانند. شما این مسئله را چگونه ارزیابی می کنید؟

من با نکته آخر مورد اشاره در سؤال شما موافقم. من در یکی از مقاله هایم که بلافاصله بعد از شروع نهضت سبز نوشتم، "حسن نصرالله" دبیر کل حزب الله لبنان را به خاطر تقبیح نهضت سبز مردم ایران و طرفداری از آقای احمدی نژاد مورد نقد قرار دادم. در آن مطلب خطاب به حسن نصرالله نوشتم که: "ریشه های الفت با نهضت آزادیبخش فلسطین و مردم ستم کشیده لبنان در قلب ملت ایران است نه در جیب گنبد آقای احمدی نژاد". به نظر من ملت ایران یک سابقه و الفت طولانی با نهضت آزادیبخش فلسطین دارد. در این مورد ذکر یک مثال می تواند تا حدودی روشنگر این الفت دیرینه باشد. در سال 2003 من بزرگترین فیلم فستیوال فلسطین را در نیویورک برگزار کردم. در آن سال آقای نیکزاد نجومی (هنرمند و گرافیست برجسته و پرآوازه ایرانی مقیم نیویورک) به عنوان هدیه، پوستری را به من داد که درست سی سال پیش از آن یعنی در سال 1973 و در جریان جنگ اعراب و اسرائیل، عده ای دانشجوی ایرانی در نیویورک برای فستیوال فیلمی که برای ملت فلسطین برگزار شده بود، تهیه کرده بودند. این خود نمونه ایست از اینکه الفت و همفکری و همبستگی ما ایرانیان با نهضت آزادیبخش فلسطین در رگ و پی ماست و اصلا به مسائل سیاسی و مذهبی هم هیچ ارتباطی ندارد. به عبارت دیگر جنبش سبز، هم از منظر تاریخی و هم از منظر مساله حقوق بشر و اخلاقی، حامی جنبش فلسطین است. چطور می شود کسی قتل عام ملت فلسطین را طی شصت سال گذشته، از دیر یاسین تا غزه، ببیند و موضعگیری نکند؟ اینها بیش از 3 میلیون انسان را در بزرگترین زندان جهان و از زمین، هوا و دریا محبوس کرده اند. این مردم محتاج آب نوشیدنی و نان شب هستند و سرنوشتشان به این وابسته شده که آیا دولت اسرائیل اجازه بدهد یا نه! چطور می شود یک انسانی شاهد این بی عدالتی و وقاحت باشد و بگوید این به ما مربوط نیست و مسئله خودشان است؟! ثالثا وقتی بگویید فلسطین مسئله ما نیست، فی النفسه طرفدار دولت اسرائیل شده اید. نکته دیگر اینکه اصلا منافع ملی ما ایجاب می کند که با نهضتهای آزادیبخشی مثل فلسطین، همفکری و همکاری همکاری داشته باشیم. منافع و مصالح ملی ما منطق بر منافع و مصالح منطقه ای ماست. اسرائیل می خواهد که بر قدرت منطقه و پایگاه نظامی سیاستهای امپریالیستی آمریکا باشد. در نتیجه اسرائیل از نهضت سبز آزادیبخش ایران بیشتر از همه می ترسد. یکی از سران امنیتی دولت اسرائیل گفته بود که ما اگر توطئه ای می چیدیم که کسی را در ایران بر سر کار بیاوریم که به نفع ما کار کند، بهتر از احمدی نژاد نمی شد. به گفته او احمدی نژاد بهترین کسی است که اسرائیلی ها می توانند در ایران داشته باشند. علت آن نیز این است که او قیافه کریه و منفور از ایران به جهانیان نشان می دهد که دقیقا همان خواسته اسرائیل است. اگر این تصویر را با تصویری که جنبش سبز از ایران به دنیا نشان داد مقایسه کنید متوجه می شوید که چرا متفکرین و روشنفکران خود اسرائیل، کسی مانند "گیدئون لایو" در سرمقاله ای در روزنامه ی "هآرتص" نوشت: "من از حسادت سبز شدم که چرا ما چنین حرکت زیبایی را در اسرائیل نداریم". در نتیجه، این جنبش در حال تغییر دادن القیای منطقه است و این بسیار مهم است که جوانها و متفکران و نهضت آزادیخواهان زنان، کارگران و معلمان ایران بدانند که آنها در شرف تغییر القیای سیاسی منطقه هستند. از نظر منافع ملی ما هم اینطور نیست که بگوییم مسئله فلسطین به ما ربطی ندارد. مسئله فلسطین دقیقا و خیلی خوب هم به ما ارتباط دارد. چون مسئله فلسطین از

این مواضع ضد اسرائیلی آقای احمدی نژاد توانسته برای او جایگاهی در بین روشنفکران فلسطینی باز کند؟ *من این عبارت "خیابان های عرب" را دارای بار منفی نژادی می دانم و با استفاده از آن موافق نیستم. این به معنای آن است که تصمیمات و سیاست های کشورهای عربی و اسلامی در خیابانها اتخاذ می شود نه به وسیله متفکرین، نظریه پردازان، روشنفکران و سیاستمداران عرب. اما در باره سؤال شما باید بگویم که در حال حاضر بحثی در روزنامه های عربی و روزنامه هایی که مسائل ایران را در کشورهای عربی دنبال می کنند مطرح است مبنی بر اینکه این ژست کاذب و تظاهر جمهوری اسلامی به حفظ منافع مردم ستمدیده فلسطین و مقابله با اسرائیل، یک مقابله تصنعی است. امروز این سؤال مطرح است که اصلا چه نوع مقابله ای ایران با اسرائیل داشته است؟ این بحث در روزنامه هایی چون السفير، الاهرام و النهار و غیره مطرح است. آنها گول این حرفها را نمی خورند چرا که کسانی که برای آنها مقاله می نویسند متوجه مسائل داخلی ایران هستند. من مایل بر این نکته تاکید کنم که اتفاقا بر عکس آنچه مطرح می شود، نوع دموکراسی خوامی و میل به نهادینه کردن خواسته های دموکراتیک در دنیای عرب و ایران نه تنها هیچ منافاتی با هم ندارد، بلکه سنخیت هم دارند.

آنچه شما در رابطه با مردم عادی در جهان عرب هم در قالب سؤال مطرح کردید، صحت ندارد. در این رابطه حتی در اوایل نهضت سبز شایعه ای پخش شد مبنی بر این که بعضی از کسانی که در ایران شکنجه می دهند و چماق می زنند، عرب هستند و از لبنان به ایران اعزام شده اند. متفکران عرب در این زمینه معتقد بودند که سوء استفاده های جمهوری اسلامی از نهضت آزادیبخش فلسطین دلیل این نوع شایعه ها و حرفها بوده است. نکته دیگر انکار هولوکاست است. این انکار و قبحانه و ابلهانه، یعنی انکار مرگ میلیونها انسان معصوم و اهانت به خاطرات دردناک بازماندگان آن حادثه. طرح این مساله هیچ نفعی به جز تنگ و آبروریزی برای مردم ایران نداشته است. همردی، همفکری و همکاری با نهضت آزادیبخش فلسطین به معنای انکار درد و ستمی که بر مردم یهود رفته نیست. اتفاقا همانطور که بسیاری از متفکرین معاصر گفته اند خاطره ظلم به ملت یهود در زمان جنگ دوم جهانی، الان به ملت فلسطین تعلق دارد نه به حکومت غاصب اسرائیل. مانند کشتار دسته جمعی ارمنه و کشتار مسلمانان در یوگوسلاوی سابق، ما باید یک استاندارد واحدی در تقبیح ظلم و ستم و ستایش از آزادی و عدالت داشته باشیم. ما نمی توانیم به بهانه مخالفت با یک ظلم، منکر وجود ظلمی دیگر شویم. این مواضع فریبکارانه، کل نهضت آزادیبخش فلسطین را به خطر انداخته است. نهضت آزادیبخش فلسطین به دلیل مبارزات مستمر شصت ساله خود، مقبولیت عامی در چهار گوشه جهان پیدا کرده است. ما شاهد بودیم که فردی مانند "ریچل کوری" از شهر سیاتل در ایالت واشنگتن آمریکا به اردوگاه فلسطینی "رفج" می رود و جان خودش را فدای ملت فلسطین می کند. به نظر من، این شجاعت و دلیری خانم "ریچل کوری" از تمام شعارهای جمهوری اسلامی قابل ستایش تر است و برای ایجاد همردی با مردم فلسطین و همکاری و همفکری با آنها ارزشی به مراتب بیشتر از شعارهای تو خالی جمهوری اسلامی و آقای احمدی نژاد دارد.

جنبش سبز و مساله فلسطین

در مورد رابطه جنبش سبز و مساله فلسطین دیدگاههای متفاوتی وجود دارد. برخی می گویند این مساله ربطی به جنبش سبز ندارد و منافع ملی ایران حکم می کند که کاری به مواضع اسرائیل و فلسطین نداشته باشد. بعضی هم می گویند سیاست اسرائیل و مخالفتش با شکل گیری دولت مستقل فلسطینی به گونه ای اجتناب ناپذیر موجب ادامه مسابقه تسلیحاتی و تنش در منطقه می شود و این امر خواه ناخواه روی همسایگان ایران و



ثانیا این نمایندگان جنبش سبز اجازه نمی دهند که مسائل سوق الجیشی و منطقه ای بر مسائل ملی و منافع ملی کشور غلبه پیدا کند. این یک پدیده فوق العاده و بسیار مهم است که بعد از خرداد ماه و انتخابات ایران اتفاق افتاده است. اگر قبل از خردادماه از من در مورد انتخابات ایران می پرسیدید، آن را صرفا یک مساله داخلی می دانستم که ارتباطی با مسائل منطقه ای ندارد. در حالی که این انتخابات و جنبش سبز تمام مسائل منطقه ای را تحت الشعاع قرار داده است. در واقع دولت آقای احمدی نژاد در تلاش است تا با روی آوردن به مسائل منطقه ای از مسائل داخلی فرار کند. منتهم مساله این است که متأسفانه ممکن است که منافع ملی و طولانی مدت ما به خاطر این ضعف دولت فعلی به خطر بیفتد.

رویکرد احمدی نژاد به امریکا از موضع ضعف است. دولت های ایران و امریکا رویکردهای متفاوتی در هر دوره نسبت به هم داشتند. همانطور که طی دهه های اخیر شاهد رویکردهای متفاوت دولت های ریگان، کلبنتون، جورج بوش و اوباما به ایران بوده ایم، دولت ها در ایران هم رویکردهای متفاوتی به واشنگتن داشته اند. رویکرد دولت آقای رفسنجانی به امریکا از موضع عملگرایی بود و دولت اصلاحات آقای خاتمی هم از موضع تنش زدایی در صدد بهبود روابط با امریکا بود. آقای احمدی نژاد هم در موارد متعدد، تلاش های ناموفقی در ایجاد گشایش در روابط تهران و واشنگتن داشته است. به نظر شما رویکرد دولت احمدی نژاد به امریکا از چه منظر و زاویه ایست؟

** در منظره های آقای موسوی و احمدی نژاد، کاشف به عمل آمد که آقای احمدی نژاد در جریان مبارزات انتخاباتی به کاخ سفید پیغام داده بوده که می خواسته با اوباما ملاقات کند تا وجهه بین المللی پیدا کند. در حال حاضر نیز چون دولت آقای احمدی نژاد، نامشروع و نامقبول است، ناچار است که به مسائل جهانی از موضع ضعف عمل کند. به اعتقاد من آقای احمدی نژاد به خاطر همین عدم مشروعیت داخلی که هرگونه معامله و معادله ای با غرب تن خواهد داد تا بتواند حداقل وجهه ای بین المللی خود را حفظ کند. اما در مورد رویکرد دولت ها در ایران به امریکا باید این نکته را بگویم که متأسفانه زمانی که دولت آقای خاتمی بر سرکار بود و ما از یک دولت مقبول و ملی برخوردار بودیم، ایشان با دولت جنگ افروزی مثل جورج بوش روبرو شد. الان هم که دولت اوباما در واشنگتن بر سر کار است و کاخ سفید کمتر از جنگ و تغییر رژیم سخن می گوید و بیشتر مایل به مذاکره است، در تهران شخصی مانند احمدی نژاد به طور نامشروع به ریاست دولت رسیده است. این مساله مرا یاد آن شعر مولانا می اندازد که می گوید:

آن یکی خرداشت، پالانش نبود
رفت و پالان یافت، گرگ خر را در ربود
من طبیعتا به تنش زدایی در روابط تهران و واشنگتن اعتقاد دارم اما نه به هر شکلی و به هر قیمتی. من قائل به نوعی ارتباط بین ایران و امریکا هستم که متضمن منافع ملی، منطقه ای و نهادهای دموکراتیک ما باشد. والا اگر همین فردا آقای اوباما به خاطر منافع منطقه ای امریکا با آقای احمدی نژاد صحبت کند و سفارتخانه ها هم دوباره در تهران و واشنگتن باز شوند اما کوچکترین توجه و اعتباری به جنبش آزادیبخش مدنی مردم ایران داده نشود، اصلا این رابطه معنایی برای ما نخواهد داشت. چنین رابطه ای هیچ تاثیری نخواهد داشت و تبدیل می شود به یک رابطه بین دو دولت؛ دولت آقای احمدی نژاد و آقای اوباما که برای منافع منطقه ای خود به یک توافق هایی رسیده اند که هیچ ربطی به ملت ایران نخواهد داشت. اگر آقای اوباما آن زمان که آقای خاتمی رئیس جمهوری ایران بود به کاخ سفید راه می یافت، چون هر دوی این رئیس جمهورها از دل مردم کشورشان برآمده بودند و قدرتشان حاصل تلاش نهادهای مدنی و دموکراتیک بود، توافقات احتمالی این دو می توانست متضمن منافع ملی هر دو کشور باشد. ولی الان ما متأسفانه در این شرایط نیستیم و هر روز بیشتر از روز قبل شاهد این واقعیت هستیم که آقای اوباما به دلیل منافع منطقه ای امریکا و آقای احمدی نژاد هم به دلیل گریز از مسائل داخلی ایران وارد یک سری معادلات می شوند. یک روز تاسیسات اتمی در نزدیکی قم کشف می شود

و روز دیگر غنی سازی به روسیه می رود، روز بعد غنی سازی از روسیه پس گرفته می شود و منکر همه توافقات می شوند. به نظر من اینها صرفا یک بازی سیاسی بین دو قدرت منطقه ای است. اگر احتمالا در آینده توافقی بین این دو شخص صورت بگیرد کوچکترین ارتباطی با منافع ملی ما ندارد و در نتیجه ملت ایران برای آن حقانیت و مرجعیتی قائل نخواهد بود.

تجدد اجتماعی؛ محصول فکری جنبش سبز

به عنوان سوال آخر می خواهم به گفته شما مبنی بر " تولد فکر نو در جنبش سبز " اشاره کنم. شما گفته بودید که: " ما همه اعتبارم، هر تجربه ای که دارم، هر چه که خوانده ام و مجموعه دانسته هایم را در گروی این حرف می گذارم که این، تولد یک تفکر و یک عملکرد جدید، نوپا، شایسته، زیبا و سبز است. از نظر من الان زمان یک جشن تولد است. تولد یک تفکر سیاسی و یک عملکرد جدید". سوال من این است که در جنبش سبز کدام تفکر سیاسی نو و عملکرد جدید را شما می بینید که در انقلاب 1357 یا انقلاب مشروطه و یا جنبش تنبکاو سابقه نداشته و باید تولد آن را جشن بگیریم؟

این فکر نو از دل تجربیات تاریخی ما زاییده شده است. ملت ایران حدودا دویست سال است که به دنبال دستیابی به مفهومی است به نام "تجدد سیاسی". من این فکر نو را "تجدد اجتماعی" (در برابر تجدد سیاسی) می نامم. تمام تلاشمایی که ما طی دو قرن اخیر داشته ایم برای دستیابی به تجدد سیاسی بوده است. تلاش هایی که از اوایل قرن نوزدهم و از زمان جنگ ایران و روس و اعزام اولین گروه دانشجویی به اروپا توسط عباس میرزا قاجار داشتیم برای دستیابی به تجدد سیاسی و نهادینه کردن افکار آزادیخواهان در سپهر سیاسی ایران بوده است. با کمال تأسف و شرمندگی برای نسل من، باید بگویم که همه آن تلاش هایی که از جنبش تنبکاو تا انقلاب مشروطه و انقلاب سال 57 داشتیم، به ظهور "جمهوری ناقص الخلقه ی اسلامی" منجر شد. ما همیشه دچار نوعی بی صبری، عجله و "میان برزدن" در عرصه ی سیاسی بوده ایم. همواره به وسیله یک "میان بر سیاسی" (انقلاب یا کودتا)، جهت حرکتمان تغییر کرده است. انقلاب و کودتا در واقع دو نوع مختلف از "میان بر زدن" است. این کوتاه کردن راه، همواره فرصت و مجال رشد اجتماعی قریب به رشد سیاسی را از ملت ایران سلب کرده است. ما همیشه سعی کرده ایم تا هر صد ساله را یک شبه طی کنیم و با یک انقلاب یا کودتا و بدون طی کردن مسیر طبیعی، به مقصد برسیم. خوشبختانه در جنبش سبز، مردم ما نه از توان نظامی چنین میان بر زدنی برخوردارند و نه به دنبال اندیشه و ایدئولوژی ای هستند که مستلزم دست زدن به حرکات نظامی اینچنینی است. به اعتقاد من ملت ما به یک رشد اجتماعی بلوغ و شرفی رسیده که در حال حاضر از حوصله تنگ و شعور محدودکسانی که بر جان و مالش حاکم شده اند، خارج است. ملت ما یک حرکت اجتماعی بدیع و موزونی پدید آورده که قریب سرود و رقص و زیبایی است. اگر به تظاهراتی که در داخل ایران از روز 23 خرداد به بعد انجام شده نگاه کنید می بینید که این ها یکی از زیباترین پدیده هایی است که ملت ایران به طور دسته جمعی خلق کرده است. اما قداره بند ها و آنها که سرگردنه ها نشسته اند، در برابر این پدیده های موزون و زیبا، با فحاشی، آدم ربایی، دغلقاری، دروغ، آزار، شکنجه، کيفرخواستهای مضحک و برگزارای بیدادگاههای چندش آور، عکس العمل نشان دادند.

جنبش سبز، حاصل سی سال تجربه ملت از اموری چون انقلابهای فرهنگی و تصفیه دانشگاهها، سی سال باز نویسی تاریخ مدرن ایران به شیوه دلخواه حاکمان و تک ساحتی کردن فرهنگ چند صدایی و چند ضلعی ایران به ضرب چوب و چماق است. جالب این است که از دل این همه اقدامات نابردانه، متفکران و روشنفکران همین جنبش سبز بیرون آمدند. حالا هم متصدیان امور ظاهر ا به دنبال این هستند که علوم اجتماعی را به زعم خود "اسلامی" کنند

تا مشکل و بحران فعلی حل شود. آقایان فکر می کنند که بحران فعلی نتیجه آموزه های غلط علوم انسانی و اجتماعی است که در دانشگاهها تدریس می شود. جالب اینجاست که دو تن از برجسته ترین متفکرین معاصر ما هر دو فارغ التحصیل رشته های غیر از علوم اجتماعی هستند؛ آقای عبدالکریم سروش داروسازی خوانده اند و آقای محسن کدیور مهندسی برق خوانده و بعد هم تحصیلات حوزوی داشته است. یعنی برجسته ترین متفکران جنبش سبز، محصول علوم انسانی نیستند. مترقی ترین دانشمندان و سیاستمداران ایرانی، معمولا فارغ التحصیل دانشگاه های فنی بوده اند و هنوز هم دانشجویان رشته های فنی، مهندسی و سیاسی ترند و در مسائل اجتماعی و سیاسی پیشگام هستند.

من سئوالم این است که مگر می شود جلوی رشد طبیعی فکر، یک ایده، یک ملت و یا یک جهان بینی را گرفت؟ به اعتقاد من فرهنگ سیاسی و اجتماعی ما طی قرون و اعصار و در چهار راه حوادث شکل گرفته و ذاتا فرهنگی چند صدایی و چند ضلعی است. از سوی دیگر فرهنگ اسلامی نیز بالذاته فرهنگ چند صدایی و چند ضلعی است؛ در تاریخ تفکر اسلامی می خوانیم که فقیه مسلمان با عارف اسلامی جدال فکری داشته، عارف با فیلسوف اسلامی اختلاف نظر داشته و همه اینها بعضا با سلاطین و پادشاهان در جنگ و جدال بوده اند. منظورم این است که خود فرهنگ اسلامی ما نیز یک فرهنگ چند صدایی است و منحصر به فرهنگ فقهی ما نیست. اسلام و تفکرات متفاوت اسلامی بخشی از این فرهنگ ما هستند. در فرهنگ ما یک فرهنگ تاریخی است که از ماقبل از اسلام هم نشانه هایی در آن وجود دارد. مثال بارز این مساله را می توان در جدال مرحوم مطهری و زرین کوب دید. هر دوی آنها درست می گفتند که اسلام هم بخشهایی از فرهنگ دیرینه ما را زنده کرد و هم بخشهایی را به آن اضافه کرد. به عنوان مثال اسلام به ما "اذان" را داده است اما ما به اذان، "موزن" زاده اردبیلی" را می دهیم. اسلام به ما قرآن را داده ما به اسلام، جلال الدین رومی را می دهیم. یعنی یک تقابل و تعاملی بین فرهنگهای ما و فرهنگهای همه جهان از جمله عزیزترین و نجیب ترین جنبه فرهنگی ما که جنبه اسلامی اش باشد وجود داشته و دارد. این فرهنگ چند صدایی و چند ضلعی را نمی شود به یک نوع تفکر خاص محدود کرد و دائم دانشگاهها را بر اساس آن تصفیه کرد. حتی تفکر فقهی هم خودش محدود، محصور و مجبور به تعامل با جنبه های دیگر فرهنگ ماست.

اتفاقی که طی 30 سال گذشته در ایران افتاده آنست که با ضرب چوب و چماق یک نوع تفکر خاص را در کلیت جامع فرهنگ چند صدایی ما فرو برده اند و الان از دل همان ضرب و شتم ها و قلع و قمع ها، باز یک فرهنگ متنوع و چند صدایی بوجود آمده است.

من این حرکت و رشد مجدد و تعالی- که ما را به یک تجدد اجتماعی در مقابل تجدد صرف سیاسی رسانده است - را فکر نو می خوانم و معتقدم که "معرفت شناسی" ما دچار نوعی تحول شده است. به عبارت دیگر در ساختار معرفتی ما یک تغییر اساسی بوجود آمده که دیگر ما به فکر این نیستیم که "حسن" برود، "حسین" بیاید و یا جمهوری اسلامی برود و مثلا سلطنت طلبها یا مجاهدین خلق بیایند. نیروهای اپوزیسیون هنوز به همان زبان قذیبی صحبت می کنند و فکر می کنند همه چیز با رفتن جمهوری اسلامی و آمدن مجاهدین خلق و یا سلطنت طلبها حل می شود. مساله جامعه و فرهنگ سیاسی ما بعد از این 200 سال، اصلا و ابدا رفتن این و آمدن آن نیست. "فکر نو" می خورد اشاره در سئوال شما و اینکه گفتیم همه اعتبار ما را روی این حرف می گذاریم این است که برای ملت ما 200 سال طول کشیده تا به این سوال برسد که "رای من کجاست؟" در دوران گذشته ما شعرها و آهنگها ساختیم مبنی بر اینکه "تنگ من کو؟" اما اکنون خوشبختانه و برای اولین بار در فرهنگ سیاسی مان دیگر نمی گوئیم تنگ من کو؟ می گوئیم رای من کو؟ حرف رای من کو، حرف اول و آخر



با اشاره، تشویق، و لیخند دشمن، می‌خواهند با نظام اسلامی ... مواجه شوند، بدانند که سر به سنگ می‌کوبند»؛ آیت‌الله خامنه‌ای، الف، ۴ آذر ۱۳۸۸) بحثی که حکامان ایران از مدیریت عالم می‌کنند دقیقاً به همین موضوع ارجاع دارد.

ارباب موثر واقع می‌شود

رژیم استبدادی دینی با اتکا به دیدگاه آشوب محوری که دارد ارباب را موثرترین روش برای رسیدن به خواست‌های خود می‌داند و از این که در این خصوص جنایتکار و تروریست خوانده شود ابایی ندارد. مقامات امروز رژیم به فتوای قتل سلمان رشدی افتخار می‌کنند چون جنبه‌ی بازدارندگی داشته و به عنوان مثال کارگردان فیلم ۲۰۱۲ را از نمایش صحنه‌ی تخریب کعبه (در عین نمایش تخریب بناهای مذهبی دیگر ادیان) به دلیل ترس از فتوای مربوط به رشدی بازداشته است. (سایت الف، ۱۵ آذر ۱۳۸۸) مبنای این استدلال آن است که اگر مردم را از قتل بترسانید آنها واکنش نشان می‌دهند و به دلیل ترس از حرفی که می‌خواسته اند بزندان با کاری که می‌خواسته‌اند انجام دهند باز می‌ایستند. برای بازدارندگی دیگر کشورها از مداخله در امور داخلی نیز همواره به ظرفیت رژیم کنونی برای عملیات تروریستی در سطح جهان اشاره می‌شود. مقامات رژیم مدعیات اخلاقی پیش از تاسیس جمهوری اسلامی را کنار گذاشته و صرفاً با اتکا به زور و ارباب در سطح ملی و بین‌المللی عمل می‌کنند. این مقامات در پیش‌گیری این سیاست نیز تلویحاً از اعلام جنایتکار بودن خود شرم‌زده نیستند.

ما تازه شروع کرده‌ایم

پاسخ احمدی نژاد به انتقادات نامزدهای مخالف وی در مورد نقض حقوق دانشجویان و زنان و جوانان و کتک زدن مردم در خیابان‌ها توسط بسیج و لباس شخصی‌ها (در مناظرات تلویزیونی دوران انتخابات) آن بود که اصلاح طلبان در دهه‌ی شصت خود به همه‌ی این کارها دست می‌زدند. وقتی از احمدی نژاد در مورد قتل ندا آقا سلطان در مصاحبه با شبکه‌ی سی بی اس سوال می‌شود به قتل زنی مصری در آلمان اشاره می‌کند. بدین ترتیب پاسخ ضمنی مسئولان ایران آن است «شما اصلاح طلبان قبلاً مشغول سرکوب بوده‌اید و شما غربی‌ها قریه‌هاست که دارید جنایت می‌کنید، دولت من تازه شروع کرده است.» بدین ترتیب هم مردم ایران و هم طرف‌های خارجی حکومت با واقعیت تازه‌ی روبرو هستند: حکومتی که تنها زبان زور را می‌فهمد و نه به اصول اخلاقی، نه به حقوق بین‌الملل، و نه به حقوق اساسی شهروندان قائل است. این رژیم در هیچ سطحی قابل اعتماد نیست. به همین دلیل طرف‌های داخلی و خارجی در مذاکرات حتماً باید تضمین‌های لازم را کسب کنند چون هر لحظه مقامات ایرانی ممکن است سخن خود را تغییر دهند. مخالفان داخلی اکنون متوجه شده‌اند که این حکومت از این که سه میلیون نفر در اعتراض به خیابان بیابند به خود نمی‌آید و با سرکوب مردم به اعمال قدرت ادامه می‌دهد.

مردمی که می‌خواهند با نمایش قدرت و مخالفت خویش در خیابان‌ها رژیم را به عقب نشینی وادار کنند حکومت را با حرکت‌های غیر خشن خود در موقعیتی قرار داده‌اند که نمی‌تواند به خشونت مورد نظر خود تمسک کند و با فشار عمومی در مراحل مجبور به عقب نشینی شده است. در تظاهرات روز قدس، سیزده آبان و ۱۶ آذر گزارشی در مورد کشته شدن معترضان نرسیده است که این یک پیروزی بزرگ برای جنبش سبز است. این حکومت به آن است تا آخرین فشنگ خود بچنگد چون آن قدر پرورده‌ی خود را سپاه می‌بیند که هر گونه عقب نشینی را به معنای اعدام تک تک نیروهای درگیر تلقی می‌کند. به همین دلیل، رهبران و تحلیلگران جنبش همواره از ادبیاتی که به این ترس دامن می‌زند می‌پرهیزند.

واقع‌گرایی خام

حکومت ایران در دوران آیت‌الله خامنه‌ای آشکارا از آرمان‌گرایی دهه‌ی ۱۳۶۰ به واقع‌گرایی خام دهه‌ی ۱۳۸۰ که صرفاً به قدرت برهنه و زور متکی است گذر کرده است. دیپلماسی در برابر دول خارجی و مدارا و مصالحه با مخالفان داخلی جای خود را به تهدید و ارباب داده است. دولت‌های رفسنجانی و خاتمی از این که در چارچوب گفت‌وگو اقتدارگرایی سخن بگویند ابا داشتند و هنوز بر این باور بودند که حکومت در عین امتیازات گسترده برای روحانیت بدون اتکای به مردم دشوار است. آنها تلاش می‌کردند بر نظامی‌گرایی و اقتدارگرایی سلطانی آیت‌الله خامنه‌ای سرپوش بگذارند با آن کج‌دار و مریز رفتار می‌کردند.

اما حکومت نظامیان در دوران دولت احمدی نژاد پرده‌ها را کنار زد و منویات آیت‌الله خامنه‌ای را مبنی بر این که حکومت برهان قاطع یا همان قدرت قاهره را دست دارد و تنها به همین دلیل مردم باید اطاعت کنند به روشنی بیان کرد. البته این برهان قاطع در گفت‌وگوهای سیاسی حاکمیت به عنوان ضرورت اطاعت مردم از جانشین پیامبر و ائمه مطرح می‌شود اما جانشینی که مهم‌ترین مشخصه‌ی وی در دست داشتن قدرت قاهره است. آیت‌الله خامنه‌ای در طی دو دهه ارتباطات و شبکه‌های لازم برای حکومت بر اساس قدرت قاهره را بر ساخت و شبکه‌های از نیروهای نظامی و شبه نظامی وفادار به خود را در سراسر کشور به وجود آورد که اکنون قدرت را در دست دارند.

ورشکستگی اخلاقی

حاکمان جمهوری اسلامی همچنان مدعی حکومت آرمانی شیعه‌اند و هنوز هم خود را در مقام ائمه‌ی شیعه و مخالفان خود را در جایگاه شمر و یزید قرار می‌دهند. اما هنگامی که با انتقاد مواجه می‌شوند و می‌دانند که طرف مقابل شواهد کافی برای انتقادات خود در دست دارد و فسادها و جنایات قابل انکار نیست، برای گرفتن برتری اخلاقی از طرف مقابل به او گوشزد می‌شود که «شما هم در این مورد دست کمی از ما ندارید.» اما این گوشزدها معمولاً قیاس مع الفارق است. رفتاری که دولت کانادا با بومی‌های خود دارد اصولاً قابل مقایسه با رفتار حکومت ایران با مخالفان کرد و بلوچ یا بهاییان نیست. در کدام شهر کانادا بومیان را بر تیرهای چراغ راهنمایی به دار می‌کشند یا مدارس آنها را می‌بندند؟ موردی سراغ نداریم که بومیان کانادایی در خیابان دزدیده شده یا رسانه‌های آنها توقیف شده باشد یا جلوی تظاهرات یا اعتراضات آنها گرفته شده باشد. همچنین رفتار دولت اسرائیل با فلسطینیان قابل مقایسه با رفتار حکومت ایران با مخالفان خود نیست. در ایران افراد به صرف عضویت در گروه‌هایی که به مبارزه‌ی مسلحانه باور دارند دستگیر و اعدام می‌شوند. با این معیار یک نفر از اعضای حماس نباید در اسرائیل و نوار غزه و کرانه‌ی باختری زنده بمانند. اما دولت ایران معترضان را که تنها به راهپیمایی سکوت اقدام کرده بودند در شرایط غیر جنگی به گلوله می‌بندد، کاری که حتی دولت اسرائیل با پرورنده‌ی غیر قابل قبولش در حوزه حقوق بشر انجام نمی‌دهد.

حاکمیت هرج و مرج

آنچه در پس زمینه‌ی این نوع مواجهه با انتقادات قرار دارد آن است که از منظر حاکمان جمهوری اسلامی هیچ قانون و قاعده‌ای بر عالم حاکم نیست و هر که زور و قدرت تبلیغاتی و فریبکاری و ثروت‌اش بیشتر باشد جهان را در اختیار دارد. از نگاه اینان تنها هرج و مرج بر جهان حاکم است و در این و انفسای آشفتگی به هم ریختگی، گروهی با عزم جزم و قدرت ارباب و سرکوب می‌توانند زمام عالم را در دست بگیرند، چنان که این کار را در داخل کشور کرده‌اند. حاکمان نظامی ایران با اتکا بر قدرت لویاتان‌ها بازی خود معتمدند که هیچ نیروی مردمی نمی‌تواند با این دیوار سنگی سلاح و خشونت برخورد کند. («کسانی هم که

ماست و این نکته و ایده جدید است که ما از جوانانمان آموختیم. ما نسل گذشته باید اعتراف کنیم که این را از بچه هایمان یاد گرفته ایم. باید همواره به این امر وقوف داشته باشیم که این سوال، هرگز سوال نسل ما نبود. سوال انقلاب 57 و نهضت ملی شدن نفت و انقلاب مشروطه و تنباکو نبود که رای من کو؟ به همین دلیل می‌گویم که این یک جشن تولد است. مرگ یک ندا و سهراب بسیار هزینه سنگینی است و نباید هیچ ملتی چنین هزینه‌هایی را پرداخت کند، ولی اگر در روند تاریخی به مساله نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که برای تولد این فکر در فرهنگ سیاسی ایران، خوشبختانه هزینه کمی پرداخته ایم و مهمتر آنکه این دستاورد را هیچ کسی نمی‌تواند از ما بگیرد. نه جمهوری اسلامی قادر به چنین کاری است و نه نیروهای مخالف آن. در داخل ایران هموطنان دلیر ما جلوی این جمهوری ایستاده‌اند و حوزه عمومی را به تصاحب خود در آورده‌اند و در آن حوزه دارند حرف می‌زنند. در خارج هم ما در مقیاسی کوچکتر در مقابل نیروهای به اصطلاح "اپوزیسیون" قرار گرفته ایم و حرف خودمان را می‌زنیم و حوزه عمومی در کنترل ما در آمده است. یعنی اینکه من در خرداد ماه رفته ام پای صندوق رای و به آقای موسوی به عنوان رئیس جمهوری - نه رهبر - رای داده ام. چرا که خوشبختانه ما از مرحله رهبری و کیش شخصیت گذشته ایم. اما مناسفانه تقلبی صورت گرفته است. الان هم که می‌گویم رای من کو یعنی آنکه من خواهان آنم که رئیس جمهوری ای که با حق رای من انتخاب شده است بر صندلی ریاست بنشیند تا من در مقام یک شهروند قادر باشم از او بازخواست و سوال کنم و به مراقب سیاست‌های داخلی و خارجی او باشم. چون برای ما ریاست جمهوری، اصل و هدف غایی نیست. اصل، حوزه دموکراتیک عمومی است که به نظر من خوشبختانه و بعد از سالها مبارزه آن را تصرف کرده ایم و افلاطون هم نمی‌تواند این حوزه را از ما پس بگیرد!

منبع: جرس- فرید ادیب هاشمی

نگاه هفته

استراتژی جمهوری اسلامی:

«شما هم مثل ما جنایتکارید»

مجید محمدی

پاسخ نماینده‌ی ایران در سازمان ملل به رای اکثریت اعضای مجمع عمومی در محکوم کردن ایران به خاطر نقض حقوق بشر در سال ۲۰۰۹، ایراد بیانی‌های در ذکر نقض حقوق فلسطینی‌ها و بومیان کانادا بوده است. مسئولان جمهوری اسلامی در برابر کهریزک و اوین، ابوغریب و گوانتانامو را دارند و در برابر کشتار زندانیان در سال ۱۳۶۷ کشتار صبرا و شتیلا و در برابر عملیات تروریستی خود در خارج از کشور، تروورهای موساد و سی‌ای‌ای را. مسئولان جمهوری اسلامی هر جا به واکنشی در مورد نقض حقوق مردم در ایران مواجه شده‌اند به ذکر نقض حقوق بشر توسط دیگر کشورها پرداخته‌اند. از مجموعه‌ی واکنش‌های مقامات ایرانی به انتقادات، چنین به نظر می‌رسد که تا می‌توانند پرسش را با پرسش پاسخ می‌دهند (کاری که در مصاحبه‌های مطبوعاتی انجام می‌گیرد) و در محتوای پرسش مقابل به همسانی دو طرف در تنزل رتبه‌ی اخلاقی و نقض حقوق اساسی مردم اشاره می‌کنند. بدین ترتیب، نمایندگان جمهوری اسلامی و مقامات سیاسی در دوره‌ی احمدی نژاد به استراتژی «شما هم مثل ما جنایتکارید» تمسک کرده‌اند. این استراتژی حاکی از چگونگی تحولی در ایدئولوژی حکومت داری و مواجهه با مخالفان و نیز نگرش به خود در میان حاکمان جمهوری اسلامی است؟



راههای سبز

هر وسیله ای متوسل می شوند. همین شتابزدگی و اشتباه را در صحنه سازی پاره کردن عکس آقای خمینی در دانشگاه تهران مرتکب شدند. یعنی چون وقت تهیه سناریوی تازه نداشتند، همان سناریوی عصر عاشورا در جریان انتخابات 2 خرداد را از بایگانی بیرون کشیده و اجرا کردند. عکس آقای خمینی را در دانشگاه پاره کرده و زیر پا انداختند و از آن عکس و فیلم تهیه کردند و شب در سیما نشان دادند. در اینجا نیز قصدشان توجیه خشونت و سرکوب بود. چه نیازی به این توجیه است؟ چرا با 4 یا 5 ماه پیش نیازمند این روش های توجیهی نبودند؟ پاسخ روشن است: از شکاف در میان خودشان وحشت کرده اند و از همراه شدن روز افزون مردم با جنبش، چرا صحنه سازی با عکس آقای خمینی و پخش آن، و نه پخش صحنه واقعی پاره کردن عکس خامنه ای در خیابان ها توسط مردم؟

باز هم پاسخ روشن است: پخش پاره شدن عکس خامنه ای با خوشحالی و تالیف مردم همراه می شود و اساسا اعتباری بین مردم ندارد که پاره شدن عکس باعث ناراحتی مردم بشود. درست بر عکس، آقای خمینی در میان مردم همچنان اعتبار مذهبی و سیاسی دارد و پاره شدن عکس او مردم را می تواند ناراحت کند. سناریو سازان کودتا به این دلیل برای سرکوب آنها که عکس خامنه ای را واقعا پاره کرده و زیر پا له کردند، عکس آقای خمینی را پاره می کنند و زیر پای چماقدارانی که وارد دانشگاه کرده اند می اندازند.

پرتاب نارنجک گاز خردل و فلفل و انواع مواد شیمیایی که در اختیار سپاه پاسداران است و البته بسیج هم به آن دسترسی دارد، به طرف مردم بی سلاح، نه تنها خشم و نفرت مردم را تشدید کرده، بلکه در میان خودی های نظامی و انتظامی هم با واکنش روبرو شده است. به این دلیل است که خبرگزاری کودتا "فارس" اعلام می کند طرفداران موسوی به طرف دانشجویان (منظور همان نیروی بسیج است) که وارد دانشگاه کرده بودند (گاز اشک آور پرتاب کردند!

خنده دار است، اما بیش و پیش از خنده باید دلایل این دروغ سازی ها را پیدا کرد. وقتی چند تنی که زیر چادر سپاه اند و معلوم نیست زن و یا مرد، از نیم متری گاز فلفل به صورت دکتر زهرا رهنورد پرتاب می کنند و باعث کوری موقت او می شوند و خشم مردم را آتشین تر می کنند، سناریوی پرتاب گاز اشک آور طرفداران موسوی را در خبرگزاری فارس منتشر می کنند!

برویم به سراغ مقامات قضائی رئیس قوه قضائیه شب 16 آذر در سیما ظاهر شده (خبر یک همایش قضائی) و می گوید اجازه نمی دهم در سایه مصونیت سیاسی عده ای نظم جامعه را بهم بزنند. مردم می خندند و می گویند: خواب دیدی خیر است حاج آقا. حسین شریعتمداری در روزنامه اش می نویسد: کروی، شعبان بی مخ است و کسی در قوه قضائیه نیست به او بگوید لاید مخ هر دو را داده اند به تو!

دادستان کل کشور، یعنی آقای آژه ای هم در سیما ظاهر می شود و به خانواده ها توصیه می کند جلوی بچه هایشان را بگیرد که در تظاهرات شرکت نکنند، چون از این به بعد سفت و سخت با تظاهر کنندگان برخورد خواهیم کرد.

مردم می گویند: شما را که احمدی نژاد به دلیل نفی نقش عوامل خارجی در تظاهرات بعد از انتخابات از کابینه کنار گذاشت. البته کسی که به دروغ قسم جلاله بخورد و تلویزیون آن را پخش کند (بعد از صدور حکم 5 سال زندان برای کرباسچی شهردار تهران) باز هم می تواند دروغ بگوید.

مردم می گویند: مگر در این شش ماه "شئل" برخورد کردید که حالا می خواهید "سفت" برخورد کنید؟ دیگه از سوله کهریزک بدتر هم دارید؟

ضمنا، حاج آقا! پدر و مادرها خودشان هم در تظاهرات اند. حتی سینه چاک تر از بچه هایشان. کجای کاری؟ برای مردم ایران حرف می زنی و یا مردم تاجیکستان؟ ایرانی ها که همه دستشان توی تظاهرات است. چه پدر و چه مادر، چه دختر و چه پسر!

دانشگاهی و خیابانی بود که تا فرا رسیدن ماه محرم و بویژه دو روز "تاسوعا" و "عاشورا" و حتی "شام غریبان" جلوه های دیگری از آن نیز نمایان خواهد شد. این رویدادها را اینگونه می توان دسته بندی کرد:

1- تطبیق موضع گیری ها و سخنرانی ها و بیانیه های خاتمی، موسوی، کروی و حتی هاشمی رفسنجانی با شکوفائی گام به گام جنبش مردم در دوران 6 ماهه پس از انتخابات که آن را می توان دوران بلوغ جنبش سبز نیز نامید. چنین انسجامی نه تنها در دوران 8 ساله اصلاحات وجود نداشت، بلکه در سال 57 و انقلابی که منجر به سرنگونی استبداد سلطنتی شد نیز شاهد آن نبودیم. خونسردی و حرکت آرام اما پیگیر جنبش از برجسته ترین خصالت های جنبش سبز در 6 ماهه گذشته است. کافی است بیانیه های موسوی و یا سخنرانی های خاتمی و یا گفته ها و مصاحبه های کروی و حتی اظهار نظرهای هاشمی رفسنجانی از آخرین نماز جمعه اش تا سخنان اخیرش در مشهد مرور شود. و شعارهای مردم و روش های حضور خیابانی آنها در سالگردها و خونسردی اعجاب انگیز مردم در رویارویی با نیروهای انتظامی همزمان با شعار علیه چماق بدستان و چاقو کش هانی که بنام بسیج به خیابان آورده می شوند، مرور و بازبینی شود تا صحت این ارزیابی مشخص شود.

به این دو خبر که حتی فیلم یکی از آنها نیز پخش شده کمتر مورد توجه قرار گرفت: صحنه هدیه گل از سوی دانشجویان به فرماندهان پلیس و انتظامی از سوی دانشجویان دانشگاه تهران و صحنه بسیار مهم مشاجره و کشاکش بین نیروهای انتظامی و چماقداران و شلاق بدست ها در میدان ولیعصر در نیمروز 16 آذر. آنها که این صحنه را شاهد بوده اند، گزارش کوتاه آن را اینگونه برای پیک نت فرستاده اند: من ابتدا مشاهده کردم که یکی از فرماندهان نیروی انتظامی با یکی از کسانی که لباس شخصی ها از او فرمانبرداری می کردند وارد بحث شده بود. بحث بر سر مخالفت فرمانده نیروی انتظامی با حمله به مردم در حاشیه خیابان و پیاده روها بود. بعد از مدتی هم از طرف نیروهای انتظامی عده ای وارد این بحث شدند و هم از طرف لباس شخصی ها و بحث تبدیل به مشاجره بسیار تند شد. هر دو طرف با بی سیم به یک مدلی گزارش این مشاجره را میدادند و سرانجام لباس شخصی ها بنا به دستوری که به آنها داده شده بود کوتاه آمده و صحنه را ترک کردند و از آن به بعد نیروی انتظامی با ملایمت بیشتری با مردم روبرو شد و حتی با برخی از مردم شوخی کرده و محترمانه می خواست که نایستند. اینها پدیده های کوچکی نیست. همانگونه که پیاده شدن موسوی از اتومبیل در محوطه فرهنگستان و رفتن به سوی لباس شخصی ها و صحبت با آنها پدیده کوچکی نیست.

2- شکافی که در این حوادث به ظاهر کوچک در خیابان ها شاهد آن هستیم، در زمینه سیاسی و در پشت صحنه، میان کودتاجی ها و در حاکمیت بسیار جدی تر است. ما این شکاف را مانند بحث خیابانی نیروی انتظامی و لباس شخصی ها نمی بینیم، اما نتیجه آن را اگر دقت کنیم شاهدیم. این نتیجه را در لجام گسیختگی تبلیغاتی، فرصت نداشتن برای تنظیم یک سناریوی امنیتی و اشتباهات مهمی که باعث تمسخر مردم می شود، جامعه در بطن خود فروپاشی را حس می کند.

به چند نمونه توجه کنید:

مجدد توکلی را بیرون از دانشگاه می گیرند و 24 ساعت بعد چادر سرش می اندازند و می گویند با این پوشش او را شناسائی کرده و گرفته اند! می دانند که چند هفته و یا حتی چند روز دیگر تق ماجرا در می آید و معلوم میشود به زور شلاق و شکنجه این چادر را سرش کرده و از او عکس گرفته اند و از هم اکنون هم مردم میدانند اینها همه صحنه سازی است. اما آنها فرصت فکر ندارند. شتابزده این صحنه ها را می سازند. چرا؟ برای توجیه خشونت و جنایاتی که مرتکب می شوند. از ادامه خشونت و جنایت وحشت دارند، زیرا نگران شکاف در نیروهای خودشان هستند. به همین دلیل با شتاب و برای عبور از امروز و رسیدن به فردا به

شکاف در صف کودتا

انسجام در جبهه ضد کودتا

محمد رهبری

سالگرد 16 آذر، در کنار همه حوادثی که به همراه داشت، حامل چند رویداد مهم سیاسی کمتر مرتبط با حوادث دانشگاهی و خیابانی بود که تا فرا رسیدن ماه محرم و بویژه دو روز "تاسوعا" و "عاشورا" و حتی "شام غریبان" جلوه های دیگری از آن نیز نمایان خواهد شد. این رویدادها را اینگونه می توان دسته بندی کرد:

1- تطبیق موضع گیری ها و سخنرانی ها و بیانیه های خاتمی، موسوی، کروی و حتی هاشمی رفسنجانی با شکوفائی گام به گام جنبش مردم در دوران 6 ماهه پس از انتخابات که آن را می توان دوران بلوغ جنبش سبز نیز نامید. چنین انسجامی نه تنها در دوران 8 ساله اصلاحات وجود نداشت، بلکه در سال 57 و انقلابی که منجر به سرنگونی استبداد سلطنتی شد نیز شاهد آن نبودیم. خونسردی و حرکت آرام اما پیگیر جنبش از برجسته ترین خصالت های جنبش سبز در 6 ماهه گذشته است. کافی است بیانیه های موسوی و یا سخنرانی های خاتمی و یا گفته ها و مصاحبه های کروی و حتی اظهار نظرهای هاشمی رفسنجانی از آخرین نماز جمعه اش تا سخنان اخیرش در مشهد مرور شود. و شعارهای مردم و روش های حضور خیابانی آنها در سالگردها و خونسردی اعجاب انگیز مردم در رویارویی با نیروهای انتظامی همزمان با شعار علیه چماق بدستان و چاقو کش هانی که بنام بسیج به خیابان آورده می شوند، مرور و بازبینی شود تا صحت این ارزیابی مشخص شود.

به این دو خبر که حتی فیلم یکی از آنها نیز پخش شده کمتر مورد توجه قرار گرفت: صحنه هدیه گل از سوی دانشجویان به فرماندهان پلیس و انتظامی از سوی دانشجویان دانشگاه تهران و صحنه بسیار مهم مشاجره و کشاکش بین نیروهای انتظامی و چماقداران و شلاق بدست ها در میدان ولیعصر در نیمروز 16 آذر. آنها که این صحنه را شاهد بوده اند، گزارش کوتاه آن را اینگونه برای پیک نت فرستاده اند: من ابتدا مشاهده کردم که یکی از فرماندهان نیروی انتظامی با یکی از کسانی که لباس شخصی ها از او فرمانبرداری می کردند وارد بحث شده بود. بحث بر سر مخالفت فرمانده نیروی انتظامی با حمله به مردم در حاشیه خیابان و پیاده روها بود. بعد از مدتی هم از طرف نیروهای انتظامی عده ای وارد این بحث شدند و هم از طرف لباس شخصی ها و بحث تبدیل به مشاجره بسیار تند شد. هر دو طرف با بی سیم به یک مدلی گزارش این مشاجره را میدادند و سرانجام لباس شخصی ها بنا به دستوری که به آنها داده شده بود کوتاه آمده و صحنه را ترک کردند و از آن به بعد نیروی انتظامی با ملایمت بیشتری با مردم روبرو شد و حتی با برخی از مردم شوخی کرده و محترمانه می خواست که نایستند. اینها پدیده های کوچکی نیست. همانگونه که پیاده شدن موسوی از اتومبیل در محوطه فرهنگستان و رفتن به سوی لباس شخصی ها و صحبت با آنها پدیده کوچکی نیست.

2- شکافی که در این حوادث به ظاهر کوچک در خیابان ها شاهد آن هستیم، در زمینه سیاسی و در پشت صحنه، میان کودتاجی ها و در حاکمیت بسیار جدی تر است. ما این شکاف را مانند بحث خیابانی نیروی انتظامی و لباس شخصی ها نمی بینیم، اما نتیجه آن را اگر دقت کنیم شاهدیم. این نتیجه را در لجام گسیختگی تبلیغاتی، فرصت نداشتن برای تنظیم یک سناریوی امنیتی و اشتباهات مهمی که باعث تمسخر مردم می شود، جامعه در بطن خود فروپاشی را حس می کند.

سالگرد 16 آذر، در کنار همه حوادثی که به همراه داشت، حامل چند رویداد مهم سیاسی کمتر مرتبط با حوادث



تحلیل هفته

یزید محرم امسال

سر دبیر

جمهوری اسلامی تام و تمام دست خود را روی ماشه گذاشته است. پاسخ انزوای جهانی را در موشکی نهاده که حتی نامش هم ایرانی نیست؛ ویی اعتباری داخلی را بایند و زندان جبرانی شدنی می‌داند.

در پایان آذرماه 1338 که جنبش سبز ششماهه می‌شود و انقلاب شکوهمند اسلامی" پا به سی و یک سالگی می‌گذارد؛ "نظام مقدس" تنها و منفور در منظر ایرانیان و جهان ایستاده است. معتقدیش در ایران مشتبی خوشنامند و متحدیش در جهان خالد مشعل و هوگوچاوز که سر تا پای ملکشان باندازه آبریزگاههای ایران هم نمی‌شود.

علی لاریجانی شرایط امروز کشور را "بسیار پیچیده" با "فضای غبار آلود" می‌داند. حجت الاسلام "محمد محمدیان" رئیس نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها، می‌گوید کند: "واقعیتر را نمی‌توان کتمان کرد. تعادل جامعه به هم خورده است. بر اساس آمارهای موجود 70 درصد دانشگاهیان به کسی رای داده‌اند (موسوی) که اکنون در راس مدیریت کشور نیست. شرایط دانشگاه ما مانند گذشته نیست."

ستاد مشترک کل نیروهای مسلح در گزارشی با اشاره به اشتباهات محاسباتی دستگاه امنیتی در مورد اقبال اجتماعی به حرکت‌های اعتراضی و ناکارآمدی روشهای حکومتی در خاموش کردن جنبش سبز، اعتراف می‌کند.

عین این تحلیل را نظریه پردازان سپاه در نشریه بصیرت می‌نویسند. تنها از درون هم نیست که فروپاشی فریاد می‌شود. از بیرون هم منظره آشکار است. روزنامه گاردین از "سست شدن ارکان حکومت در ایران" خبر می‌دهد. اکونومیست به "خاکریزهای متزلزل جمهوری اسلامی" می‌پردازد. نیوزویک در مورد "گردباد اعتراض د رایران" می‌نویسد.

تردیدی نیست که در ششمین ماه تولد جنبش سبز جهان شاهد "شکاف در صف کودتا" و "انسجام در جبهه ضدکودتا" است. مجید محمدی "پرخاش، ششت و ملامتگری" را "مرحله دیگری از فروپاشی یک حکومت خودکامه" توصیف می‌کند. حتی پسر ناصر

حجازی- دروازه بان نامدار تیم ملی فوتبال- می‌خواهد که "کسی از مسئولان" به دیدار پدر بیماراش در بیمارستان نرود. خبر می‌رسد که سپامک پورزند سالخورده در عزلت خانه اش در آستانه جنون و مرگ است. او را هم باین ترتیب

در سریال "مرگ منابع مطلع" گذاشته‌اند. تنها خطر پور زنداین بایباید باشد که "منبع مطلع" از یکی از پیچیده ترین پرونده های امنیتی جمهوری اسلامی است. او توسط حسن

شایانفر به دام افتاد و در زندان انواع جدید شکنجه های سفید رویش اعمال شد تا برای 400 روشنفکری که در "مرکز پژوهش های کیهان" پرونده داشتند؛ شاهد پیدا شود.

در همین روزها مجید سلیمانی "منبع مطلع" خریدمخابرات توسط سپاه هم "ناگهان" از جهان می‌رود. اول هفته است که رهبر جمهوری اسلامی به میدان می‌آید. در خبرهای تکذیب نشده هست که شب بیشتر در ستاد

مرکزی کودتاگران با دستگیری موسوی و کربوی مخالفت کرده و گفته "هنوز" زود است. اما شمشیر را بار دیگر از رو بسته است. شنیدها به هاشمی رفسنجانی و سران جنبش سبز حمله می‌کند. وعده می‌دهد که دشمنان "انشاءاله

نابود" خواهد شد و "سران فتنه" از پای در خواهند آمد. رهبر جمهوری اسلامی مخالفین را معادل "صفر" می‌داند. همان "خس و خاشاک" پیشکارش محمود احمدی نژا

داست. سردار صفار هرندی که ظاهرا فریادهای "بروگمشو" را نمی‌شنود و مرتب به دانشگاهها سر کشی می‌کند، رقم را از "صفر" به "کمتر از دو درصد" می‌رساند.

فرمان حمله صادر شده است. کیهان تهران هر روز میلیونها نفر را در سراسر کشور بحرکت در می‌آورد و خواهان "مجازات سران فتنه" می‌شود. قبیله آدمخواران زیر علم کیهان جمع می‌شوند. روح اله حسینیان "فحاشی" می‌کند. محمد یزدی که این بار مهدی کربوی بساط غارت شاهپسرش را از کارخانه و جنگل های دنا رو کرده، بیشتر به هاشمی رفسنجانی فحش می‌دهد. گناه هاشمی این است که گفته: "اگر مردم نخواهند، باید برویم." به

مطبوعات هم دستور می‌رسد که هاشمی "خلع درجه" شده است. ا و دیگر "آیت اله" نیست، باید "حجت الاسلام" نامیدش. عجیب نیست که در "حکومت سرهنگان" مقام روحانی با درجه نظامی فرقی ندارد. مصباح یزدی هم می‌شود "آیت اله العظمی" و در یک حرکت "خود جوش" که دوربین تلویزیون و عکاسان مطبوعات خودی هم هستند، از طرف طلاب مورد تجلیل قرار می‌گیرد.

وزیر اطلاعات طبق معمول سی ساله سر رخ حوادث اخیر را در انگلستان پیدا می‌کند تا "سران فتنه" را به لندن وصل کند. شاید روزی معلوم شود که چرا "طا لبان شیعه" اینقدر روی انگلستان حساسیت دارند.

تا هفته تمام شود یکی از برادران لاریجانی هم از قافله عقب نمی‌ماند. صادق خان رسما اعلام می‌کند که "سران فتنه" دارای "پرونده های مفصل" هستند.

همه این تهدیدها در هراس از رسیدن "محرم سبز" است. آن یکی لاریجانی- یعنی علی آقا- بیشتر فرموده اند که محرم جای مسائیل کوچک نیست و باید مشکلات کلان نظام مطرح شود. کودتا چنان هراسانند به گفته آیت اله العظمی منتظری "میلیونها ایرانی بامسالمت به خیابانها بیایند." و میزان واقعی "خس و خاشاک"، "صفر" و "کمتر از دو درصد" معلوم شود.

ستاد کودتا که هنوز در حال و هوای "سعید امامی" نفس می‌کشد، دو پروژه را عملیاتی می‌کند.

مجید توکلی را که بعد از سخنرانی دلاورانه اش ر بوده اند؛ لباس زتانه می‌پوشانند و تصاویرش را در خبرگزاری امنیتی فارس منتشر می‌کنند. در کشوری که 50 میلیون تلفن همراه و 25 میلیون کاربر اینترنت دارد؛ فقط چند

ساعت بعد نقشه امنیتی نقش بر آب می‌شود. پسران و مردان روسری بر سر می‌کنند و همه می‌شوند: مجید توکلی. روز بعد مردان با حجاب در سراسر دنیا حضور می‌یابند از بایک تختی در آمریکا گرفته تا شاهین نجفی در آلمان پروژه بعدی معرکه گیری با عکس به آتش کشیده آیت

اله خمینی است. نقشه ای امنیتی که در حین خمینی زدانی، این حادثه را پیراهن عثمان می‌کند. "نظام مقدس" که دیگر آبرونی ندارد، بنیانگزارش را از آن جهان می‌خواند تا شاید کسانی را به خیابانها بکشانند و نقشه سرکوب

و دستگیری را اجرا کنند.

روز بعد فریاد جوانان وطن که 10 روز بعد از 16 آذر هنوز "آزادی" را طلب می‌کنند، در سراسر ایران می‌پیچد:

- او نکه تقلب کرده، عکس پاره کرده..

- کودتاچیان که تا توانسته اند تصویررا پخش کرده اند و آنها از تلویزیونی که "امام" خواسته بود" دانشگاه" باشد، مهره خود را سوخته می‌یابند وقتی که رهبران جنبش سبز این توطئه را فاش و محکوم می‌کنند؛ روحانیون مبارز خواستار راه پیمانی سراسری برای پاسخگونی به "هتک حرمت" می‌شوند.

پاسخ دولت کودتا تا نیمه شب چهارشنبه به وقت تهران "نه" است، اما خودشان برای ظهر جمعه تدارک راه پیمانی "محکومیت" دیده اند.

سیاست خارجی کودتاچیان ادامه سیاست داخلی است. چند روز بیشتر تا پایان سال مسیحی نمانده است که آخرین فرصت جهان برای مساله اتمی است. و درست در همین

روزها که کودتاچیان بر مساله "شهرام امیری" مدام نفت بر آتش اختلاف با عربستان می‌ریزند، مجله تایم نامه ای

را از "محسن فخری زاده، مسئول پروژه های اتمی ایران" رومی‌کند. نامه نشان دهنده تمرکز نیروها برای رسیدن به بمب اتمی است. معلوم می‌شود جمهوری اسلامی "کار بر روی ماشه" را آغاز کرده است.

خالد مشعل هم طبق معمول برای گرفتن "وجوهات" در ایران است. شاید اتفاقی باشد که روزنامه جمهوری اسلامی در همین موقع می‌پرسد: "17 میلیارد دلاری که در سال جاری به خزانه واریز نشده، کجاست؟" معلوم نیست چقدر از این مبلغ به خالد مشعل رسیده، اما از سخنان آیت اله خامنه ای پیداست کاسه ای زیر نیم کاسه است. رهبر جمهوری اسلامی "شکست سنگین صهیونیست ها در جنگ آینده" را پیش بینی می‌کند.

و باز هم از سر اتفاق در همین روز هاموشک سجیل 2 آزمایش می‌شود که دو هزار کیلومتر برد دارد. هیچکس در جهان باندازه مقامات اسرائیلی از شنیدن این خبر خوشحال نمی‌شود. خبری است که دست جهان را به ماشه نزدیکتر می‌کند.

آخرین خبرها هم داغ است. قاضی خوشنام سعیدمرتضوی با حکم احمدی نژاد "رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز" می‌شود. این شغل دستمزد کسانی است که در آدم کشی تبحر نشان بدهند. بیشتر هم در به "سردار نقدی" هدیه داده شده بود.

فردا محرم است. بعد از روحانیون مبارز، موسوی و کربوی برای راه پیمانی تقاضای مجوز کرده اند. هاشمی رفسنجانی گفته است: "نمی‌توان مسائل موجود را از طریق «ارباب و فضا سازی» حل کرد. سالهاست جواب من به آقای یزدی درخواست شفا برای ایشان و ارسال سلام است."

تاریخ سی ساله جمهوری اسلامی نشان داده است بیماری استبداد امثال محمد یزدی را نمی‌توان "شفا" کرد. اما می‌توان پرسید "نظام" این پیش بینی یکی ار معتبرترین نشریات نظامی جهان را خوانده است:

"هفتنامه جینز دیفنس (جینز دیفنس ویکی)، در گزارش سالانه خود پیرامون اوضاع خاورمیانه در سال دو هزار و نه میلادی، با بررسی شرایط و سیاست‌های جاری در منطقه، تصویر هشدار دهنده ای از خطرهای ناشی از برخورد جمهوری اسلامی با جامعه جهانی ترسیم کرده و سال آینده را، سالی «خطرناک برای ایران و خاورمیانه» نامیده است."

در آستانه این سال ماه محرم است. هزاران سال است که شیعیان زیر پرچم های سبز حسینی به مصاف یزید می‌روند. اما دوم شیعیان سمبل آزادی است و یزید نماینده ابدی ظلم. در محرم تاریخی امسال لشکریان یزید باز هم بر حسین خواهند تاخت؟



حال آقای خامنه ای خوب نیست نوشابه امیری

من به واقع نگران آقای خامنه ای هستم؛ نه درست تر اینکه نگران ایران ام و دقیقاً به همین علت، حال و روز کسی که بر ایران فرمان می راند؛ اسباب دلواپسی ام شده است. چرا؟ آخرین حرف ها و سخنان ولی مطلقه فقیه، بوی عقل، انصاف و اجتهاد - که اینها ظاهراً همگی از شرایط ولی فقیه هستند - نمی دهد؛ به واگویی های کسی می ماند که خود نیز دیگر خود را باور ندارد.

از همه اتفاقات بعد از کودتای 22 خرداد که بگذریم - از جمله اینکه ولی فقیه قبل از طی مراحل معمول قانونی به میانه پرید تا حکم برکشیده اش را رسمیت بخشد - این آخرین نطق را با هیچ منطقی نمی توان همسنگ کرد. یک به یک این نطق را بازخوانی کنیم.

آقای خامنه ای با «فصلای گرامی، طلاب عزیز، اساتید و مدیران حوزه علمیه قم» که «همه در این جمع تشریف دارید و جمع ممتاز و کنظیری است» سخن می گوید. حالا بگذریم از اینکه این «همه» خیلی هم «همه» نیستند، و خیلی هم «عزیز» نه، اما با فرض اینکه چنین باشد، می رسمیم به سخنان ایشان که می گوید: «روز بیست و هفتم آذر - چند روز دیگر - روز پیوند یا وحدت حوزه و دانشگاه است. همه این مناسبتها برای ما که کمر بسته تبلیغ دین و ابلاغ حقیقت به دلها و ذهنها هستیم، مناسبتها مهم و درس آموزی است.»

سوال: «کمر بسته تبلیغ دین و ابلاغ حقیقت» یعنی چه کسی؟ آقای خامنه ای؟ آقای احمدی نژاد؟ شاید سید مجتبی که خواب رهبری می بیند یا سرداران سپاه؟ کدام؟

ابلاغ حقیقت یعنی چه؟ تأیید ریاست جمهوری احمدی نژاد؟ چشم بستن به روی رای میلیون ها ایرانی؟ دادن حکم تا ابد نگفتن و نوشتن به احمد زیدآبادی؟ حکم بازگرداندن بیمار از تخت بیمارستان ها به زندان ها؟

رهبر «کمر بسته حقیقت» در ادامه از «روز مباحله» می گوید: «روزی که پیامبر مکرم اسلام، عزیزترین عناصر انسانی خود را به صحنه می آورد... عزیزترین انسانها را انتخاب می کند و به صحنه می آورد برای مجامع که در آن باید مایز بین حق و باطل و شاخص روشنگر در معرض دید همه قرار بگیرد...»

سوال: آقای خامنه ای شما «پیامبر» ید و آقای احمدی نژاد و سردار نقدی و برادر طائب و برادر شریعتمداری و برادر سعید مرتضوی و برادرانی که به فرزندان ایران در کهریزک، تجاوز کردند، «عزیزترین عناصر انسانی»؟ 22 خرداد هم همان روزی بود که شما «عزیزترین عزیزان» خود را انتخاب کردید؟ «ان هم با این هزینه سنگین»؟ رهبر حکومت اسلامی ادامه می دهد: «ما معممین بگ امتیاز داریم که تبلیغ رویاروی و چهره به چهره می کنیم. این بگ کار بی نظیری است که هیچ چیزی جای این را نمی گیرد؛ منبر رفتن، با مردم حرف زدن... این بگ تأثیری دارد، بگ خلأی را پر می کند که سایر دستگاهها و شیوه های تبلیغی این اثر را ندارد. پس تبلیغ مهم است و امروز ابزار اساسی است. ما هم یکی از شیوه های مؤثر تبلیغ را در اختیار داریم.»

سوال: آقای خامنه ای از کدام تبلیغ «چهره به چهره» حرف می زنید؟ نکند منظور سخن گفتن در فضاهای دربسته و در محاصره سپاه و بسیجی و اسلحه باشد؟ تعریف چهره به چهره این است؟ در شرایطی که برگزاری هر مراسم مذهبی، کابوسی شده است برای شما و این «عزیزترین عزیزان»، امتیاز شما معممین چیست؟ از کدام کار سازی سخن می گوید؟ وقتی هاشمی رفسنجانی هم حق رفتن بر منبر ندارد و احمد جنتی بر محراب نماز جمعه شلتاق می کند و احمد خاتمی، این «شیوه مؤثر تبلیغ» که از آن سخن می گوید، کدام است؟

آقای خامنه ای! وقتی می گوید «دشمنان حقیقت دنیادارانند، قدرتمندانند، طواغیت عالمند؛ در طول تاریخ این جور بوده است، تا آخر هم، تا زمانی که دولت حقه

ولی عصر (ارواحنا فداه) ظهور بکند، همین جور خواهد بود» منظورتان چیست؟ آیت الله منتظری

در حصر! میرحسین موسوی که حتی امکان تماس آزاد با یارانش را ندارد؟ آیت الله کروبی که هر جا هست، مأموران «عزیزترین عزیزان» شما هستند برای آنکه زهر چشمی از او بگیرند؟ یا شاید دشمنان حقیقت، میلیون ها مردمی هستند که دست خالی در خیابان ها، شعار می دهند و پاسخ شعار هایشان را با گلوله و زندان و شکنجه می گیرند؟ نکند به مجید توکلی اشاره دارید که از بس دشمن حقیقت بود، جان خود میانه گذاشت تا بگوید در برابر این استبداد باید ایستاد؟

ولی مطلقه فقیه! در سخنان خود، از صحرائی کربلا رسیده اید به کربلای ایران: «مهمترین برهه ای و زمان و مکانی که تبلیغ، آنجا معنا می دهد، جایی است که فتنه وجود داشته باشد... در سطح داخل جامعه خودمان که نگاه کنید، همین جور است... شما ملاحظه کنید بگ عده ای قانون شکنی کردند، ایجاد اغتشاش کردند، مردم را به ایستادگی در مقابل نظام تا آنجایی که می توانستند، تشویق کردند - حالا تیغشان انبرید؛ آن کاری که می خواستند شد، او بحث دیگری است؛ آنها تلاش خودشان را کردند - زبان دشمنان انقلاب را و دشمنان اسلام را دراز کردند، جرأت به آنها دادند؛ کاری کردند که دشمنان امام - آن کسانی که بغض امام را در دل داشتند - جرأت پیدا کنند بیایند توی دانشگاه، به عکس امام اهانت بکنند؛ کاری کردند که دشمن مأیوس و نومید، جان بگیرد، تشویق بشود بیاید در مقابل چشم انبوه دانشجویانی که مطمئناً اینها علاقمند به امامند، علاقمند به انقلابند، عاشق کار برای کشور و میهنشان و جمهوری اسلامی هستند، بگ چنین اهانتی، بگ چنین کار بزرگی انجام بدهند. آن قانون شکنی شان، آن اغتشاش جوئی شان - تشویقشان به اغتشاش و کشاندن مردم به عرصه اغتشاشگری - این هم نتایجش.»

آقای خامنه ای! آقای پیامبر! آقای امیرالمومنین! موسوی و کروبی، زبان دشمنان را دراز کردند یا شما که «با قانون شکنی» مردمان را به خیابان ها کشانید؟ اگر شما اجازه می دادید نمایندگان معترضین، نتیجه واقعی انتخابات را بررسی کنند و بلافاصله قلم تأیید بر حکم «عزیزترین عزیزان» خود نمی کشیدید، این «اغتشاش» ها روی می داد؟ اگر شما بردها همیشه باز احمدی نژاد نمی کوبیدید که مردمان را «خس و خاشاک» نخواند، غرور جوانان ما چنین زخمی می شد؟ شما، ولی مطلقه و فرزانة این همه خس و خاشاک نبودید؟ نیستید؟ اصلاً وقتی در کشوری این همه خس و خاشاک هست و هر روز هم افزون تر می شود، معنی دیگرش این نیست که «پیامبر» زمان، کارش را نادرست انجام داده است؟ «اینها ایجاد فتنه می کند؛ یعنی فضا را فضای غبار آلود می کند» یا حمایت بی چون و چرای شما از باند امنیتی - نظامی حاکم بر ایران؟

گفته اید: «اهانت به عکس امام کار کمی نیست؛ کار کوچکی نیست.» حتی اگر ببینیم چنین کاری از مردمان سرزده باشد - که چنین نیست - چرا در برابر دیگر کارهایی که کوچک نبودند، سکوت کردید؟ تجاوز به فرزندان مردم، کار کوچکی بود؟ هر فقیه عادل - نه، هر انسانی - جای شما بود در این انبوه، به چله می نشست و خاک بر سر و صورت می پاشید؟ شما چه کردید؟ در همین لحظه، صورت نجیب مجید توکلی را پیش روی مجسم کنید که دوباره در دستان کسانی اسیرست که بار پیش، از شیوه استعمال شیشه برای ادب کردن او بارانش بهره بردند، و امروز خونی ترند؛ کار امروز آنان «کار کوچکی» است؟ آقای خامنه ای! شما خطاب به موسوی و کروبی و بالتبع، میلیون ها انسانی که با نشانه سبز فریادی زنند: مرگ بر دیکتاتور، می گوید: «این عقلانیت است که دشمنان این ملت و دشمنان این کشور و دشمنان اسلام و دشمنان انقلاب، شما را از خود بداند و برای شما کف و سوت بزنند، شما هم همین طور خوشتان بیاید، دل خوش کنید؛ این عقلانیت است؟ عقل این است که بمجردی که دیدید بر خلاف آن مبانی ای که شما داعیث را می کنید، چیزی ظاهر شد، فوراً خودتان را بکشید کنار، بگویند نه نه نه، ما نیستیم... بکشید کنار. انتخابات تمام شد. انتخاباتی بود، عمومی هم بود، درست هم بود، اشکالی هم نتوانستند بر

انتخابات بگیرند و ثابت کنند... قانون، ملاک است، معیار است. چرا اینجوری میشود؟ چرا؟ این، هوای نفس است. آقای خامنه ای! کجای کارید؟ همین اصرار شما بر قانونی بودن انتخابات است که موجب این «اغتشاش» شده. این انتخابات، درست نبود؛ قانونی نبود؛ انتصابی بود که در آن برای «عزیزترین عزیزان» شما هزار هزار برگ رای یکسان به صندوق ها ریخته شد؛ انتخاباتی بود که ده ها ابهام پیش روی مردمان گذاشت. انتخاباتی بود که رسیدگی به تقلب در آن را هم به متقلبان سپردید؛ به قانون شکنان.

این «هوای نفس» نبود؛ اینجا «قانون، ملاک» بود؟ آقای ولی مطلقه فقیه! شما گفته اید که «من هیچ اعتقادی ندارم به دفع؛ اعتقاد من به جذب حداکثری و دفع حداقلی است». تک تیراندازان حاضر در میدان های تهران، برای دفع آمده بودند یا برای جذب؟ آنها که قلب فرزندان ایران را نشانه گرفتند، بعد در کالبد شکافی، به قساوت تیرها از تن آنان در آوردند، جنازه ها را به شرط عدم برگزاری مراسم به خانواده های داغ دیده تحویل دادند، گریه مادران را تاب نیآوردند، برادران را دستگیر کردند و می کنند... در

حال «دفع» اند یا «جذب»؟ این «نظام، نظام الهی است» که در آن جای دانشجو، به بسیجی حقوق بگیر سپرده می شود و جای صاحب منبر، به احمد خاتمی و ملاحسنی و احمد جنتی؟

اگر «در همین قضایا دانشگاه بسیار آزمایش خوبی داد» و نشان داد که «توی صحنه است، آگاه است، بیدار است» چرا در دانشگاه لشکر پیاده کرده اید؟ چطور با همه اینها هنوز دم از لزوم حفظ آرامش می زنید؟ کدام آرامش؟ همان که مأموران شما هر روز برهشم می ریزند؟...

نه آقای خامنه ای؛ شما حالتان خوب نیست؛ اگر خوب بود، می دانستید دستگیری دانشجو و میرحسین موسوی و کروبی و حبس و تبعید احمد زیدآبادی و انتقام گیری از عیسی سحرخیز چاره نیست. می دانستید این «خس و خاشاک» در مقابل چشم مأموران شما «ان شاء الله نابود» خواهند شد. می دانستید آنکه در سرآزیری نابودبست، آن حکومت گر بیمارست که قوه تمیز از دست داده و افسار به دست سرداران «نقدی» سپرده که در پستوی خانه ها، نماز جمعه به امامت زنان برهنه برپا می دارند و در عیان، روسری بر سر مجید توکلی می کشند. شما اگر حالتان خوب بود، می دانستید، پایان داستان نزدیک است. صبح سبز.

شهروند سالاری ایرانی و اسلام خواهی نوین

احمد امینیان

حاکمیت قانون و مسلمان سالاری

اسلام و فرهنگ اسلامی مدعی وجود دستگاهی حقوقی هستند که جامع، استوار، بخردانه و بنیادین است، و می تواند پاسخگوی نیازها، شرایط و اوضاع گوناگون زندگی بشری باشد. اسلامگرایان ایرانی این دستگاه حقوقی را بدلی برای حاکمیت قانون غربی می دانند، که در آن به زعم آنها کلیت مادی و معنوی انسان پاسداری نمی شود. در اسلام، حق در گور خود به کانونی غیبی و قدرتی برینی یعنی «خدا» وابسته است. بنابراین پروردگار سرچشمه قانون گذاری است. اما خداوند مشروعیت خود را در شکل «امانت» و «نماینندگی» که از انسان و انگذار می کند. این نمایندگی و نگهداری از امانت در جهان خلق و در میان بشریت سنگ بنای همه تکالیف و وظایف انسان است، مرزهای آزادی هستی آدمی را در زندگی تعیین می کند. امانت به معنای ودیعه ایست که در ازل از سوی خدا به انسان پیشکش شده، او هم پذیرفته و میثاقی میان خدا و انسان برقرار گشته است.

بدین سان، هستی به انسان سپرده شده و در برابر خدا از او شناسایی خود را خواسته است. بدین معنا که او خدا را به عنوان «حقیقت کامل» و «حق تام» به رسمیت بشناسد.

بر پایه این عقد امانی و ایجاب و قبول است که دستگاه حقوقی و اخلاقی اسلامی ساخته شده و دوام می‌یابد. چون انسان خدا را در یگانگی خود به عنوان حقیقت کامل شناسایی کرده است، پس همه حقایق دیگر ریشه‌های خود را در آن دارند و در آن بایستی دریافته شوند. با توجه به این دیدگاه، قرآن، سخن و دانش خدا، نمادی از «حق تام»، همواره می‌خواهد یادآور عقد ازل و بنیادین حضور انسان در جهان باشد، و چندانگی بشری و زمینی را در خود و با خود به یگانگی برساند. از همین رو اسلام هم قدرت و هم چالش قدرت است.

اسلام دین و شهر است. هم بیانگر جماعتی متعالی و هم‌ارای، هم ترسیم‌کننده جامعه‌ای مندی است. این چنین توانم بدون هیچ‌گونه برشی می‌کوشد روابط هر مؤمنی (کسی که یگانگی را شناسایی کرده است) را با خدا از سویی و روابط مسلمانان با هم را از سوی دیگر در زمینه‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی به عهده بگیرد. در اسلام قدرت یکبست که در دو شکل ایمانی و سیاسی خود را بروز می‌دهد. این برداشت یکسره با جهان حقوقی مسیحی (روحانی، کلیسایی) و حقوق گیتانه (عرفی، مندی، لشکری، سیاسی) مغایر است. قدرت در این دو دیدگاه، از هرسو که نگاه شود، دوگانه است و در برابر یکدیگر قرار می‌گیرد. قدرت یا روحانی و یا سیاسی است. همین باعث شده که در تاریخ غرب همیشه جنگ قدرت میان دو نهاد روحانی و سیاسی- لشکری جریان یابد، و در پایان، با تجدد، به پیروزی قدرت سیاسی بیانجامد. از همین رو نیز فرهنگ غربی ذاتن بر روی جدایی دو قدرت سیاسی و کلیسایی پایگذاری شده، این دو با نبرد خود تاریخش را ساخته‌اند. این دید اما بورا به جدایی دین و سیاست ندارد. به همین دلیل در کشورهای غربی احزاب برآمده از مسیحیت در کنار دیگر احزاب وجود دارند.

چون در اسلام قدرت یکبست و دوگانه نیست، پس اقتدار و مجری قدرت نیز یکبست که خود همانند خدا، انسان و قرآن بایستی چندانگی را به یگانگی ذاتی رسانده، تحویل دهد. مجری قدرت "امت" است که در قالب "ملت" بعد دینی، اجتماعی و سیاسی پیدا می‌کند. هر مسلمان آن فردیست که با پذیرش اسلام، یعنی گواهی دادن به میثاق ازل و وارد جماعتی از زنان و مردان می‌شود که نامش امت است. امت چهره‌ی یگانه‌ایست که معنای افقی آن ساختار سیاسی قضایی و مفهوم عمودی آن ساختار دینی آیینی می‌باشد. هر مسلمانی که این دو جنبه امت را که اصل جوهری اسلام است رعایت کند، به عنوان فرد کامل جامعه اسلامی شناخته شده، از برابری با دیگر مسلمانان برخوردار است. هیچ‌گونه تمایز نژادی، قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نمی‌تواند این برابری را از میان بردارد. بر این پایه هر مسلمانی حق دارد در اداره امت و جامعه اسلامی شرکت کند. تنها تمایزی که میان یک مسلمان با مسلمانان دیگر وجود دارد، همانا بر پایه‌ی پرهیزگاری و یا مبنای اخلاقی است. همه کشمکش‌های جوامع اسلامی برای اداره‌ی امت اسلامی از این شرط ناشی می‌شود. از این رو در فرهنگ و تمدن اسلامی در نبود دو «قدرت»، سیاست و دین توان عمل کرده، جدا از هم نیستند.

به این ترتیب شیوه‌ی اداره دولت با حکومت اسلامی و شکل نظام آن بر پایه‌ی «مسلمان‌سالاری» استوار است. مسلمانان به عنوان افراد برابر و تشکیل‌دهنده‌ی امت، شهروندانی هستند که حق دارند جامعه‌ی معنوی دینی و مدنی را اداره کنند. هر مسلمانی حق دارد قانون اساسی امت را که قرآن باشد مد نظر قرار داده و معنای آنرا با توجه به پرهیزگاری زندگی بخشد. یعنی به آن بر پایه‌ی قدر و اختیار خود جسم و روح دهد. از آنجا که جامعه اسلامی در برقراری حاکمیت امت پنهان است. همه‌ی جنبش‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی اسلامی به نام چنین رویکردی جامعه را اداره کرده، کوشیده‌اند هرکدام در ارتباط با تنش‌های اجتماعی به تنهایی خود را بیانگر تحقق آن بدانند.

در نظام مسلمان‌سالاری، شهروندی محدودیت داشته، بسته است. مهم‌ترین بفرنج اندیشه‌ی سیاسی مسلمان‌سالاری در همین محدودیت است، زیرا مسلمان را مترادف با انسان می‌داند

و نه جزئی از انسانیت. اگر مسلمان‌سالاری بخواد به جامعه‌ای آزاد و باز راه پیدا کند بایستی برای این معضل بنیادین جهت اداری جامعه‌ی چندگانه راهی نظری و یا فقهی پیدا کند. و گر نه در نهایت قادر نخواهد بود در برابر شهروندسالاری ازادی‌خواه ایستادگی کند.

جمهوری و مردم سالاری در ایران

با توجه به مرگ آیت الله خمینی و به دنبال تغییراتی که در سطح جهانی و ملی روی داد، گفتگو درباره رابطه‌ی اسلامیت و جمهوریت نظام آرام حاد شد. این دو مفهوم دارای معنای گوناگون در خود بودند. اسلامیت جنبه‌ی دینی امت را به خود داشت و جمهوریت در کنارش به جنبه‌ی سیاسی امت در شکل ملی‌اش بها می‌داد. از سوی دیگر اسلامیت گفتمان شیعه را مترادف با خود می‌پنداشت و جمهوریت، مفهوم مردم را به مردم مسلمان ایران تقلیل می‌داد. اما چون مفهوم جمهوریت در عین حال، برآمده از شکل حکومتی مردم‌سالار بود، این چنین بار معنایش در انقلاب اسلامی ایران دچار تناقض شد. همین امر باعث گشت تا از آغاز تثبیت نظام سیاسی اسلامی در ایران نیروهای سیاسی مسلمان بر اساس تفسیر و تعبیرهای بسیار پیچیده، جمهوری را یا در خط اسلام‌سالاری تعریف کنند و یا در خط مسلمان‌سالاری که بایستی گسترش معنایی یافته به مردم‌سالاری برسد. این تعاریف در کنار موضوع‌گیری‌های اجتماعی و اقتصادی نیروهای سیاسی، نبرد برای قدرت را متعین می‌کردند و در حال حاضر نیز می‌کنند.

چنان که گفته شد، در اسلام قدرت یکبست، اما در گاهشماری اسلامی با پایان گرفتن دوره‌ی خلفای راشدین، این قدرت به دلایل تاریخی و سیاسی «دو پاره» و نه «دو گانه» می‌شود. این دو پاره بایستی بر اساس گفتمان وحدانی اسلام عمل می‌کردند. به همین دلیل نیز هر پاره هم دینی و هم سیاسی بود. پاره نخست سیاسی لشکری و پاره دوم دینی قضایی توانان همکاری می‌کردند تا اسلام دنیوی و اخروی حاکم بر جامعه شود. این همان گفتمانی است که منجر به تمدن اسلامی زیر پرچم امویان و عباسیان شد. در برابر این گفتمان شیعیان قرار داشتند که قدرت را همانند دوره‌ی محمدی می‌خواستند. یعنی قدرتی یکتا که در یکتایی‌اش بدون دو پارگی هم سیاست و هم دین را پیش برد. قدرت اسلام در امری حالت می‌بایستی بر امامت تکیه کند تا ولایت به عنوان امری دوسویه هم بر تن و هم بر روح برانوارا باشد. از آنجا که شیعه (زیدی، اسماعیلیه و امامیه) نتوانست این گفتمان را به صورت واقعی پیاده کند و حکومت تشکیل دهد، ناگزیر تجلی قدرت را که امام می‌نامید درونی کرد و در بیرون به جای دو سویگی، تن به دو پارگی نظام حاکم داد. این مسئله رفتاری دوگانه ایجاد کرد که بنیانگذار گفتمان تازه‌ای در تفسیر قدرت در تاریخ اسلام شد. این گفتمان تازه دوپارگی را به دوگانگی نزدیک کرد. بدین معنا که یک «قدرت روحانی» در برابر «قدرت سیاسی لشکری» ایجاد کرد.

دوپارگی شیعه متناقض بود. از سویی می‌بایستی حکومت را به رسمیت بشناسد و از سوی دیگر نبایستی آنرا مشروع بداند. پس در ضمن اینکه با حکومت بود با او نیز در جنگ قرار داشت (همین جنگ به شیعه شکل انقلابی می‌داد). فقیهان شیعه بر همین اساس اصل کتمان یا تقیه را مطرح کردند و این چنین توانستند خود را در جامعه‌ی اسلامی حفظ کنند. با برآمدن صفویان در ایران و تاسیس حکومت شیعه، گفتمان دوگانه به سوی گفتمان دوپاره، که وجدان تاریخی جوامع اسلامی بود متمایل شد ولی سنت دوگانه شدت و پویایی خود را تحت لوای اعتقاد به مهدویت حفظ کرد. سنت مهدوی خواهان این بود که دوگانگی تبدیل به یگانگی در امامت شود و ولایت امری دو سویه گردد. یعنی شکل سیاسی لشکری و قضایی دینی در یک نفر جمع گردد. اندیشه‌ای که با انقلاب ایران و نظریه‌ی ولایت فقیه پیروزی خود را شاهد شد. در بستر انقلاب و تحکیم قدرت اسلام‌گرایان، نیروهای پیشرفته‌ی نظام اسلامی- شیعی کوشیدند در چارچوب مسلمان‌سالاری و قانون اساسی جمهوری اسلامی، اسلامیت را در پرتو مردم‌سالاری ببینند.

بدین معنا که قواعد بازی را با تفاسیر سیاسی اجتماعی برآمده از تجارب نوگرایی به سود برداشته‌ی فقهی و حقوقی پویا دگرگون کنند. اسلامیتی که بتواند این امکان را به جامعه بدهد تا قدرت سیاسی را درجه به درجه و بی خشونت و با سبکباری از مسلمان‌سالاری به مردم‌سالاری برساند.

همین برداشت و گرایش سبب گشت که آقای خاتمی قدرت اجرایی را در دست بگیرد. او خواهان گذر از شهروندسالاری محدود به شهروندسالاری جامع بود. اینکه همه‌ی ایرانیان از هر دین، جماعت و دسته‌ای بتوانند در زیر سایه‌ی اسلامیت نظام از حقوق برابر برخوردار باشند. چنین برداشتی به چندانگی بها داده، می‌کوشید از راه کنش‌های اخلاقی و مدنی معنویت را ارج گذارد. از همین رو نیز او دو انگاره را پیش روی روشنفکران اسلامی قرار داد: گفتگوی تمدن‌ها و مردم‌سالاری دینی.

نیروهای پویای نظام و هواداران آقای خاتمی مترصد بودند تا جامعه ایران را بر مبنای دو انگاره‌ی یادشده رو به بیرون باز کنند. آنها در آغاز کوشیدند سرمایه‌های خارجی را به ایران بکشانند. این اقدام از سوی نیروهای مذهبی سنتی متمایل به اقتصاد آزاد پشتیبانی می‌شد. اینان کسانی بودند که قدرت سرکوب را در اختیار داشتند. سپس دولت خاتمی کوشید تا آن جا که ممکن است مفاهیم مسلمان‌سالاری را به سود جمهوریت تفسیر کرده، شرایطی فراهم کند تا اسلامیت مشروعیت خود را از عموم مردم و نه فقط از مسلمانان کسب کند. چیزی که باب میل جریان‌های مذهبی سنتی نبود. بدین ترتیب نیروهای سنتی با توجه به اختیارات و امکانات گسترده‌ای که داشتند، چون مشروعیت مکتبی و سیاسی خود را در خطر می‌دیدند، سیاست خرابکاری و سنگ‌اندازی را از طریق نیروهای نظامی، قضایی و هواداران خود در پیش گرفتند.

بنا بر قانون اساسی جمهوری اسلامی سه قوه‌ی قانونگذاری، اجرایی و قضایی از همدیگر مستقل هستند. پس از پیروزی آقای خاتمی و روند مثبتی که مسلمان‌سالاری را به سوی مردم‌سالاری پیش می‌برد، و تکیه او بر قانون اساسی و اجرای همه‌ی ظرفیت‌های آن، سنت‌گرایان مذهبی و رهبری را وا داشت تا با تکیه بر نیروهای سپاهی، خود را از سویی بر روی قوه‌ی قضایی و از سوی دیگر بر روی شورای نگهبان متمرکز کنند زیرا چنین می‌اندیشیدند که نیروهای حامی خاتمی به زعم آنان فعالیت سالمی در چارچوب نظام ندارند. اینان برای سازماندهی مجدد و بیان اعتراض خود روی گفتمان موازی تکیه کردند: در آغاز از لحاظ مکتبی سیاسی در حیطه داخلی به گفتمان اسلام در شکل شیعه و سرمایه‌گذاری روی مهدویت پرداختند تا نیروهای عوام، شیعیان صوفی-هیبتی و توده‌های تحت فشار اقتصادی را به خود جلب کنند. سپس از لحاظ سیاست خارجی گفتمان ضد امپریالیستی و پشتیبانی از اسلام‌خواهی مسلحانه و پرخاش‌جو را مد نظر قرار دادند تا نشان دهند در کنار مستضعفان و رنج‌دیدگان هستند. این دو گفتمان در واقع بیانگر شعارهای انقلاب، در مراحل اولیه بود، امری که باعث شد این خط با اصطلاح اصول‌گرایی مشخص شود. اما در این روند بایستی به انحراف گفتمان اسلامی به سوی گفتمان شیعه ولایی و صفوی تکیه کرد یعنی بر مبنای‌های از گفتمان شاهنشاهی و ولایت آرماتی فقیه که هر دو وابسته به تاریخ ما هستند و رنگ ایرانی و ملی دارند. در این گفتمان، نه تنها امکان گذر از مسلمان‌سالاری به مردم‌سالاری نیست بلکه مسلمان‌سالاری در بعد اسلامیت نیز محدود شده، برابری مسلمانان در برابر قدرت فقیه حذف می‌شود. به همین جهت در حال حاضر قدرت ولایت فقیه از سوی هواداران اصول‌گرایی دیگر جزو قانون اساسی نیست، بلکه چیزی فراتر از آن است. این همان بغرنجیست که نیروهای پیشرو اسلامی را در برابر اصول‌گرایان و به ویژه حامیان دولت احمدی‌نژاد قرار می‌دهد. زیرا آنان باور دارند که ولایت فقیه جزوی از قانون اساسی است و به موازات مواد دیگر همین قانون معنا می‌گیرد.

این معنا هم توسط مردم داده می‌شود. بنابراین هیچ قدرتی فرای قانون اساسی وجود ندارد. چیزی که با دیدگاه گفتمان شیعه صفوی مغایر است.

تنش و چالش این دو دیدگاه از زمان ریاست جمهوری خاتمی بیشتر و بیشتر می‌شود. به ویژه با جریان رویداد ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ نیروهای سنتی مذهبی و صفوی خود را به طور واضح در خطر می‌بینند. بهترین گواه احساس خطر از سوی اینان گفته‌های حسین فدایی، نماینده مجلس و دبیر کل جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی است: «مقام معظم رهبری وقتی مواضع افراطی و رادیکالی برخی جریان‌ها و گروه‌های سیاسی را در جریان حوادث ۱۸ تیر ۱۳۷۸ مشاهده کردند و رهنمودهای علنی ایشان در رابطه با توصیه به وحدت و رفتار عقلانی تأثیری در این جماعت نداشت، اکثر اعضای شورای مرکزی این گروه‌ها را دعوت کردند و تذکرات مختلفی را نسبت به آثار اظهار نظرهای افراطی و انحرافی گوشزد کردند. ایشان به روشنی تأکید داشتند که این رفتارها نتیجه‌ای جز کمک به جبهه استکبار و نظام سلطه جهانی ندارد و تضعیف جمهوری اسلامی را موجب می‌شود و لذا اگر کسی دغدغه بین‌داری و اعتقاد به امام، انقلاب، نظام و ارزش‌ها دارد نباید به گونه‌ای رفتار شود که منجر به شادی دشمنان اسلام شود.

در آن جلسات، ایشان، اکثر اعضای شورای مرکزی گروه‌ها را به صورت مجزا دعوت کردند و ۴ اصل را مطرح و مورد تأکید قرار دادند: ۱- اعتقاد به اسلام ۲- اعتقاد به انقلاب اسلامی و نظام اسلامی ۳- اعتقاد به سیره و روش امام ۴- اعتقاد به اصل ولایت فقیه و ولی فقیه به عنوان یک واقعیت.»

حال اگر این سخنان را که از دهان یک عنصر سیاسی بیرون آمده در کنار دو عنصر لشکری و روحانی در ارتباط با وقایع اخیر ایران گذاشته شود به خوبی می‌توانیم رد پای شیعه مهدوی و صفوی را دریابیم. فرمانده کل سپاه چنین می‌گوید: «امروز دو نگاه متفاوت و اختلاف‌نظر در مورد انقلاب وجود دارد: نگاهی انقلاب را حکومت اسلامی و منطبق با نگاه قرآن و امام راحل در تشکیل حکومت می‌داند که مقام معظم رهبری نیز پس از ارتحال بنیان‌گذار کبیر انقلاب با جدیت به دنبال تحقق اهداف آن و پیمودن همان مسیر هستند. این نگاه بر اساس اصول قرآن و اسلام ناب محمدی است... در مقابل نگاه دیگری وجود دارد و آن اینکه در بهمن ۱۳۵۷ انقلاب کردیم بگ رژیم مرمی و اسلامی یا به نام اسلامی را جایگزین رژیم سابق کردیم، اما حال دیگر ضرورتی برای استمرار انقلاب اسلامی به آن مفهوم اولیه خود نیست و به عبارت دیگر ما امروز دارای نظام و حکومت هستیم و باید کارهایی را که دولت‌های دیگر در دنیا انجام می‌دهند، انجام دهیم.»

فرمانده کل سپاه این دو نگاه را در همه ابعاد آن به ویژه بعد سیاسی در تعارض با یکدیگر عنوان کرده می‌گوید: «نگاهی که معتقد است انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری اسلامی باید استقرار داشته باشد، دارای مبانی کاملاً متفاوت با نگاه‌های دیگر در حکومت‌های جهان است.»

احمد علم‌الهدی امام جمعه مشهد به مناسبت سفر اخیر آقای هاشمی رفسنجانی به این شهر می‌گوید: «همگامی و همراهی با ولی فقیه، معنای پیروی از ولی فقیه دارد. نباید از ولایت فقیه عقب ماند و یا جلوتر از ایشان حرکت کرد... فتنه و جریان امروز علیه رهبری و معارضه با ولایت است و توقع هم این است که شخصیت‌ها در برابر این جریان بایستند.»

تعارض در برداشت‌ها و تأویل‌ها

روشن است که نیروهای پیشرو انقلاب اسلامی هیچ مخالفتی با چهار اصل بالا ندارند، اما تفسیرشان با دیدگاه سنتی شیعی فرق دارد. اینان معتقد به اسلام هستند و از بنیانگذاران نظام می‌باشند؛ امام را قبول داشته و گفتمان خود را مرتب به او ارجاع می‌دهند؛ تنها چیزی که اختلاف ایجاد می‌کند همانا مسئله ولایت فقیه است. زیرا

معتقد به ولایت فقیه هستند اما در چارچوب قانون اساسی و با توجه به خواست مردم. برای اینان اصرار بر ولایت فقیه امری بیپه‌است، زیرا مهم قانون اساسیست و پشتیبانی از این قانون خود به خود به معنای التزام به یکی از اصول آن که همان ولایت فقیه است نیز می‌باشد. برای آنها پافشاری روی اصل ولایت فقیه و جدا کردن آن از قانون اساسی منجر به استبداد شده، نیروهای بالنده مسلمان‌سالاری گسترده را از کار می‌اندازد. حال بایستی دید از نظر دو طیف انقلاب اسلامی «مردم» چه کسانی هستند؟ هر دو دیدگاه «مردم» را معادل با مسلمانان یا اکثریت اهالی می‌گیرند اما برای یکی مسلمانان مردم منوط به شیعه بودن و اعتقاد به مهدویت است و بایستی از لحاظ شیعی اینان حاکم بر کشور و اسلام باشند، در حالیکه برای دیگری مسلمانان مردم از نظر سیاسی مفهوم وسیع‌تر است و همه‌ی افراد ایرانی را با عقاید و سلیق گوناگون به عنوان شهروند کشور ایران در برمی‌گیرد و حاکمیت جبری ندارد. به همین دلیل ولایت فقیه برای ایشان امری دنیوی و نامقدس می‌باشد. اما برای اصول‌گرایان صفوی ولایت فقیه در امتداد ولایت مهدویت و امری آسمانی و مقدس تلقی می‌شود. همین امر باعث شده که به بحث مشروعیّت و یا مقبولیت در میان این دو دیدگاه هر چه بیشتر دامن زده شود. این که آیا سرچشمه مشروعیّت «مردم» هستند و یا نه، فقط مشروعیّت را که برینی است و ظاهر شده است و آنان هیچ دخالتی در آن ندارند مقبول می‌کنند.

دو دیدگاه یادشده هرکدام با تفاسیر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود از اسلام و مذهب شیعه، گفتمان مسلمان‌سالاری و جریان‌های گوناگون وابسته به آن را خط و جهت می‌دهند.

با اینکه جریان اصول‌گرای صفوی-هیبتی دارای قدرت بسیاری است، ولی در عین حال به علت سرشت مسلمان‌سالاری و نوگرایی انقلاب ایران که خواهان استقلال، آزادی و دوری از هر نوع اقتدار فردی و قشری بود، پهنه‌ی عملیاتی محدود است. تا آن زمانی که میان جمهوریت و اسلامیت تنش وجود دارد، خط سنتی شیعی نمی‌تواند زیاد دور برود. برای این که خود را به راستی تحمیل کند، بایستی این تنش را از میان بردارد، چیزی که آسان نیست زیرا دیدگاه اسلام پیشرو نیز بخشی اساسی از نظام بوده و در قدرت نقش دارد. به همین دلیل اصول‌گرای صفوی-هیبتی به همان چیزی دست می‌اندازد که اصلاح‌طلبان می‌گویند، یعنی قانون؛ همان چارچوبی که هر دو آن را قبول دارند. بدین ترتیب این جریان می‌کوشد با گفتمان قانونی و تفاسیر گوناگون آن در پهنه مسلمان‌سالاری به اعمالش شکل مشروع دهد. اما چون گرفتار تناقض است، قانون‌گرایی آن، بی قانونی تلقی شده، در حال حاضر بیشتر و بیشتر مورد انتقاد جریان‌های دیگر قرار می‌گیرد.

این خط برای پیشگیری از نقد و ریزش نیروهایش، از قوه قضاییه و نیروهای لشکری که هر دو زیر نظر ولایت فقیه است بهره می‌برد تا مخالفان را به صورت به اصطلاح قانونی بازداشت کرده، جلوی نقادی‌هاشان را بگیرد. باور اینان بر این است که نقد وحدانیت قدرت، یعنی ولایت فقیه، اسلامیت نظام را در خطر قرار می‌دهد و آنرا وابسته به جریان‌های فکری و اجتماعی بیگانه می‌کند، چیزی که حاکمیت ملی را از بین می‌برد. به موازات این جریان، اسلامیان پیشرو می‌کوشند دایره کنش قوه اجرایی و قضایی را با توجه به امکانات قانون اساسی، قوانین و زد و بندهای سیاسی تنگ کنند. اما اعتراض‌های مندی، خیابانی و رشد نقد فکری مسلمان‌سالاری باعث شده که معانی تازه‌ای وارد پهنه اجتماعی فرهنگی و سیاسی ایران شوند.

حضور عقاید گوناگون در ایران و فضای جهان

در حال حاضر به لطف نیروهای اسلامی پیشرو در نهادهای گوناگون کشوری و در پهنه نظام، شور و شوق بسیاری از فر هیختگان ایرانی و دانشجویان، نوعی آزادی ابراز بیان در چارچوب مسلمان‌سالاری ایرانی به

وجود آمده است. گفتم «نوعی از آزادی»، زیرا فقط اسلامیان و یا کسانی که به مراجع اسلامی بازگشت می‌دهند امکان دارند سازمان یافته در زندگی سیاسی ایران مشارکت کنند. گروه‌ها، احزاب و عقاید مذهبی دیگر به جز مذاهب به رسمیت شناخته شده این امکان را ندارند که در نظمی قانونی و رسمی به بیان عقاید خود بپردازند و قدرت را به چالش بکشند. از همین رو پیروان اندیشه عرفی و غیردینی چون هیچ جایگاهی از نظر قدرت در میدان سیاسی ایران ندارند مجبورند زیر پرچم نیروهای اسلامی پیشرو رفته و به چالش با مفاهیم اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بپردازند.

شهروندان ایرانی، بیشتر و بیشتر از شکل قدرت دینی نومید شده‌اند، اما متأسفانه هیچ ساختار سازمان یافته و یا شخصیت فرهمندی نیست تا خواسته‌های آنان را جمع‌بندی کند و به بیان آورد. نظام ولایی در مورد گردهمایی‌هایی که شکل اسلامی ندارند بسیار حساس است. از همین رو هر نوع اعتراضی نسبت به اقدامات محدودکننده از ادیهای به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی بایستی همیشه خود را با گفتمان دینی وفق دهد. به همین دلیل در پی اتفاقات اخیر منتج از انتخاب ریاست جمهوری، جنبش‌های اعتراضی رنگ اسلامی داشته، اما خواستار انتقال مسلمان‌سالاری به مردم‌سالاری ایرانی هستند. یعنی آن مردم سالاری که از بطن مسلمان سالاری برآمده، آن را گسترش معنایی می‌دهد و به طریقی دیگر بومی‌اش می‌کند. اکنون به علت سخت‌گیری قدرت حاکم به نمایندگی جریان شیعه صفوی-هیبتی پیکار عینی میان دو جریان اصلی انقلاب اسلامی در گرفته است. از سویی روحانیون وابسته به تفکر مهدوی، روشنفکران ضد غربی (از لحاظ فرهنگی و نه اقتصادی مصرفی) و جریان‌های اجتماعی-سیاسی متدین و از سویی دیگر روحانیون اجتهادی، روشنفکران دینی و جریان‌های اجتماعی-سیاسی دیندار و پیشرو. این پیکار اگر از سوی هواداران قانون اساسی، جریان‌های پیشرو، یا دیگر جریان‌های سیاسی‌ای که خواستار تغییر شرایط حاضر هستند به خوبی اداره نشود می‌تواند منجر به جنگ داخلی و خطرات بسیاری برای حاکمیت ملی گردد.

پر روشن است همه کسانی که جمهوری خواهند و یا بر مردم‌سالاری تکیه دارند چه اسلامی باشند و چه غیراسلامی مخالف دخالت خارجی در مسائل ایران هستند. اما در عوض می‌خواهند که نیروهای جهانی برای احترام به حقوق بشر در ایران پافشاری کرده، پیکار بزرگ نیروهای پیشرو را فدای خواسته‌های اقتصادی و سودجویانه نکنند.

از زمان سقوط صدام حسین، آمریکاییان با حضور خود در افغانستان و عراق همسایه ایران شده‌اند. از این جهت وقایع این دو کشور همسایه و شرایط حساس منطقه، درگیری‌های سیاسی بعلاوه مناقشه هسته‌ای باعث شده که ایران شکار خوبی برای نیروهای نظام سلطه جهانی باشد. تا زمانی که نظام ایران از حیانت نیروهای مرمی برخوردار است، دیگران نخواهند توانست به راحتی به استقلال ایران آسیب بزنند، اما اگر مردم ایران بیشتر و بیشتر خود را در فشار ببینند این احتمال وجود دارد که بیگانگان سیاست تحمیل خود را بر ایران گسترش دهند و مورد تأیید واقع شوند و یا در نهایت با بی طرفی و بی تفاوتی ایرانیان روبرو گردند. آینده ایران در بعدی خوش‌بینانه گذر از یک نظام اسلامی قشری و ولایی به سوی اسلامی پیشرو و متحد است.

یعنی اسلامی که بتواند به همه‌ی نیروهای ملی امکان مشارکت در زندگی سیاسی کشور داده، محتوا و شکل مشروعیت جمهوری پاسداری شود. پایداری نظام اسلامی منوط به این شرط است. در برابر این بعد، وجه بدبینانه آنست که باید منتظر کنش‌های خشونت‌آمیز از سوی نسل تازه‌ای باشیم که هر چه بیشتر به آزادی فکر می‌کند. آرزو این است که جبهه‌ی مخالفان اسلام صفوی-هیبتی و با ولایی، چه اسلامی و چه سکولار با فرزانگی و با اقدامات بی خشونت پیکار خود را در برابر نهادهای روحانی قشری مهدوی و مالی لشکری طوری جلو برند که ضایعات انسانی و ملی آن به حداقل برسد. چیزی که در حال حاضر انجام می‌شود، اما بایستی احتمال لغزش از این موضع را نیز همیشه در نظر داشت.

شوڪ در پایه ها آشوین دسای برگردان حبیب فرج زاده

آشتی یعنی آنهایی که در تاریخ پایین بودند متوجه تغییرات کیفی، آزادی و استبداد بشوند. برای آنها آزادی عبارت است از دسترسی به آب آشامیدنی، برق در خانه، داشتن خانهای قابل زندگی، کار خوب، امکان فرستادن بچه‌ها به مدرسه و خدمات پزشکی. گاهی فکر می‌کنم، این انتقال قدرت یعنی چه، اگر سطح زندگی انسان‌ها بالا نرود، اگر تغییراتی صورت نپذیرد، پس چرا برای این بیهوده فریاد کشیدند.

«دسموند توتو ۲۰۰۱»
هنگامی که با «آشوین دسای» نویسنده ساکن «دوربان» ملاقات داشتم، تا درباره کتاب خاطرات او که پژوهشی از انتقال قدرت از آپارتاید بود، صحبت کنیم گفت: همیشه، تازه‌مباروران رسیده‌ها جوشی هستند و میل دارند خود را وفادارتر نشان بدهند.

او در دوران جنبش آزادی‌خواهی مدتی را در زندان گذرانده بود و در رفتار دولت مردان «آن سی» به یک ارتباط روانی موازی موجود در درون زندان‌ها اشاره می‌کرد. او می‌گفت:

«در زندان ایده‌های باین مضمون مطرح بود، که با جلب رضایت زندانبان می‌توان از شرایط بهتری برخوردار بود.» این استدلال را در مورد پیش‌برد کارهایی را که در جامعه آفریقای جنوبی انجام یافته است، می‌شود مشاهده کرد. این‌ها می‌خواهند بهر ترتیبی که شده، نشان دهند که زندانی سرسختی که اعضای «آن سی» از خود نشان دادند موجب انضباط شدیدتر شد.

بقول «یاسمین سوکا» یکی از اعضای هیئت‌منصفه کمسیون، «حقیقت یابی و آشتی» در آفریقای جنوبی روحیه انضباط‌طلبی در تمام عمل‌کردهای تعویض قدرت حتا در پی‌جویی داخواهی رسوخ می‌کند. بعد از سال‌ها بازپرسی از شاهدان شکنجه، قتل، سر به نیست شدن‌ها به این سوال رسیدیم، که با چه روش‌هایی می‌توان حق‌کشی‌ها را جبران کرد. اهمیت تلافی قربانی‌ها و جبران آسیب مالی خانواده‌ها، کمتر از اهمیت «حقیقت یابی و آشتی» نبود. مطالبه خسارت از دولت تازه که مسئول ارتکاب جرائم نبود، بی‌معنی بود، متأسفانه تمامی مبلغ پیشنهاد شده را دولت می‌خواست از بودجه‌ای که برای خانه سازی و مدرسه در مناطق فقیرنشین در کشور تازه آزاد شده در نظر گرفته شده بود، پرداخت کند.

به نظر چند نفر از اعضا کمسیون باید شرکت‌های چند ملتی را که از موقعیت آپارتاید سود جسته بودند به پرداخت خسارت وادار می‌کردند.

در آخر کمسیون حقیقت یابی و آشتی پیشنهاد خجالت آوری اعلام کرد. برای تأمین آسیب قربانیان تنها یک درصد، آنهم فقط یک بار به عنوان مالیات همبستگی از سود شرکت‌ها برداشته شود.

سووک توقع داشت که «آن سی» از پیشنهاد آنها استقبال کند، اما بر عکس دولت «امبکس» از ترس اینکه پیشنهادهای همبستگی و یا جبران بهانه تعبیر و تلقی، دشمنی با بازار شود، راه رد می‌کند.

به همین سادگی سووکاس به من گفت ریاست جمهوری تصمصی گرفت که مسئولیتی از کمپانی‌ها خواسته نشود. در آخر دولت خسارات را به حداقل تقلیل داد، و پیشنهاد کرد که از بودجه خود دولت پرداخته شود. درست کاری که هیئت کمسیون از آن واهمه داشت.

کمسیون حقیقت یابی و آشتی آفریقای جنوبی رابه عنوان سازمان نمونه، «ایجاد صلح» معرفی می‌کرد و عقیده داشتند مدل آنرا به مناطق اختلاف زا مانند افغانستان و سری لانکا صادر بکنند. اما بیشتر فعالین که مستقیماً در آنجا درگیر بودند شدیداً ناراضی بودند.

در مارس ۲۰۰۳ هنگامیکه سرپرست کمسیون سر اسقف دسموند تاتو آخرین گزارش را اعلام کرد، خبرنگاران را با یک واقعیت، ناتمام ماندن وظایف آزادی‌خواهی روبرو کرد. «می‌توانید توضیح دهید که هنوز هم ده سال بعد از انقلاب چگونه یک سپاه پوست صبح در یک کنوی کثیف از خواب بیدار می‌شود؟ سپس برای کار کردن به شهر می‌رود، شهری که هنوز بیشتر شهروندان آن سفید هستند، خانه‌هایی نسبتاً شبیه قصر دارند، و در پایان روز بهمان خانه کثیف خود برمی‌گردند؟

هنوز هم نمی‌توانم بفهمم که چرا این انسانها نمی‌گویند: گور پدر این صلح، گور پدر «تاتو» و کمسیون حقیقت یابی و آشتی». سووک که فعلاً مسئول بنیاد حقوق شهروندی آفریقای جنوبی است، می‌گوید بازجویی‌ها در برگیرنده عمل‌کردهای روشده آپارتاید مانند شکنجه، کتک‌کاری‌های سخت و سر به نیست کردن‌ها بود، اما اجازه دادند اقتصادی که از این مناسبات غیر انسانی سود جسته بود کاملاً دست نخورده بماند.

نظریه‌ای که «اورلاندوله ته لیر» سه ده پیش گفته بود. انعکاس نگرانی بود که چه معامله‌هایی حول خواست‌های حقوق بشر می‌توان کرد.

سووک پیش من اعتراف کرد، که اگر می‌شد پروسه را از آغاز دوباره شروع کرد، حتماً روش دیگری انتخاب می‌کرد. «نظام آپارتاید را در نظر می‌گرفتم، مسئله زمین را در نظر می‌گرفتم روشن است که پژوهشی در مورد نقش شرکت‌های چند ملیتی انجام می‌دادم، حتماً خیلی خیلی دقیق پژوهشی در صنعت معدن می‌کردم، که منشأ واقعی واگیری بیماری‌ها در آفریقای جنوبی است... اثرات منظم نظام آپارتاید را ندیده نمی‌گذاشتم، تنها یکبار درباره شکنجه بازجویی می‌کردم. این تاریخ‌دایی است که در مسئله شکنجه تمرکز کنی اما در خدمت کی بودن آن، دست نخورده بماند».

تلافی بر عکس

سووکا می‌گوید، مسلم است که رد پیشنهاد دریافت خسارت کمسیون، از شرکت‌ها توسط «آن سی» بویژه ناعادلانه بود. چونکه دولت هنوز هم بدهی‌های دوران آپارتاید را می‌پردازد. مخارج بهره و قسط بدهی‌های دولت تازه به قدرت رسیده در سال‌های نخست، در حدود ۵،۴ میلیارد دلار در سال رسیده بود، مبلغی که اختلاف روشن با ۸۵ میلیون دلاری دارد که دولت در آخر به خانواده‌های ۱۹۰۰۰ قربانی و شکنجه شده و سر به نیست شده‌ها در حکومت آپارتاید پرداخت کرد.

نلسن ماندلا یادآوری کرده که فشار بدهی‌ها تنها و بزرگترین مانع در راه اجرای وعده‌های بیانیه آزادی شد. ۵،۴ میلیارد دلاری که ما در آغاز تشکیل دولت نتوانستیم در اجرای برنامه‌های ساختن خانه و مدارس ابرومند برای بچه‌ها، پی‌جویی خرمندانانه با بیکاری، ارتقاء حس شخصیت فردی با ایجاد کار، درآمد مقبول، تأمین معاش و چهار دیواری برای خانواده‌ها... وراثت بدهی‌ها، ما را فلج کرد.

با وجود اعتراف ماندلا از بار سنگین پرداختی‌های دوران آپارتاید و فلج شدن سیاست‌ها، حزب با همه پیشنهاد‌های جلوگیری از پرداخت‌ها مخالفت کرد.

واهمه از آن بود که حتا با توضیح و دلایل روشن مشخص کردن غیر مشروع بودن بدهی‌ها، توسط دولت و هر نوع خودداری از پرداخت، از دید سرمایه‌گذاران آفریقای جنوبی شدیداً رادیکال تلقی خواهد شد و خود به‌خود به وارد شدن شوک به بازار خواهد انجامید.

«دنيس بروتس» یکی از اعضای قدیمی «آن سی» که در «روبین ایسلند» زندانی بوده است، در ۱۹۹۸ با مشاهده فشاری اقتصادی که دولت گرفتار شد، از تعجب شاخ در آورد و با چند نفر از فعالین آفریقای جنوبی بهترین راه کمک به دولت را در سازمان‌دهی جنبش سالگرد بدهی تشخیص دادند. «بروتس» که اکنون در حدود هفتاد سال دارد می‌گوید: باید قبول کنم که خیلی ساده بودم!

انتظار داشتم که دولت از ما پایه‌های یابینی که مسئله بدهی‌ها را مطرح کرده و پشت سر دولت ایستادیم که بتواند این موضوع را مطرح کند، حمایت کند. برخلاف انتظار نتیجه بر عکس شد. «دولت ما را ندیده گرفته و گفتند ما احتیاجی به پشتیبانی شما نداریم».

مصمم بودن «آن سی»، در پرداخت بدهی‌ها بهر قیمتی که شده، برای فعالینی مانند بروتس معنی از خود مایه گذاشتن و وحشتناک تحریک‌کننده بود. بعنوان نمونه مابین سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۴ دولت آفریقای جنوبی هجده قطعه از مزارع دولتی را فروخت به ۴ میلیارد دلار که تقریباً نصف آن به پرداخت اصل و بهره بدهی‌های دولت خرج شد.

برخلاف قول‌های اولیه نلسن ماندلا ملی کردن معادن، بانک‌ها، صنایع انحصاری، دولت بخاطر پرداخت بدهی‌هایش منابع ملی را به دستمگران فروخت.

سوال اینست که چه بر سر پول‌ها می‌آید. هنگام مذاکرات انتقال قدرت خواست «ف و و. کلرک» و هیات نمایندگی او تضمین کردن ادامه استخدامی کارمندان دولت بعد از تغییر قدرت بود، و پرداخت حقوق کافی باز نشستگی به کارمندیانی که مایل به ادامه خدمت نبودند.

زیر بار این خواست رفتن «آن سی»، در کشوری که هیچ گونه خدمات اجتماعی وجود نداشت، یکی از مسائل «تکنیکی» شگفت‌انگیز بود. با امتیاز بخشی «آن سی» مخارج دولتی را بعهده گرفت. دولت خودشان و دولت معزولی که خلق قدرت شده بود.

چهل درصد مخارج بدهی دولت را تنها باز نشسته‌ها تشکیل می‌داد. اکثریت امتیازداران را کارمندان آپارتاید تشکیل می‌دادند.

از نزدیک که مسئله را دنبال کنیم متوجه می‌شویم که آفریقای جنوبی با اوضاع در هم ریخته‌ای دست بگریبان است، بطوریکه در دوران آپارتاید تجار سفید با کارهای سیاه سودهای کلانی را بجهت زده‌اند بدون آنکه تک ریالی غرامت بپردازند. از آن طرف قربانیان آپارتاید چک‌های درشتی را به زجر دهنده‌گان می‌فرستادند. سوال اینست که آنها از کجا مایه این همه بخشش را تأمین می‌کنند؟

آنها با ملی کردن اموال دولت دست او را از منابع کوتاه می‌کنند. چپاول در نوع خود مدرن درست بلایی که «آن سی» از آغاز از آن واهمه داشت و هنگامیکه پشت میز قراردادهای نشست مراهب بود که گرفتارش نشود، مشکلی که در موزامبیک به اجرا درآمد این بود که در آنجا کارمندان همه ماشین‌ها را خورد کردند و تا آنجا که مقهور بود جیب‌هایشان را پر کرده فرار کردند.

در آفریقای جنوبی هنوز هم به پیاده کردن دولت و چاپیدن صندوق‌های پول ادامه می‌دهند.

هنگامیکه به آفریقای جنوبی آمدم پنجاهمین سالگرد امضای بیانیه آزادی نزدیک می‌شد. «آن سی» تصمصم گرفته بود که بخاطر تجدید خاطرات یک جنجال رسانه‌ای برگزار کند. قرار بود که مجلس، همان روز از ساختمان ابرومند همیشگی به ساختمان کم توجیهی در «کلیپس تاون» جایبکه بیانیه آزادی برای بار اول تأیید شده بود، منتقل شود.

پرزیندت آفریقای جنوبی، «تامبو-م-بکی» موقعیت را اغنیمت شمرد، بزرگترین چهاراه «کلیپس تاون» را به، چهارراه «والتر سیسیولوس» از «دادی کاشون» یکی از رهبران برجسته «آن سی» نام گذاری بکند. هم‌زمان بیاد بود بیانیه آزادی بنایی آجری را که بیانیه روی ورقه‌های سنگ حک شده را افتتاح کند، یک «شعله آزادی» ابدی روشن بکند و باز در نزدیکی آنها کار روی بنای برجی از بتون‌های سفید و سیاه، سر ابردهای که شعار معروف بیانیه آزادی «آفریقا متعلق به همه کسانی که در آن زندگی می‌کنند، سیاه‌ها و سفیدها است» کار می‌کردند.

پیام فراگیر مراسم‌ها واضح‌تر از آن بود درک نشود. پنجاه سال قبل «آن سی»، قول برقراری آزادی در آفریقای جنوبی را داده بود. حالا حزب به وعده خود عمل کرده بود - شیوه‌ای که «آن سی» برای بیان «ما وظیفه خود را به سرانجام رساندیم» برگزیده بود. با وجود این همه، باز هم یک جای مراسم می‌لنگید. «کلیپس تون» بخشی فقیرنشین از شهر با الونک‌های مخروبه جوی‌های دستنویبی روباز و بیکاری ۷۲ درصد، بود. خیلی بیشتر از دوران آپارتاید که بیشتر نشانه ناکامی و عده‌های بیانیه آزادی است تا اینکه با آن زمینه برایش جشی هم ترتیب بدهند.

آمریکایی‌ها گفته‌ام و روس‌ها و انگلیسی‌ها و "احمد چلبی"‌ها و "حمید کرزایی"‌ها و "اصلاح طلب"‌های به خارج آمده و همه ی آنها را دیگری که هنوز خیال می‌کنند می‌توانند جنبش سی ساله ی مردم ایران را تکه تکه بکنند و تکه‌هایی ش را روی دیوار به چسباندند و تکه‌های دیگرش را به دور ببندازند. و برای همه ی آنهاهی که هنوز باور ندارند که جنبش سبز به زودی در مسیر راهپیمایی پر شکوهش از سالگردها و یادبودهای فراوانی خواهد گذشت و در برابر تابستان ۶۷ به درنگ و تاسف خواهد ایستاد، و در آستانه ی کودتای سال ۶۰ از میلیون‌ها ایرانی که با امید به پای صنوبی‌های آزاد ترین انتخابات ریاست جمهوری رفته‌اند دلجویی خواهد کرد، و در بیست و دوی بهمن ۵۷ همراه با مردم انقلاب ۵۷ برای آنهاهی که نیستند تا این پیروزی بزرگ را جشن بگیرند سرود خواهد خواند. و ما وارد مرحله نوینی در تاریخ کشورمان شده ایم. اگر این موقع شب دستکم اینجا کمی خلوت بود می‌توانستم صدای حرف زدن اینها را بشنوم: ما شعار می‌دادیم. آنها فریاد می‌کشیدند. ما جلو می‌رفتیم. آنها تهدید می‌کردند. ما به سویشان گل پر تاب می‌کردیم. آنها شلیک می‌کردند. ما به بیست و دوی بهمن رسیده بودیم. آنها ناگهان دیگر توی خیابان‌ها نبودند. و ما وقتی برگشتیم و پشت سرمان را نگاه کردیم سه هزار نفرمان روی زمین ریخته بودند. صداها فرو می‌کشند. کمی درنگ می‌کنیم. کمی آرام می‌گیریم. کمی بهت زدگی. دوباره پیچیه. دوباره صدای آب. دوباره شعار. دوباره ما از آزادی می‌گفتیم. آنها فرمان آتش می‌دادند. ما جلو می‌رفتیم. آنها شلیک می‌کردند...

بچه سبزه‌های خیابانهای ایران، بچه سبزه‌های پیاده روهای جهان!

جنبش سبز به زودی از حساس ترین مرحله ی پیشروی شش ماهه‌اش خواهد گذشت و جمهوری اسلامی را و خواهد داشت تا تصمیم نهایی‌اش را بگیرد. خطابه نویسی دوباره منته برات همین است. می‌خواستم برای آخرین بار که اینجوری می‌نویسم، این سبکی می‌نویسم، از گوشه ی دیگری بروم، نتوانستم، دور زدم، دست خودم نیست. باید هر چه زودتر اینها را می‌گفتم. خیابان‌های پس از پیروزی انقلاب شلوغ خواهند بود و پر از مدعی خواهند بود و پر از فرصت طلب. و مسئولیت شما بچه‌ها برای نشانه گذاری این خیابانها و ادامه ی جنبش سبز همچنان سنگین. اینها را ضابط نکرده‌ام، همینطوری سرسری نوشته‌ام. دوباره از "کانون نویسندگان" و فیلمسازان و کانون‌های هنری دیگر برای سر و سامان دادن به "رادیو تلویزیون" و "وزارت فرهنگ و هنر" گفته‌ام. و از شیرین عبادی و "کانون وکلا"، برای راه بردن دانشجویی و تشکیل "کمیته‌های حقیقت یابی". و از ابوالحسن بنی صدر برای در دست گرفتن دولت و آماده کردن زمینه برای نوشتن قانون اساسی تازه و انتخابات تازه و به پایان بردن دوسال باقی مانده ی ریاست جمهوری اش. و گفته‌ام آیت الله خمینی هم که آنهمه از مصدق نفرت داشت باز نتوانست بخاطر فضای روزهای انقلاب، کودتای سال 32 را کتمان بکند. دولت بازارگان در حقیقت بازسازی دولت مصدق بود. و از آیت الله منتظری گفته‌ام و نقشش برای بازگرداندن روحانی‌ها به حوزه‌های علمیه. و از میر حسین موسوی و مهدی کروبی و زهرا رهنورد و پرچمداران دیگر جنبش هم گفته‌ام و کنارش نوشته‌ام که خودشان هم خوب می‌دانند که بیشتر از افتخار بزرگی که نصیب شان شده است و می‌توانست نصیب خیلی‌های دیگر بشود، چیز دیگری نمی‌توان انتظار داشت. و از "مجاهدین خلق" و "چریک‌های فدایی خلق" و مبارزین دیگر و احزاب و سازمانهای سیاسی بی که در این سی سال بخاطر جنایات جمهوری اسلامی‌ها آسیب‌های فراوان دیده‌اند هم گفته‌ام. و گفته‌ام که باید با پرداخت عزامت و دادن امتیازهای ویژه، اندکی از تلخی‌ها و ناپسانمائی‌ها و درگیری‌هاشان کاست و راه ورود و رقابت شان را به فضای تازه ی سیاسی با اختصاص دادن بودجه‌هایی هموار کرد. از قوه ی چهارم هم دوباره گفته‌ام و اینکه می‌تواند با کمک مردم و دیده بان و بازرسی مستمر از سه قوه ی دیگر، پاکیزه گی اجرای ق

انون اساسی تازه را تضمین بکنند. و "مردان بزرگ با حجاب". و گفته‌ام، هر چیز انسانی مال همه ی انسانهاست و هر چیز ایرانی مال همه ی ایرانی‌ها. فدای ایران مال شمامست چه‌ما، از گشودن هیچ در بسته ای نهراسید. اینجا نمی‌دانم هوا روشن بوده یا تاریک. از صدای آواز خواندن اینها اما می‌توانم بگویم این یکی مال آخرهای شب است. "بگذار آواز ما را بخوانم." از کنسرتی جایی آمده‌اند. چند قدم به دنبالشان رفته‌ام، از ماه و درختها هم چیزی گفته‌ام، بعد دوباره بر گشته‌ام به بعد از ظهری که اینجا ایستاده بودم. این کاغذها هم مال همان موقع ست. اینجا هم صدای رفتن اتوبوس‌هایی ست که نتوانستم بگیرم. می‌دانم باز هم از اتوبوس‌های زیاد دیگری جا خواهم ماند. بکتاب هم کنار ساحل، مردمی را دیدم که با چراغ قوه و جعبه‌های پر از تخم لاک پشت، منتظر ایستاده بودند که جوجه‌های تازه از تخم درآمده، راهشان را بسوی دریا گم نکنند.

جمعه ۲۰ آذر ۱۳۸۸

۱۶ آذر و بیش از آن عبدالله مهتدی

سرانجام شانزدهم آذر با وجود تهدیدها و دستگیریها و اخراجها و قدرت-نمائیها، با شکوه و شهامت تمام برگزار شد. گرچه به خاطر موانعی که بر سر راه ارسال و پخش اخبار آن گذاشته بودند اخبار نسبتاً کامل آن با تأخیر به جهان خارج راه پیدا کرد، اما بسیاری از خبرگزاریها و تحلیلگران اوضاع ایران بر ابعاد گسترده و اهمیت این جنبش انگشت گذارند.

در اینکه شانزدهم آذر 88 پس از پنجاه و شش سال با اهمیت ترین و مردمی-ترین و پرسروصداترین شانزدهم آذری بوده که در ایران برگزار شده فکر نمی‌کنم کسی تردیدی داشته باشد. جنبش دانشجویی که خیلی-ها آن را راکد و نیمه مرده می‌پنداشتند، از خویش برون آمد و در برابر استبداد حاکم و دستگاه سرکوبگر آن کاری کرد کارستان. به-علاوه، در این شانزدهم آذر بیش از هر زمان دیگر دانشجویی از ادیخواه به صدای همه ملت، به وجدان آگاه و بیدار جامعه و به زبان حال کل جنبش دموکراسی خواهی ایران تبدیل شد. اما دامنه و اهمیت شانزدهم آذر امسال به همین محدود نیست. شانزدهم آذر امسال را نباید صرفاً با شانزدهم آذرهای گذشته و به عنوان روزی در امتداد روزهای دانشجویی طی دهه‌های گذشته به شمار آورد و تنها از این جنبه آن را طبقه بندی و تحلیل کرد، بلکه همچنین باید آن را روزی در امتداد اعتراضات مردمی و از ادیخواهانه شش ماهه اخیر بعد از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری نیز به حساب آورد و در این چهارچوب نیز مورد بررسی و برآورد قرار داد.

شاید یکی از مهمترین ویژگیهای شانزدهم آذر امسال به عنوان یکی از روزهای جنبش اعتراضی در این باشد که برخلاف روز قفس یا سیزده آبان، شانزدهم آذر یکی از آن مناسبتهای حکومتی نبود که از طرف مخالفان مصادره شده باشد. روزهای یادشده قبلی روزها و سنتهای حکومتی و مربوط به این نظام بودند اما جنبش دموکراسی خواهی توانسته بود آنها را از دست حکومت درآورد و محتوای آنها را عوض کند، در حالیکه شانزدهم آذر به عنوان روز دانشجویی، تاریخی بیرون از این چهارچوبها و قالبها شکل گرفته و تدوام یافته است. به عبارت دیگر حرکت دانشجویان در این روز، هم در شکل و هم در معنی کاملاً خارج از سنت و فرهنگ حاکم عرض اندام کرد و این خود نمود معنی‌داری است از آن انکشاف و توسعه سیاسی که جنبش دارد از سر میگذراند.

ویژگی یا برجستگی دیگر شانزدهم آذر، گستردگی چشمگیر جنبش و فراتر رفتن کامل آن از محدوده جغرافیایی تهران و یکی دو شهر بزرگ دیگر و کشانده شدن آن به بسیاری از شهرها و نقاط سراسر ایران بود که بیگمان قدمی به پیش و به معنای فائق آمدن جنبش بر یکی از محدودیت‌هایی است که طی ماههای اخیر با آن دست به

گریبان بوده است. شهامت دانشجویان، و به طور کلی جوانان و مردم، و جا نزدن آنان در مقابل تهدیدها و قدرت-نمایی‌ها. و فرقی کردن و نظامی کردنهای محیط نیز بسیار ستایش برانگیز بود. این خصوصیت، که انصافاً باید گفت به یکی از ویژگیهای جنبش دموکراسی خواهی اخیر تبدیل شده، در روز دانشجوی بیش از همیشه نمایان بود. قد علم کردن و نترسیدن و چشم در چشم استبداد دوختن و نافرمانی کردن، از نمودهای درخشان شکستن اسطوره اقتدار استبداد بود که دل به دریا افکنان روز دانشجوی در مقابل چشم جهانیان به نمایش گذاشتند. اما جالب اینکه این شهامت و ایستادگی با مشخصه دیگری نیز توأم بود و آن هم حفظ مناسبت و پختگی و عقلانی عمل کردن و از کف ننهان خط مدنی و مسالمت-جویی بود که ماههاست مایه تحسین و اعجاب جهانیان شده و بیش از پیش به فروریزی مشروعیت نظام حاکم یاری رسانده است.

اما یکی دیگر از ویژگیهای حرکت شانزدهم آذر امسال که شاید کمتر مورد اشاره قرار گرفته باشد شرکت گسترده دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کردستان در آن بود. سالهاست که دانشجویان کرد نقش فعال و مؤثری در حرکتهای دانشجویی و نیز در طرح و بحث مسائل نظری در میان قشر دانشجویان دارند و در بسیاری از این حرکات هم در صف مقدم بوده‌اند. جان باختن کیانوش آسا و چندین نفر دیگر از دانشجویان کرد در دانشگاههای تهران و دستگیری بیش از پانزده نفر از دانشجویان کرد در هفته-های اخیر گواه این واقعیت است. اما تفاوت این بار در این بود که دانشگاهها و مؤسسات آموزشی خود شهرهای کردستان نیز، با وجود فضای فوق امنیتی که همواره در آنجا حاکم است شجاعانه به حرکت درآمدند و نه فقط شهرهای بزرگتر و مراکز استانها مانند کرمانشاه و سنندج، بلکه ایلام و سقز و مریوان و بانه و مهاباد هم با میبینگ‌ها و اجتماعات خود حضور یافتند. این را باید یک پیروزی برای خط فکری و سیاسی دانشجویان پیشرو و دموکراسی خواه کرد به شمار آورد و به آن خوشامد گفت. ضمناً در این صورت است که دانشجویان کرد می‌توانند خواستها و آرزوهای خلق کرد را نیز به بهترین نحو در افکار عمومی جنبش از ادیخواهانه مطرح کنند و نمایندگان یک دیالوگ سازنده باشند و به کج-فهمی‌ها و فویبانهایی در مورد کردها که تاکنون مورد سوء استفاده حاکمیت بوده، خاتمه دهند.

این ما را به ویژگی دیگر شانزدهم آذر امسال میرساند که همانا حفظ اتحاد در عین تنوع بود. خوشبختانه برسمیت شناختن چندصدایی و وجود گرایشهای فکری و سیاسی گوناگون در حرکت دانشجویی و در عین حال پی-ریزی یک همکاری و اتحاد محکم در بین همه آنها در راه خواستهای دموکراتیک، بخوبی همضم شد و در شانزدهم آذر به صحنه عمل درآمد و همین را نقطه قوت بزرگ جنبش دانشجویی و نشانه بلوغ و عقلانیت آن باید شمرد. برای جامعه پرتنوع ایران این الگویی است که باید برای آینده هم مدنظر داشته باشیم.





خروج از چرخه ناصر اطمینان

می تراوید صوت
موزون و مقدس
از لابلای
آبی
کاشی ها
و پخش می شد
در پیچ پیچ کوچه ها.
در لحظه ی گمگشت سایه ها
که روشن بود
راسته ی امید عقیم
پیشانی تکیه داد
به خاک
تا رخوت همیستر شود
با عادت سرای ما.
برق زد ناگهان
شکوه شیشه و آهن
و فرو ریخت
دیوار قطور اعتقاد.
عطر کاهگل
افسانه شد
بر بام های ما.
آنگاه نور بود و سایه ها
مصنوع و سرگردان.
شور بود و اشتیاق.
دود بود و خفقان.
پیکان تهاجم
می راند سال ها
بر جاده ها.
غروب شوق نیز
از راه سر رسید.
گسترده شد اغتشاش
در میان سایه ها
وما
پشت کردیم به خاک
و دستی دراز
بسوی آسمان.
پستوها گشوده شد...
زیبا می نمود
بعد از آن
زنگار،
بر قفل ها و پنجره ها.
با چرخشی پر شتاب
فشردند ما را به هم
تا پشت میله ها
و یا آویزان شدیم
هر صبح گاه
از طناب.
نیستی لانه کرد
یکباره بر شانه ها.
سال ها گذشت
تا در جای جای خاک
انسان دوباره تنجه* زد
از لابلای سایه ها.
همراه با پرسشی
که گاه به گاه
می خراشد
گلرگه ما:
"آرام گاه در کجاست!؟"

سبز
قیصر امین پور

خوشا چون سروها استادانی سبز
خوشا چون برگها افتادنی سبز
خوشا چون گل به فصلی، مردنی سرخ
خوشا در فصل دیگر زادنی سبز
خوشا هر باغ را بارانی از سبز
خوشا هر دشت را دامانی از سبز
برای هر دریچه سهمی از نور
لب هر پنجره گلدانی از سبز

شهلا بهار دوست
شکارچی

شکارچی واژه های ما، در نقش. سرباز فداکار
با جارچیان بیراهه می رود
مدام آتش افروخته، گمانش چراغ راه آینده می شود
بیچاره از جا به جا، عینکش هم جابجا نمی شود!
در جفتکهایی که می اندازد گله اش مدام هر هر می
کند
روی نقشه جغرافیا برای قدمهای عالیجناب مخمل
سرخ می کشد
ببین واژه های عشق را چگونه تیر باران می کند!
شکارچی واژه های ما، در نقش. سرباز فداکار
برای به به و چه چه غاز بریان می کند
تاریخ. ساقه های نازک را، ما را، باور نمی کند
ما که آغشته به عشق روی دوش. شب نشسته ایم
سلولهای تاریک را دریده ایم
ما که نفسهایمان تا کرانه ها دویده
صخره ها را خوشبو در آغوش کشیده
روی شاخه ها با جیک جیک گنجشکها خط تا ستاره
کشیده ایم
شکارچی واژه های ما، در نقش. سرباز فداکار
نشان به نشانه های تیک تاک بر هنه گرفته
در هیاهوی ارزان. این بازار مکاره
خیالش روی. خوابهای خام، ابلهانه سرسره بازی می
کند
با لباس. پاکدامن، برای جماعت حقیر آنقدر می بافد
تا شاعری بنویسد:
آهای عشق، آهای عشق
نام تو جاودانه است
روی دفترهای ما اگر چه خط کشیده اند
اما در تو باورها عربانند
در تو شبها ستاره ها می تابند
میان چشم عاشقان، روی. شانه های ما می خوابند.



صاحب دروند

می ایستاد رو به روی باد در اتاق
خم می شد و شیار می افتاد در اتاق
می رفت پیش پنجره و حجم می گرفت
اندامش از تمامی ابعاد در اتاق
من را به جایش آینه می کرد / مضطرب
وقتی که تن به آینه می داد / دراتاق
یک دفعه چرخ می زد و از بین دامنش
شب روزه می کشید و می افتاد در اتاق
یک دفعه چرخ می زد و انگار از زمین
روییده باشد آن همه شمشاد در اتاق
با موی گیس... می زد و می کشت و می گرفت
حتا نبود سایه ای آزاد در اتاق
با موی گیس کرده ی بر شانه ریخته
می ایستاد پهلوی اجساد در اتاق
طعم لبش شبیه مریای خانگی ست
یعنی به قول تک تک افراد در اتاق
زن نیست! ظهر ناحیه ای آفتابی است
در روز بیست و چندم مرداد در اتاق
تقویم هجری از نفس/ افتاد روی تخت
سال هزار و سیصد و هشتاد در اتاق
ما داریم نزدیک تر می شویم
رسول رخشا
صبح نشده
تا بوق سگ
صدای آهن می آید
ویوی کرین وکک
این مکعب های سیمانی
برگردانی تازه هستند
از سکوت کهنسال کوه
کوکوی فاخته
سمفونی مردگان است
برای این درخت های کر
که انگار لال لال
ایستاده اند میان خطوط موازی قیر
ما داریم نزدیک می شویم
جایی برای سبب ها نیست
جایی برای استراحت عروسک ها
و قاصدک ها
هر روز بی خیر تر می میرند
ما داریم نزدیک می شویم
پریشانی کاج ها بی دلیل نیست
نیامدن باران بی دلیل نیست
رفتن ماه بی دلیل نیست
ما داریم نزدیک تر می شویم



امین شیرزادی

ای عشق، جنون از نفست می ریزد!
سبز سرخ
هی زخم به جان خریدم، ترمیم شدم
نه خسته شدم، نه زود تسلیم شدم
سر سبز — ز بریدند! بسوزاندم!!!
من سرخ ترین صفحه ی تقویم شدم

غریق
گیسوی تو با بانگ دهل پایین رفت
چون خرمنی از شعله و گل پایین رفت
آنروز که پیک — ترا می بلعید
یک آب خوش از گلوی پل پایین رفت!!

رد پا
برف از سرشانه ی زمین پاک شده ست
چون اشک که با سرآستین پاک شده ست
شب — های قدم زدن ز یادت رفته ست
با برف دو رد نقطه چین ... پاک شده ست..

آه...
ای عشق! جنون از نفست می ریزد
عقلم ز تو با فاصله می پرهیزد
در هر نفسم شعله ی آهی جاریست
این آتش از گ — تور تو برمی خیزد

حسین دیلم کتولی
(نقاشی.....)

مادرم
امن یجیب می خواند
پشت سر پدر
ما دو برادر بودیم
دو سیب گندیده
و خواهرانی که کفش های کتانی
پایشان نبود

دو سقف سیاه خانه
ولحاف چهل تکه مادر
که یک ستاره نداشت
من توی پستوی خانه
جن نامه را خواندم
بلند
بلند روی دیوار خانه مان
عکس ماه را نقاشی کردیم

حرف های روپوش سرمه ای
گراناز موسوی

حتا تمام ابرهای جهان را به تن کنم
باز ردایی به دوشم می افکنند
تا برهنه نباشم
این جا نیمه ی تاریک ماه است
دستی که سیلی می زند
نمی داند

گاهی ماهی تنگ
عاشق نهنگ می شود
بی هوده سرم داد می کشند
نمی دانند
دیگر ماهی شده ام
و رودخانه ات از من گذشته است
نمی خواهم بیابان های جهان را به تن کنم
و در سیاره ای که هنوز رصد نکرده اند
نفس بکشم
حتا اگر باد را به انگشت نگاری ببرند
رد بوسه ات را پیدا نمی کنند

به کوچه باید رفت
گرچه ماشین ها از میان ما و آفتاب می گذرند
به کوچه باید رفت
این همه آسمان در پنجره جا نمی شود.

می خواهم در جنوبی ترین جای روح
آفتاب بگیرم
چراغ سقفی به درد شیطان هم نمی خورد
آن که پرده را می کشد
نمی داند
همیشه صدای کسی که آن سوی خط ایستاده
فردا می رسد

بگذار هر چه می خواهند
چفت در را ببندازند
امشب از نیمه ی تاریک ماه می آیم
و تمام پرده ها و رداها را
تکه تکه خواهم کرد
بگذار برای بادبادک و شب تاب هم
اتاقی حوالی جهنم اجاره کنند
من هم خواهم رفت
می خواهم پیراهنم را به آفتاب بدهم



سودابه مهجی

برای خاطر عشق که ((آزادی)) ست
و برای خاطر ((آزادی)) که عشق است
و برای آنان که از این هر دو هیچ نمی هراسند....
ببخشید بر من که تاریک و سردم هلا شمعیهای خیابان
روشن
نه کبریت دارم به سوزاندن خویش نه برق امیدی به
چشمان روشن
شما شعله باشید و من دود بیعار... شما نور و من
سایه ی روی دیوار...
ببخشید اگر سخت افتاده از من سیاهی ننگی به دامن
روشن
بسوزید در رهگذارن تاریخ بسوزید در مغبر ظلمت
باد
که از داغ این سوختن ها بماند چراغی به هر قلب و
هر خانه روشن
(نسوزند چوب درختان بی بر) درین جنگل ظلم و
بیداد تاریک
دریغا درختان پر بار ماندند فراراه ظلمت چه مردانه
روشن
مرا جرئت و عرضه تنها همین است که پروانه های
غزل های خود را
سپارم به خاکستر داغ هر شمع... به شمع مزار
شهیدان روشن
شلوغ است و خونین خیابان تاریخ و من طفل ترسو و
بیجان تاریخ
ولی اشک خونین و بی دست و پایم نثار دلبران ایران
روشن...

فصلی دیگر
سیما یاری

شاید گلی را که به چشم تو سرخ می آمد
زرد دیده باشم من..
شاید راهی را که در چشم تو راست می آمد
چشمان من پر پیچ و خم می دیدند.
شاید صدایی که تو آن را با صدای آوای بال فرشته
یکی می دیدی
در گوش من غرغز سوهانی بود
روی یک پیچ فلزی؛
شاید همیشه
چنین فاصله هایی
میان نگاه من و تو
باقی بمانند
اما
هیچ کدام از ما
با دیدن گنجشک یخ زده ای پای درخت
پایکوبی نکرده ایم.
شاید همیشه،
پشت فاصله ها
فصلی بوده است
که در آن فصل
ما یکدیگر را دوست می داشته ایم.



<http://unblockedbebo.info/>
<http://x105f.info/>
<http://eproxy.site/info/>
<http://85unlocknow.info/>
<http://ipmagick.info/>
<http://schoolproxywebsites.cn/>
<http://eproxy.site/info/>
<http://admitfirst.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://www.beginquick.info/>
<http://unblockedbebo.info/>
<http://02012.info/>
<http://02013.info/>
<http://02014.info/>
<http://bestschoolproxy.cn/>
<http://enewproxy.info/>
<http://blockedfacebookproxy.cn/>
<http://google12.net/>
<http://www.dartall.info/>
<http://vistaproxy.uni.cc/>
<http://blockedfacebookproxy.cn/>
<http://ta1055.info/>
<http://pinkdot.info/>
<http://lemonbox.info/>
<http://proxify.tv/>
<http://proxycross.co.cc/>
<http://newfacebookproxy.cn/>
<https://fl.mikammi.com/pn/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://bypassbluecoat.info/>
<http://bypasscheat.info/>
<http://bypassfool.info/>
<http://bluecoatproxy.info/>
<http://www.dailyfind.info/>
<http://proxyanonym.com/>
<http://www.guessed.info/>
<http://cashcontest.info/>
<http://bypassinternet.info/>
<http://anonymousinternetsurfing.info/>

<http://66.90.77.3/~pro/>
<http://www.mapopen.com/p/>
<http://www.fluxa.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://internetcloak.com/>
<http://www.hashseek.net/>
<http://zankaweb.info/blocked/>
<http://79.170.40.54/t5f.co.uk/downloads/>
<http://79.170.40.34/dymoon.co.uk/downloads/>
<http://79.170.40.230/flummixdemo.co.uk/downloads/>
<http://79.170.40.49/onlyinternet.co.uk/downloads/>
<http://79.170.40.49/hoolaloops.com/downloads/>
<http://fallcan.info/>
<http://www.xp6.info/>
<http://proxy.diekhoff.eu/>
<http://wap.igma.tv/anoadult.com/cgi-bin/nph-get.cgi>
<http://www.perlproxy.com/>
<http://www.carlomezetic.net/cgi-bin/nph-proxy.pl>
<http://wap.zed.com.ph.gowingo.com/cgi-bin/nph-get.cgi>
<http://www.nivol.net/>
<http://anonymousaccess.info/>
<http://cultlegend.com/>
<http://hidemyself.co.tv/>
<http://www.firstip.info/>
<http://www.please-just-come-here.info/>
<http://secondip.info/>
<http://anonymousschoolproxy.cn/>
<http://unblockeddigg.info/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://www.resellersvip.com/>
<http://blej.info/>
<http://www.unblock101.info/>
<http://www.cheesecamera.com/>
<http://www.easylinks.info/>
<http://www.resellersbasement.info/>

فیلتر شکن های جدید

<http://blue.xp6.info/>
<http://www.badkid.info/>
<http://forexmico.info/>
<http://httpsanonymous.info/>
<http://www.fallnow.info/>
<http://admitsite.info/>
<http://easeforyou.info/>
<http://penguin-proxy.info/>
<http://unblockedtechnorati.info/>
<http://tuxproxy.info/>
<http://newwebproxy.cn/>
<http://www.xp6.info/>
<http://xopen21.info/>
<http://www.xp5.info/>
<http://phpproxywebproxy.cn/>
<http://www.firstip.info/>
<http://schoolproxysites.info/>
<http://2009.xp5.info/>
<http://itsmine.co.tv/>
<http://viewschoolproxy.cn/>
<http://www.vistaproxy.uni.cc/>
<http://www.masking.uni.cc/>
<http://www.badidea.info/>
<http://maktoobprox.co.cc/>
<http://soroxy.fileave.com/>
<http://webproxyurl.cn/>
<http://gumtreeprox.co.cc/>
<http://pokerprox.co.cc/>
<http://playprox.co.cc/>
<http://beboprox.co.cc/>
<http://unblockproxyweb.cn/>
<http://server4surf.co.cc/>
<http://unblockedflickr.info/>
<http://forexarbitrage.info/>
<http://anonymouslist.info/>
<http://prettyteacher.co.tv/>
<http://www.helloteacher.info/>